

بازخوانی قیام عاشورا

از مجموعه کتاب‌های "نمی‌ازیم"

با بررسی سخنان سید و سالار شهیدان، حضرت اَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام



حسن صفرزاده تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بازخوانی قیام عاشورا

از مجموعه کتاب‌های "نمی‌ازیم"

با بررسی سخنان سید و سالار شهیدان، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

نویسنده: حسن صفرزاده تهرانی

تدوین و ویراستاری: اکرم ویسی

عنوان بندی و صفحه آرایی: زینب کاشف

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی پژوهشی قرآن و عترت صبح روشن

مؤسسه فرهنگی و اجتماعی
صبح روشن

پاییز ۱۴۰۰

تقدیم به:

دلدادگان و عاشقان سید و سالار شهیدان

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

خاصه پدر و مادرم

که عشق و دلدادگی به آن بزرگوار را به من آموختند.

سید و سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک سیاست مدار کارگشته، در پاسخ به والی مدینه، اشکال شکلی اقدام وی را بهانه کرد و ضمن تن ندادن به خواست والی مدینه، وی را به تمکین پیشنهاد خود واداشت و در برابر قصد خبیث مروان، از موضع قوی و با صلابت اقدام نمود.

سید و سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان موقعیت و جایگاه رفیع خود و خاندان عصمت و طهارت؛ شایستگی خود برای امامت و رهبری جامعه را ترسیم نمود و فرمود: «إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبُطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ»^۱ ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست، خداوند هستی را از ما آغاز کرد و با ما به سرانجام می‌رساند.

سید و سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان وضعیت شرربار یزید فاسق و خبثات و پستی وی، دلائل عدم صلاحیت وی در جایگاه رهبری جامعه، و دلیل نپذیرفتن بیعت با یزید ملعون را تبیین نمود و فرمود: «وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ»^۲ اما یزید، مرد شراب‌خواری است که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده شده است، او کسی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علناً و در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور گشته است. آیا رواست شخصیتی هم‌چون من با چنین مرد فاسد بیعت کند!.

۱. الملهوف، دارالأسوه، ج ۱، ص ۹۸.

۲. همان.

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۱۱
مقدمه اول: انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا.....	۱۳
مقدمه دوم چند سؤال.....	۱۶
بخش اول.....	۱۸
اولین اقدام حضرت امام حسین در جواب والی مدینه.....	۱۸
بازخوانی سخنان امام حسین در جواب والی مدینه.....	۲۱
چهارگزینه پیش رو.....	۲۶
بخش دوم.....	۳۷
پاسخ امام حسین به پیشنهاد خفت بار مروان.....	۳۷
بازخوانی پاسخ امام حسین به پیشنهاد مروان بن حکم.....	۳۸
بخش سوم.....	۴۲
سخنان امام حسین علیه السلام در کنار قبر پیامبر.....	۴۲
بازخوانی دو سخن امام حسین علیه السلام.....	۴۳
بخش چهارم.....	۴۹
پاسخ امام حسین علیه السلام به عمر آطرف.....	۴۹
بازخوانی پاسخ امام حسین علیه السلام به عمر آطرف.....	۵۰
بخش پنجم.....	۵۶
پاسخ امام حسین علیه السلام به أم سلمه.....	۵۶

بازخوانی پاسخ امام حسین علیه السلام به ام سلمه..... ۵۷

بخش ششم..... ۶۰

پاسخ امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه..... ۶۰

بازخوانی پاسخ امام حسین به محمد حنفیه..... ۶۲

بخش هفتم..... ۶۴

وصیت نامه امام حسین علیه السلام..... ۶۴

بازخوانی وصیت نامه امام حسین علیه السلام..... ۶۶

چه مفسده‌ای پیش آمده بود که با نصیحت اصلاح نمی‌شد ۶۹

حضرت امام حسین علیه السلام از ما چه انتظاری دارد؟ ۸۱

بخش هشتم..... ۸۶

انتخاب مسیر حرکت امام حسین به سمت مکه..... ۸۶

بازخوانی تعیین مسیر حرکت امام حسین علیه السلام..... ۸۷

بخش نهم..... ۸۹

تلاوت قرآن کریم هنگام خروج از مدینه و ورود به مکه..... ۸۹

بازخوانی تلاوت این دو آیه شریفه..... ۹۰

بخش دهم..... ۹۲

سخن امام حسین در پاسخ عبدالله بن عمر..... ۹۲

بازخوانی جواب امام حسین به عبدالله بن عمر..... ۹۴

بخش یازدهم..... ۹۷

نامه امام حسین علیه السلام به بنی‌هاشم..... ۹۷

بازخوانی نامه امام حسین به بنی هاشم.....	۹۸
بخش دوازدهم.....	۱۰۱
خطبه امام حسین علیه السلام در مکه.....	۱۰۱
بازخوانی خطبه امام حسین علیه السلام.....	۱۰۳
یکی از مظاهر کمال.....	۱۰۳
بخش سیزدهم.....	۱۱۱
پاسخ امام حسین به پیشنهاد عبدالله بن زبیر.....	۱۱۱
بازخوانی پاسخ امام حسین عبدالله بن زبیر.....	۱۱۳
بخش چهاردهم.....	۱۱۵
دعوت عبیدالله بن حرّ جعفی توسط امام حسین.....	۱۱۵
بازخوانی دعوت عبیدالله بن حرّ توسط امام حسین.....	۱۱۸
بخش پانزدهم.....	۱۲۰
پذیرایی از لشکر حر توسط امام حسین علیه السلام.....	۱۲۰
بازخوانی اقدام امام حسین در پذیرایی از لشکر حر.....	۱۲۱
بخش شانزدهم.....	۱۲۴
حرکت هوشمندانه‌ی امام حسین در عصر تاسوعا.....	۱۲۴
رمزگشائی حرکت هوشمندانه‌ی امام حسین.....	۱۲۶
پیش نیاز مبارزه و جهاد.....	۱۲۶
بخش هفدهم.....	۱۴۹
سفارش امام حسین علیه السلام به زینب کبری.....	۱۴۹

- بازخوانی سفارش و توصیه امام حسین به زینب کبری..... ۱۴۹
- سه وظیفه سنگین..... ۱۴۹
- زینب کبری چگونه توانست خون را بر شمشیر پیروز کند..... ۱۵۶
- بخش هجدهم..... ۱۶۱
- منشور جهانی آزادی امام حسین علیه السلام..... ۱۶۱
- بازخوانی منشور جهانی آزادی امام حسین..... ۱۶۲
- منابع..... ۱۶۶

پیش گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از ابتدای حرکت تا شهادت، فرمایشات فراوان و تدابیر ارزشمندی در هدایت و رهبری نهضت و قیام داشته است. و اگر بخواهیم به درستی به فلسفه و اسرار آن پی ببریم، به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، قیام سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، باید به صورت میلی متری مورد مطالعه، مذاقه و کنکاش قرار گیرد و تمام سکناات و حرکات، تمام فعالیت‌ها و تلاش‌ها و تمام زندگی و سیره و سجایای اخلاقی آن بزرگوار در طول نهضت و قیام را به صورت دقیق مورد مطالعه قرار دهیم.

کتاب «بازخوانی قیام عاشورا» از مجموعه کتاب‌های «نمی از یم» در دو جلد به بررسی سخنان سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و تحلیل فرمایشات آن بزرگوار از مدینه تا کربلا، پرداخته است.

و هم اکنون جلد اول با ۱۸ بخش به همت دانشمند ارجمند حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب حسن صفرزاده تهرانی به رشته تحریر درآمده و به اهتمام مؤسسه فرهنگی پژوهشی قرآن و عترت صبح روشن منتشر شده است و به علاقمندان و دلدادگان و شیفتگان سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تقدیم می‌گردد.

کتاب "بازخوانی قیام عاشورا" بر مبنای کتاب "سخنان حسین بن علی عَلَیْهِمَا السَّلَام از مدینه تا کربلا" به نویسندگی آیت الله محمد صادق نجمی، تدوین شده است.

والسلام

مؤسسه فرهنگی پژوهشی قرآن و عترت صبح روشن
تیرماه ۱۴۰۱ مصادف با ذی‌حجه ۱۴۴۳

مقدمه اول: انقلاب اسلامی و نهضت عاشورا

نقش بی‌بدیل قیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در حفظ اسلام و مسلمین برای هیچ کس پوشیده نیست، همان گونه نقش بی‌بدیل قیام عاشورا در پیروزی انقلاب اسلامی قابل انکار نیست.

اگر اسلام تا کنون مانده و در آینده نیز محکم و استوار خواهد ماند، به گونه‌ای که زمینه ساز ظهور منجی و مصلح بشریت گردد و اگر انقلاب اسلامی در میان آن همه انحرافات و دشمنی‌ها به پیروزی رسید و بیش از چهار دهه محکم و استوار پیش می‌رود؛ همه به برکت پیوند انقلاب اسلامی با قیام عاشورا است.

احیاگر اسلام ناب محمدی حضرت امام خمینی رحمت الله علیه با هنرمندی تمام، انقلاب اسلامی را به عاشورای حسینی گره زد و رمز و راز پیروزی انقلاب اسلامی را در این پیوند دید و فرمود: «اگر قیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نبود، نمی‌توانستیم پیروز شویم».^۳

۳. صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۱۷، ص ۵۵

رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی با الهام از قیام عاشورا انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و آن را پرتوی از نهضت حسینی دانست و فرمود: «انقلاب اسلامی ایران پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است»^۴.

از این رو بر همه دانشمندان و اندیشمندان اسلامی لازم است تمام سکنتات و حرکات، تمام فعالیت‌ها و تلاش‌ها و تمام زندگی و سیره و سجایای اخلاقی آن بزرگوار در طول زندگی و خاصه در طول نهضت و قیام، به صورت دقیق مورد مطالعه قرار دهند و به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی به صورت میلی‌متری مورد مطالعه، مذاقه و کنکاش قرار گیرد.

باید با بررسی سخنان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و تحلیل فرمایشات آن بزرگوار، قیام و نهضت عاشورا بازخوانی شود تا نقش بی‌بدیل آن در حفظ اسلام و مسلمین و نقش آن در پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن، به خوبی روشن گردد و ضرورت زنده نگه داشتن یاد و خاطره سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام که مصداق تعظیم شعائر الهی است به درستی تبیین گردد.

آن چه انتظار است به یقین از عهده این چنین نویسنده‌ای که بِصَاعَتَش مَرْجَات است و دستش از گنجینه معارف الهی کوتاه است؛ برنخواهد آمد. چرا که عقول، در وصف آن حیران و ملائکه در درک آن، سرگردان، و خاکیان تهی از معرفت، نالان. اما به امید آن که نام نویسنده جزء محبان و متمسکین به آن بزرگوار قرار گیرد و به سبک و

سیاق پیرزن خریداران یوسف، برگ سبزی را تحفه کرده باشد؛ از تجربه چندین ساله تبلیغ، بهره برده و مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌ام.

امید که مقبول علاقمندان ساحت مقدس سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام قرار گیرد و زاد و توشه آخرت گردد و کوتاهی‌ها و لغزش‌ها را جبران نماید و مرضی حضرت حق قرار گیرد. آمین یا رب العالمین.

پیرزن گفتا که دانستم یقین * کین پسر را کس، نفروشد بدین
لیک اینم بس که چه دشمن چه دوست * گوید این زن از خریداران اوست
هر دلی کو همت عالی نیافت * ملکت بی‌منتها خالی نیافت

محمد سعید صفرزاده تهرانی
خرداد ۱۴۰۱ مصادف با ذی‌قعدة ۱۴۴۳

مقدمه دوم: چند سؤال

یکی از ابهام‌ها و یکی از سؤال‌های اساسی امروز این است که آیا در ادامه مسیر انقلاب اسلامی، صحیح حرکت می‌کنیم:

آیا مسئولین در اداره کشور درست عمل می‌کنند یا خیر؟

آیا مسئولین در شیوه حکمرانی، انقلابی و جهادی عمل می‌کنند یا خیر؟

آیا مسئولین در تعامل با دولت‌ها و در تقابل با بیگانگان، استقلال، اقتدار و عزت ایران اسلامی را رعایت می‌کنند یا خیر؟

آیا ما مردم، به تکلیف دینی و انسانی خود، درست عمل می‌کنیم یا خیر؟

آیا خواص جامعه، به وظیفه روشنگری و جهاد تبیین، عمل می‌کنند یا خیر؟

آیا در جامعه بین افراد دیپلمات و انقلابی و بین افراد خائن و خادم و بین سره از ناسره، فرق هست یا خیر؟

و آیا در شیوه حکمرانی چه مقدار توانسته‌ایم از تردیدها، دو دلیها، اشکال‌ها و انحراف‌ها در جامعه جلوگیری کنیم؟

امروز بیش از هر زمان، برای رفع این ابهام‌ها و پاسخ به این سؤال‌ها به بازخوانی قیام امام حسین علیه السلام و تبیین حماسه عاشورا و بررسی نهضت جاودان کربلا، نیاز داریم.

ضرورت تبیین نهضت امام حسین

اگر قیام امام حسین علیه السلام و تبیین حماسه عاشورا و بررسی نهضت جاودان کربلا، به درستی تبیین شود؛

هم جایگاه رفیع این حرکت عظیم و این قیام ارزشمند و این نهضت ماندگار روشن می‌شود؛

هم نقش بی بدیل نهضت امام حسین علیه السلام در اصلاح جهان اسلام روشن می شود؛
هم راه و مسیر ما در آینده مشخص می شود؛
هم ضرورت زنده نگه داشتن یاد و خاطره سید و سالار شهیدان مشخص می گردد؛
هم جامعه اسلامی از هر آسیب و آفتی حفظ می شود؛
و هم تلاش بی وقفه و گسترده دشمنان قسم خورده اسلام، برای
بی اثر کردن و به انحراف کشاندن این حرکت عظیم و ارزشمند، خنثی می گردد.

مطالعه میلی متری نهضت امام حسین

لازمه تبیین و بازخوانی نهضت سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، و پی بردن به فلسفه و اسرار این قیام الهی، مورد مطالعه دقیق و کنکاش قرار گرفتن تمام سکانات و حرکات، تمام فعالیت ها و تلاش ها، تمام سیره و سجایای اخلاقی و تمام فرمایشات و تدابیر ارزشمندی در هدایت و رهبری آن بزرگوار، از ابتدای حرکت تا شهادت است و به همین دلیل است که، رهبر شهید انقلاب اسلامی، فرمودند: قیام سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام باید به صورت میلی متری مورد مطالعه، مذاقه و کنکاش قرار گیرد.

بخش اول

اولین اقدام حضرت امام حسین در جواب والی مدینه

با مرگ معاویه در نیمه‌ی ماه رجب سال ۶۰ هجری، یزید پسر معاویه به خلافت رسید و بلافاصله طی نامه‌هایی که به استانداران و فرمانداران در نقاط مختلف نوشت، مرگ معاویه و جانشینی خویش را که از دوران پدرش پیش بینی و از مردم برای او بیعت گرفته شده بود؛ به اطلاع آنان رسانید و ضمن ابقای هریک از آنان در پست خویش، دستور بیعت مجدد از مردم را به آنها صادر نمود و اما برای استاندار مدینه ولید بن عتبه اضافه بر نامه‌ی عمومی، در یک نامه‌ی اختصاصی، بیعت گرفتن از سه شخصیت معروف که در دوران معاویه حاضر به بیعت با یزید نشده بودند؛ تأکید نمود و نوشت: «خُذِ الْحُسَيْنُ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُبَيْرٍ أَخْذًا شَدِيدًا لَيْسَتْ فِيهِ رُخْصَةٌ حَتَّى يَبَايَعُوا وَالسَّلَامُ»^۵ در بیعت گرفتن از حُسَيْنُ و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر شدت عمل بکار بگیر و هیچ فرصتی به آنان مده.

ولید بن عتبه با رسیدن نامه در اول شب، مروان بن حکم استاندار سابق معاویه را خواست و با وی درباره‌ی نامه و فرمان یزید مشاوره نمود و او پیشنهاد کرد که هرچه زودتر این چند نفر را به مجلس خود

۵. مقتل الحسين (ع)، العلمیه، ج ۱، ص ۳.

دعوت کن و تا خبر مرگ معاویه در شهر منتشر نشده است از آنان برای یزید بیعت بگیر. ولید بی درنگ مأمور ویژه‌ی خود را به سراغ آنان فرستاد تا برای امر مهمی به حضور برسند. پیک ولید، هنگامی پیغام را به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام رساند که عبدالله بن زبیر در مسجد النبی با حضرت به گفتگو مشغول بود. حضرت بعد از شنیدن پیام، با دستور "برو من می‌آیم" مأمور را مرخص کرد.

عبدالله بن زبیر از این دعوت بی موقع و شبانه به هراس افتاد و امام موضوع را به او توضیح داد و فرمود: «أَطْنُ أَنْ طَاغَيْتَهُمْ قَدْ هَلَكَ»^۶ فکر می‌کنم، طاغوت بنی امیه معاویه بن ابی سفیان به هلاکت رسیده و منظور از این دعوت، بیعت گرفتن برای پسر اوست. و بنابر نقل کتاب مثيرالاحزان، امام علیه السلام در تأیید نظریه‌ی خویش اضافه نمود: زیرا من در خواب دیدم که شعله‌های آتش از خانه‌ی معاویه بلند شده و منبرش سرنگون گردیده است.^۷

آنگاه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به سی تن از یاران و نزدیکان خاندانش دستور داد که خود را مسلح کرده و به همراه آن حضرت حرکت نمایند و در بیرون مجلس آماده باشند که در صورت لزوم، به دفاع پردازند و خود وارد دارالخلافه گردید.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، چون مروان بن حکم که پیش از این، بین وی و ولید کینه و نفرت حاکم بود و در مجلس حضور داشت؛ فرمود: «الصَّلَةُ خَيْرٌ مِنَ الْقَطِيعَةِ، أَصْلَحَ اللَّهُ ذَاتَ بَيْنِكُمَا»^۸ صله رحم بهتر از قطع رحم است، خدا بین شما را اصلاح کند. در این هنگام همان گونه که حضرت پیش‌بینی فرموده بود، ولید ضمن اعلام مرگ معاویه، موضوع بیعت یزید را مطرح نمود.

۶. مقتل الحسین (ع)، العلمیه، ج ۱، ص ۳.

۷. مثيرالاحزان، الأمير، ج ۱، ص ۲۴

۸. همان

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: «إِنَّ مَثْلِي لَا يُعْطَى بَبَيْعَتِهِ سِرًّا، وَإِنَّمَا أَحِبُّ أَنْ تَكُونَ الْبَيْعَةَ عَلَانِيَةً بِحَضْرَةِ الْجَمَاعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِّ وَدَعَوْتُ النَّاسَ إِلَى الْبَيْعَةِ دَعَوْتَنَا مَعَهُمْ فَيَكُونُ أَمْرُنَا وَاحِدًا. إِيَّيْ لَا أَرَاكَ تَقْنَعُ بِبَيْعَتِي لِيَزِيدَ سِرًّا حَتَّى أَبَايَعَهُ جَهْرًا فَيَعْرِفَ النَّاسُ» شخصی مانند من مخفیانه بیعت نمی کند، دوست دارم بیعت من علنی و در محضر مردم باشد! چون صبح شد، و تو، مردم و ما را برای بیعت فراخواندی، تصمیم ما و مردم یکسان خواهد بود. من گمان نمی کنم تو به بیعت پنهانی من با یزید، قانع باشی، مگر آن که من آشکارا بیعت کنم تا مردم همگی باخبر شوند. و ولید گفت: آری چنین است! و حضرت ادامه فرمود: «فَتُصْبِحُ وَ تَرَى رَأْيَكَ فِي ذَلِكَ»^۹ پس بگذار صبح شود، تا نظرت در این باره مشخص گردد.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چون خواست از مجلس خارج گردد، مروان بن حکم به ولید گفت: به خدا سوگند! اگر حسین هم اکنون از تو جدا شود و بیعت نکند، هرگز چنین فرصتی، به چنگ نخواهی آورد، مگر آن که کشتار فراوانی میان شما اتفاق افتد. جلوی او را بگیر و مگذار از نزد تو بیرون رود، تا بیعت کند و گرنه گردنش را بزن! امام در عکس العمل به سخن مروان بن حکم از جایش برخاست و فرمود: «يَا بَنَ الرَّزَقَاءِ أَنْتَ تَقْتُلُنِي أَمْ هُوَ؟ كَذِبْتَ وَاللَّهِ وَ أَثِمْتَ»^{۱۰} ای پسر زن چشم کبود بد سیرت! تو مرا می کشی، یا او؟ به خدا سوگند! دروغ گفתי و گناه کردی!

آنگاه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام خود ولید را مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتَمُ وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعْلِنٌ بِالْفُسْقِ وَمِثْلِي لِأَبَايَعُ

۹. مقتل الحسین (ع)، العلمیه، ج ۱، ص ۵ (با مختصر تفاوت).

۱۰. همان

مِثْلَهُ وَلَكِنْ نُصَبِّحُ وَنُصَبِّحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ آيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ»^{۱۱} ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست، خداوند هستی را از ما آغاز کرد و با ما به سرانجام می‌رساند. اما یزید، مردی شراب‌خوار است که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده‌است، او کسی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علناً و در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور گشته است. آیا رواست شخصیتی هم‌چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی، با چنین مرد فاسد بیعت کند! و در آینده خواهید دید که کدامیک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته‌ی بیعت مردم است.

با سروصدایی که در مجلس ولید پدید آمد و با سخنان قاطعی که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، مروان را مورد خطاب قرار داد، همراهان امام احساس خطر نموده و گروهی از آنان وارد مجلس گردیدند و پس از این گفتگو که امید ولید را نسبت به بیعت کردن امام و هرگونه سازش در مورد پیشنهاد وی به یأس و ناامیدی مبدل می‌کرد، با امام مجلس را ترک کردند.^{۱۲}

بازخوانی سخنان امام حسین در جواب والی مدینه

۱. تشخیص صحیح و به موقع

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، با توجه به مصالح اسلام و مسلمین، توطئه را به درستی و به موقع تشخیص داد و دیگران را از توطئه مطلع ساخت و فرمود: «أَظُنُّ أَنَّ

۱۱. بحار الانوار، الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۱۲. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا. محمد صادق نجمی.

طَاغِيَّتَهُمْ قَدْ هَلَكَ»^{۱۳} فکر می‌کنم، طاغوت بنی امیه معاویه بن ابی سفیان به هلاکت رسیده و منظور از این دعوت، بیعت گرفتن برای پسر اوست.

۲. احساس مسئولیت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، بیعت با یزید را توطئه برای اسلام و مسلمین دانست و برای خنثی کردن توطئه در قبال جامعه اسلامی احساس مسئولیت نمود و زمینه‌ی قیام و نهضت را فراهم نمود.

۳. حفظ استقلال و مرزبندی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در عکس العمل به پیغام والی مدینه، استقلال خود را حفظ کرد و هرگز با مدعیان مخالفت با یزید مشورت ننمود و از نوع تصمیم آن‌ها نیز سؤال نفرمود و از گره زدن حرکت خود به روش ایشان، به شدت پرهیز نمود، تا حرکت اصلاحی و ارزشی خود را، از حرکت‌های انتقامی یا منفعت طلبانه، به صورت کامل، جدا سازد.

۴. آمادگی لازم

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در رفتن به دارالخلافه و برخورد با والی مدینه و همراهان وی، با هوشیاری کامل، تمهیداتی را به کار گرفت تا برای هرگونه عکس‌العمل ناشایست، آماده باشد، بر این اساس ۳۰ نفر مسلح در بیرون دارالخلافه مستقر نمود.

۱۳. مقتل الحسین (ع)، العلمیه، ج ۱، ص ۳.

۵. اقدام سنجیده

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام همان گونه که از یک رهبر الهی انتظار می‌رفت، پس از ورود، بدون دستپاچی و تحیر، بدور از تعجیل و خامی و بدور از ترس و وحشت؛ بسیار سنجیده و پخته عمل کرد و والی و همراهش را به یکی از آداب اسلامی سفارش نمود.

۶. برخورد مدبرانه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک سیاست مدار کارگشته، در پاسخ به والی مدینه، اشکال شکلی اقدام وی را بهانه کرد و به خواست والی تن نداد و فرمود: «شخصیتی مانند من نباید مخفیانه بیعت کند تو نیز نباید به چنین بیعتی راضی باشی»

۷. برخورد مقتدرانه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک سیاست مدار کارگشته، محترمانه والی مدینه را به تمکین پیشنهاد خود واداشت و فرمود: «وقتی ما را همراه مردم برای تجدید بیعت دعوت کردی؛ تصمیم ما و مردم یکسان خواهد بود» یعنی اگر خواستم بیعت کنم در جمع مردم بیعت خواهم کرد.

۸. چرخش قهرمانانه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام همانند یک قهرمان میدان مبارزه، بدون ترس و وحشت و بدون دست‌پاچی؛ در برابر قصد خبیث مروان، از موضع قوی و با صلابت برخورد نمود و خطاب به مروان فرمود: «يَا بَنَ الرَّزَقِ أَنْتَ تَقْتُلُنِي؟» تو می‌خواهی مرا بکشی یا دیگری؟

۹. اتمام حجت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با پرهیز از کلمات چند پهلوی مرسوم در دیپلماسی سیاسی، در برخورد با والی مدینه به صورت صریح و روشن، اتمام حجت نمود و نپذیرفتن بیعت با یزید ملعون را به گونه‌ای مطرح نمود که از شروع یک قیام و نهضت الهی خبر دهد، بر این اساس فرمود: «وَلَكِنْ نَصْبِحُ وَنُصْبِحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ إِنَّا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ»

۱۰. بیان شایستگی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان موقعیت و جایگاه رفیع خود و خاندان عصمت و طهارت؛ شایستگی خود برای امامت و رهبری جامعه را ترسیم نمود و فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ»

۱۱. تبیین عدم صلاحیت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان وضعیت شرربار یزید فاسق و خباثت و پستی وی، دلائل عدم صلاحیت وی در جایگاه رهبری جامعه را بیان کرد و دلیل نپذیرفتن بیعت با یزید ملعون را تبیین نمود و فرمود: «وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ»

۱۲. مخالفت بی ثمر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان موضع صریح و روشن خود، ضمن مخالفت با یزید غاصب، به مدعیان مخالفت با یزید فهماند که در برخورد با یزید، حرکتهای انتقامی یا منفعت طلبانه و یا

سبک و سیاق شخصی، و سلیقه‌ای، کاری عبث و بیهوده است و با مخالفتشان راه بجایی نخواهند برند.

۱۳. تافته‌ی جدا بافته از رهبر الهی

آنان که در مخالفت با یزید تافته‌ای جدا بافته شدند و رهبر الهی خود را همراهی نکردند، نتوانستند دین خود را حفظ کنند و از مسیر حق و حقیقت خارج شدند و مصیبت بارتر از آن، این که جامعه اسلامی را به انحراف کشیده و با وارد کردن صدمات بسیار بر جامعه، خیل عظیمی از مسلمانان را به جان هم انداخته و گمراه کردند.

۱۴. در انتظار فرصت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در قیام و نهضت بر حق خود، هرگز شروع کننده نبوده بلکه مترصد زمینه و زمان مناسب بوده است و دعوت به بیعت با یزید فاجر توسط والی، زمینه‌ی شروع قیام را فراهم کرد.

۱۵. دعوت کوفیان

دعوت کوفیان هیچ نقشی در شروع نهضت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نداشته بلکه مردم کوفه وقتی از حرکت امام حسین مطلع شدند، اقدام به دعوت از حضرت نمودند.

۱۶. عمل اخلاق

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در معرفی خود و یزید اخلاقی عمل نمود. در بیان شایستگی‌ها، خود را مطرح نکرد و خاندان عصمت و طهارت را معرفی نمود اما در افشاگری، سخن از خاندان به میان نیاورد و فقط از یزید ملعون سخن به میان آورد.

چهار گزینه پیش روی امام حسین علیه السلام

- حضرت امام حسین علیه السلام در برابر اجبار به بیعت با یزید ملعون چهار گزینه پیش رو داشت
۱. تسلیم و بیعت؛
 ۲. فرار و مخفی شدن؛
 ۳. مذاکره و توافق؛
 ۴. مخالفت و قیام بود.

گزینه اول: تسلیم و بیعت

اولین گزینه پیش روی حضرت امام حسین علیه السلام، تسلیم و بیعت بود. تسلیم و بیعت شخصیتی که باید مروج دین باشد با کسی که ضد دین است و علنی فسق و فجور انجام می‌دهد، سزاوار نیست. شخصیتی که مسئولیت امامت و رهبری جامعه اسلامی را نباید در برابر فرد فاسد خبیث غاصبی مانند یزید، سرتسلیم و بیعت فرود آورد. این حقیقت را حضرت در جواب بی‌حرمتی مروان حکم بیان کرده و می‌فرماید: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُغْلِبٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ»^{۱۴} ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست، خداوند هستی را از ما آغاز کرد و با ما به سرانجام می‌رساند. اما یزید، مردی شراب‌خوار است که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده است، او کسی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علنا و در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور

۱۴. بحار الانوار، الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

گشته است. آیا رواست شخصیتی هم چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی، با چنین مرد فاسد بیعت کند؟!

اضافه بر این که تسلیم در برابر یزید غاصب و فاسد خبیث، با بعثت پیامبرگرمی منافات دارد و باعث هدر رفتن زحمات رسالت است همان گونه که حضرت امام حسین علیه السلام در جواب پیشنهاد مروان حکم می فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^{۱۵} اینک باید فاتحه‌ی اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شوند.

بر همین اساس حضرت امام حسین در جواب یکی از فرزندان حضرت امیر که پیشنهاد بیعت با یزید داده بود، فرمود: «وَاللَّهِ لَا أُعْطَى الدِّينَةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا»^{۱۶} به خدا سوگند من هیچ‌گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت.

یا در جواب پیشنهاد محمد حنفیه آن بزرگوار فرمود: «يَا أَخِي لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ»^{۱۷} برادر تو که برای امتناع از بیعت یزید حرکت از شهری به شهر دیگر را پیشنهاد می‌کنی این را بدان که اگر در تمام این دنیای وسیع هیچ پناهگاه و ملجاء و مأوایی نباشد باز هم من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

حضرت امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌ها می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَ بْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ، هَيْهَاتَ مِثِّي الدَّلَّةُ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ جُدُودُ طَهْرَتٍ وَ حُجُورُ طَابَتْ أَنْ تُؤَفَّرَ طَاعَةُ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ»^{۱۸} آگاه باشید این ناپاک ناپاک زاده، مرا در میان «شمشیر» و «ذلت» مخیر ساخته، و چه

۱۵. الفتوح، (بی‌جا)، ج ۵، ص ۱۷.

۱۶. اللهوف، ص ۱۵ صیدا.

۱۷. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۸

۱۸. اللهوف، ۹۷

دور است که او به مقصد خود برسد، و چه دور است از من که تن به ذلت بدهم، نه خدا این را می‌پسندد و نه پیامبرش و نه مؤمنان راستین و نه پدران و نیاکان پاک و مادران پاک دامن، آری آنها هرگز اجازه نمی‌دهند که بزرگواران، در برابر فرومایگان تسلیم شوند.

حضرت امام حسین علیه السلام در فراز دیگر می‌فرماید: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بَيْدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أُفْرِ لَكُمْ إِفْرَارَ الْعَبِيدِ»^{۱۹} به خدا سوگند دست ذلت به شما نمی‌دهم، و همچون بردگان تسلیم نمی‌شوم.

اما رضا خان کرد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در باره تسلیم شدن رضا خان در برابر انگلیس می‌فرماید: «برای یک کشور، برای یک ملت بیش از این سرافکندگی که در رأس کشور یک کسی باشد که حکومت انگلیس او را بیاورد سرِ کار، بعد که نپسندید و بر خلاف میلش شد، بگویند برو؛ او هم مجبور باشد برود! خیلی خب انگلیس‌ها پیغام دادند که باید تو بروی! تو اگر مردی، اگر انسانی، اگر غیرتی در وجود تو هست، اگر یک جو غیرت داری، بگو نمی‌روم؛ بگذار تو را بکشند؛ نخیر، بلند شد رفت خانه‌ی محمدعلی فروغی که دلال و عامل انگلیس‌ها بود و واسطه بود، گفت که بله، بنده آماده هستم بروم؛ ماشین در اختیارش گذاشتند، رفت اصفهان و از طریق راه‌های مختلف رفت تا دم دریا و سوار کشتی‌اش کردند و بردند. برای یک ملت، ننگ از این بالاتر؟ انقلاب آمد این حکومت را سرنگون کرد، انقلاب آمد کشور را از زیر پای این انسانهای حقیر و پست و ظالم بیرون کشید. روحیه‌ی انقلابی جان این ملت است، روح این ملت است.»^{۲۰}

پس این گزینه برای حضرت امام حسین علیه السلام به شدت مردود است.

۱۹. موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۱

۲۰. بیانات رهبر شهید در دیدار معلمان و فرهنگیان، ۱۱/۲/۱۳۹۸

گزینه دوم: فرار و مخفی شدن

دومین گزینه پیش روی حضرت امام حسین علیه السلام، فرار و مخفی شدن بود. منطق دین و رهبری جامعه، اقتضا می‌کند که رهبری در اوج مسئولیت پذیری باشد نه حداقلی. مسئولیت پذیری حداقلی با رهبری جامعه منافات دارد، پس تسلیم و فرار از شأن رهبری بدور است. اضافه بر این، اگر امامت و رهبری در شرائط بحران، پا پس بکشد چه انتظاری از دیگر افراد جامعه می‌توان داشت؟!

حضرت امام حسین علیه السلام حتی حاضر نشد برای حرکت به سمت مکه از بیراهه برود و وقتی با پیشنهاد یکی از اصحاب روبرو شد که گفت: بهتر نیست یکی از راه‌های فرعی و کوهستانی را انتخاب کنید تا اگر افرادی از طرف کارگزاران یزید در تعقیب شما باشند و هدف ضربه زدن به شما را داشته باشند، نتوانند به هدف خود برسند؛ همان گونه عبدالله بن زبیر کرد؟ حضرت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُهُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ مَا هُوَ قَاضٍ»^{۲۱}؛ نه به خدا سوگند! مسیر معمولی و جاده عمومی را می‌رویم و به کوره‌راه‌ها منحرف نخواهم شد تا آن چه را خدا خواهد محقق شود.

پس این گزینه نیز مانند گزینه اول از نظر امام حسین به شدت مردود است.

بین گزینه، تسلیم یا فرار فرقی نیست

در منطق رهبری بین تسلیم و فرار، فرقی نیست و هر دو خفت بار است، چرا که هر دو، دور از شأن امامت و رهبری جامعه‌ی اسلامی

۲۱. نهضه الحسین (ع)، (بی‌جا)، ج ۱، ص ۷۹.

است. این چه رهبری است که در کوران حوادث به تسلیم یا فرار رو آورده است؟!

اضافه بر این اگر حضرت امام حسین علیه السلام به تسلیم یا فرار روی آورد چگونه می‌خواهد قول و قرار خود را در فدا شدن حضرت اسماعیل در جریان «ذبح عظیم» عملی سازد؟^{۲۲}

گزینه سوّم: مذاکره و توافق

سوّمین گزینه پیش روی حضرت امام حسین علیه السلام، مذاکره و توافق بود. این گزینه هم مانند دو گزینه دیگر از نظر آن بزرگوار به شدت مردود و ناصواب بود، چرا که سابقه و پیشینه مذاکره برای توافق

۲۲. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم در داستان ذبح حضرت اسماعیل می‌فرماید: «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» و او را به ذبیحه ای بزرگ فدا دادیم. سوره صافات آیه ۱۰۲. تعدادی از مفسران شیعه قائلند که مراد از «ذبح عظیم» حضرت امام حسین است که از ذریه ابراهیم است و او قربانی عظیمی بود که جانشین ذبح اسماعیل قرار گرفت. این معنا و این حقیقت از فرمایشات حضرت امام حسین علیه السلام به روشنی نمایان است. حضرت در ابتدای نهضت در کنار قبر پیامبر گرامی و با خداوند تبارک و تعالی، این گونه مناجات می‌کند: «وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ» برای من پیش آمدی رخ داده است که خود می‌دانی.

حضرت امام حسین علیه السلام، با بیان «وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ» به همان قرار «وَقَدَّيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» اشاره کرده است. و در جواب محمدبن حنفیه می‌فرماید: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ يَا حُسَيْنُ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» رسول خدا صلی الله علیه و آله به خواب من آمد و فرمود: حسین حرکت کن؛ زیرا خدا خواسته است که تو را کشته ببیند.

آری شاعر می‌گوید: مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ* چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد. مراد از شیخ، حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و مراد از پیر مغان سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

اندر منا یک ذبیح بود و زنده رفت* ای صد ذبیح کشته شده در منای تو

با دشمن خیبتی مانند یزید ملعون، جز خسارت برای جبهه حق و گرفتار شدن در دام دشمن، نتیجه و دستاورد دیگری ندارد.

دو نمونه از ده‌ها نمونه

نمونه اول: مذاکره و حکمیت در جنگ صفین

وقتی در جنگ صفین، قرآن‌های بر سر نیزه رفت، ساده لوحان به بهانه‌های واهی، فرمان قرآن ناطق را زیر پا گذاشتند و دست از جنگ کشیدند و آتش بس و مذاکره را جایگزین جنگ کردند و با نادیده گرفتن رهنمودهای امام علی علیه السلام، بر مذاکره و حکمیت اصرار ورزیدند، به حدی که نزدیک بود در جبهه خودی درگیری بوجود بیاید.

حضرت امام علی علیه السلام با آتش بس و مذاکره به شدت مخالفت کرد اما اصرار ساده لوحان که اکثریت سپاه را تشکیل می‌داد کار را به درگیری کشاندند و امام برای جلوگیری از درگیری و تشتت در سپاه، به اجبار به آتش بس و مذاکره تن داد و عبدالله بن عباس و مالک اشتر را به عنوان نماینده معرفی کرد که با مخالفت اکثریت مواجه شد و در نهایت ابوموسی اشعری به نماینده جبهه حق و عمروعاص به عنوان نماینده معاویه معرفی گردیدند.

شرائط مذاکره و توافق

برای حکمیت شروط دوازدهگانه معین گردید و پس از مذاکرات فروان مقرر گردید هر یک از نمایندگان خلیفه خود را از عزل کنند و مردم خود یکی را به عنوان امیرمؤمنان انتخاب نمایند و وقتی دو نماینده در مسجد کوفه در میان مردم قرار گرفتند، عمروعاص با نقشه قبلی، ابوموسی اشعری را بر سخنرانی و اعلام نتیجه مقدم انداخت.

ابوموسی فریب می خورد

ابوموسی فریب خورد و بر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم! برای این که مسلمانان روی آسایش ببینند و بینشان دودستگی نباشد، من و عمرو عاص توافق کردیم که علی و معاویه را از خلافت برکنار کنیم تا خود مسلمانان شورایی تشکیل دهند و کسی را که استحقاق و شایستگی خلافت دارد انتخاب کنند؛ پس من به نمایندگی از مردم حجاز و عراق، چنان که انگشتی‌ام را از دست خود خارج می‌کنم، علی را از خلافت برکنار می‌نمایم.

سپس از منبر پایین آمد و عمرو عاص به بالای منبر رفته، اعلام کرد: آنچه ابوموسی گفت شنیدید، او، تنها حق برکناری علی را داشت و من هم او را در این مورد تأیید می‌کنم؛ اما من چنان که انگشتی‌ام را به دست می‌کنم خلافت را به معاویه واگذار می‌نمایم و این گونه ابوموسی اشعری، جبهه حق را در مذاکره و حکمیت خلع سلاح کرد.

نتیجه مذاکره و حکمیت

در نتیجه، آتش بس و حکمیت، معاویه را از شکست قطعی نجات داد و جایگاه او را در شام به عنوان امیر امت تثبیت کرد و در طول حیات نحس خود جنایت‌های بی‌شماری مرتکب شد. اما در جبهه خودی، ساده لوحانی که فریب قرآن‌های بر نیزه معاویه را خورده بودند به جان حضرت امام علی افتادند که چرا حکمیت را قبول کرده است و دوباره جبهه خودی، گرفتار تفرقه شد و در آن میان گروه خوارج شکل گرفت و جنگ نهروان به راه افتاد و در نهایت به شهادت آن بزرگوار به دست یکی از خوارج منجر گردید.^{۲۳}

۲۳. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۹۰ ش.

نمونه دوم: صلح تحمیلی بر امام حسن مجتبی علیه السلام

وقتی معاویه فهمید که مردم با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، بیعت کرده‌اند، به مخالفت و کارشکنی با آن بزرگوار برخاست و دستور داد در بلاد مسلمین به نام مأمورین امام حسن علیه السلام، مردم را به دادن خراج مجبور کنند و آنانی که در دادن خراج امتناع ورزیدند؛ مجازات نمایند و این گونه با جور و وحشت و آشوبگری، مردم را علیه آن بزرگوار تحریک کرد.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، طی چند نامه، معاویه را به ترک آشوب در بلاد مسلمین فراخواند، اما معاویه از دستور آن حضرت سرپیچی کرد و در مقابل، سپاهی عظیمی را برای جنگ با آن بزرگوار به عراق گسیل داد.

فرمان جهاد

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام برای پاسخ به ستیزه جویی معاویه، فرمان جهاد داد و سپاه دوازده هزار نفری را به فرماندهی عبیدالله بن عباس به عنوان طلایه داران لشکر، گسیل داد اما عبیدالله بن عباس با وسوسه‌های مکرر معاویه دوام نیاورد و در مقابل یک میلیون درهم به اردوگاه معاویه شتافت و عده بسیاری او را همراهی کردند.

وقتی حضرت امام حسن مجتبی به اردوگاه لشکر آمد، معاویه چند نفر از افراد که مورد اعتماد مردم بودند را به حضور آن بزرگوار فرستاد تا با حضرت ملاقات کنند، و پس از خروج از چادر امام، در میان مردم اعلام کردند: خدا بوسیله فرزند پیامبر فتنه را خواباند و آتش جنگ را خاموش ساخت و خون مردم را حفظ کرد و حسن بن علی با معاویه صلح کرد.

مسلمانان که در ظاهر برای جنگ آماده شده بودند، برآشفتمند و دست به شورش زدند به حدی که به سرا پرده امام حمله‌ور شده و آنچه در خیمه بود حتی فرش زیر پای امام را به غارت بردند و در صدد قتل امام برآمدند و در این میان یکی از خوارج، به تحریک عوامل معاویه، نیزه‌ای بر پای امام زد و جراحت سختی را متوجه ایشان ساخت.

پیشنهاد صلح

معاویه وقتی وضع را برای اغراض پلیدش مساعد یافت، به امام پیشنهاد صلح داد و عبدالله بن عامر را به عنوان نماینده با نامه‌ای سفید که زیر آن را امضا کرده بود نزد امام فرستاد و گفت هر چه تو در آن صلح نامه بگنجانی من آن را قبول دارم.

نقشه رذیلانه معاویه، آشفتگی عجیبی در سپاه براه انداخت و عده زیادی را خواهان صلح کرد. در چنین شرائطی، چاره‌ای جز پذیرش صلح تحمیلی نداشت، چرا که هر حرکت دیگری به شکست منتهی می‌شد.

بخشی از مفاد صلح نامه تحمیلی

۱. معاویه باید به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله عمل نماید،
۲. معاویه حق تعیین خلیفه پس از خودش را ندارد،
۳. معاویه حق ندارد به علی بن ابی طالب علیه السلام، کوچکترین بی احترامی و اهانتی بکند،
۴. معاویه نباید به مال و جان شیعیان تعرض نماید.

معاویه صلح نامه را زیر پا گذاشت

معاویه پس از تنظیم صلح نامه، وارد کوفه شد و در سخنرانی خود، اعلام کرد که تمام مفاد صلح نامه را زیر پا می گذارم و آن را بی ارزش خواند و پس از آن جنایت های بی شماری را مرتکب شد از جمله:

۱. شخصیت های جهان اسلام را یکی پس از دیگری ترور کرد؛
۲. جعل حدیث را رواج داد؛
۳. فضایل حضرت امیرالمومنین علیه السلام را مخفی کرد؛
۴. به کارگزارانش دستور داد هر کس فضیلت علی را بیان کند، به شدت مجازات شود؛
۵. سب و ناسزا به حضرت امیر را رواج داد؛
۶. خراج بر شعیان را چند برابر کرد؛
۷. عده ای را برای غارت اموال شعیان به کار گرفت.

نقشه قتل امام حسن مجتبی

از آن جایی که معاویه می خواست خلافت را موروثی کند و فرزندش یزید را جانشین خود نماید، دستور قتل امام حسن مجتبی را صادر کرد و شخصی را برای قتل تطمیع کرد که کسی از نقشه او با خبر نشود.^{۲۴}

از این دو نمونه نتیجه می گیریم مذاکره و توافق با دشمن، ثمری جز تقویت دشمن قدر و مکار ندارد و جز خسارت برای جبهه حق و گرفتار شدن در دام دشمن، دستاورد دیگری نخواهد داشت.

گزینه چهارم: تنها گزینه صواب: گزینه قیام و نهضت است

حضرت امام حسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در بین همه ی گزینه های پیش رو، در اوج مسئولیت پذیری و با رعایت مصالح

۲۴. پیشوایی، سیره پیشوایان، ۱۳۹۰ ش

جامعه، بهترین گزینه را به عنوان گزینه صواب و درست، انتخاب کرد و آن قیام بر علیه طاغوت زمان، یزید بن معاویه بود.

حضرت امام حسین علیه السلام بعد از مواجهه با لشکر حر در خطبه قرائی هدف از قیام خود را بیان کرده و می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا عَهْدَهُ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْأَثَمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»^{۲۵} هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را درهم می شکند و با سنت و قانون پیامبر از در مخالفت درآمده و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و عدوان و دشمنی در پیش می گیرد ولی او در مقابل چنین سلطانی با عمل و یا با گفتار اظهار مخالفت ننماید بر خداوند است که این فرد ساکت را به محل همان طغیانگر در آتش جهنم داخل کند.

آری کار صواب و درست و صحیح، راه صواب و درست و صحیح می طلبد. بر این اساس آن بزرگوار با شنیدن پیغام والی مدینه، به فرستاده‌ی والی فرمود: «برو می آیم».

۲۵. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۳۵.

بخش دوم

پاسخ امام حسین به پیشنهاد خفت بار مروان

بنابه نقل صاحب لهوف و مورخان دیگر، صبح همان شب حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در یرون منزل، مروان بن حکم را دید، مروان عرضه داشت: یا ابا عبدالله! من خیرخواه شما هستم و پیشنهادی برای شما دارم که اگر قبول کنی به خیر و صلاح شماست.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: «وَمَا ذَاكَ قُلْ حَتَّى أَسْمَعَ» پیشنهاد خود را بگو تا بشنوم. مروان عرضه داشت: إِنْیْ أَمْرُکَ بِبِیْعَةِ یَزِیدَ بْنِ مُعَاوِیَةَ فَإِنَّهُ خَیْرٌ لَّکَ فِی دِیْنِکَ وَ دُنْیَاکَ^{۲۶}؛ همان گونه که دیشب در مجلس ولید بن عتبه مطرح گردید شما با یزید بیعت کنید و این کار به نفع دین و دنیای شما است.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ پیشنهاد خفت بار مروان فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْأَسْلَامِ السَّلَامُ إِذَا بُلِیتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْإِبْنِ سُفْیَانِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِیَةَ

۲۶. الملهوف، دارالاسوه، ج ۱، ص ۹۹

عَلَى مَنبَرِي فَأَبْقَرُوا بَطْنَهُ وَقَدْ رَأَهُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ عَلَى الْمَنبَرِ فَلَمْ يَبْقَرُوا فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِيَزِيدَ الْفَاسِقِ» اینک باید فاتحه‌ی اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شوند. آری من از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید (به بدترین وجه) او را بکشید، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق و بدتر از معاویه گرفتار کرده است.^{۲۷}

بازخوانی پاسخ امام حسین به پیشنهاد مروان بن حکم

۱. منطق و بصیرت فوق العاده

نهضت و قیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام منطقی فوق منطق دنیای افراد عادی و حتی فوق منطق خواص و سرشناسان معتبر جامعه دارد و از بصیرتی فوق بصیرت خواص جامعه، مانند ابن عباس، ابن حنفیه، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر برخوردار است، چرا که آن چه آنان در آینه نمی‌توانستند ببینند، حضرت در خشت خام می‌دید.

۲. اجازه طرح پیشنهاد خفت بار

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به مروان برای طرح پیشنهاد خفت بارش، اجازه داد، تا از یک سو با بیان منظور و مقصودش، دوباره خود را نشان دهد و قصد شومش را بر علیه اسلام و رهبری آن، نمایان سازد و از سوی دیگر ضمن جلوگیری از هربهانه‌ای، در آینده نتواند با نفاق و دورویی، حقائق را کتمان کند و از سوی سوم پذیرفتن نصیحت از دشمن خطاست اما شنیدن آن رواست تا به خلاف آن کار کنی که آن عین صواب است.

۲۷. الفتوح، (بی‌جا)، ج ۵، ص ۱۷.

حذر کن زآن چه دشمن گوید آن کن * که بر زانوزنی دست تغابن
گرت راهی نماید راست چون تیر * از او برگرد و راه دست چپ گیر^{۲۸}

۳. شنیدن پیشنهاد خفت بار

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام گرچه اجازه داد مروان پیشنهادش را طرح کند اما پیشنهاد خفت بار مروان را نپذیرفت، چرا که مروان فردی منافق و جاه طلب بود و در طرح پیشنهاد خفت بارش، دنبال مقاصد شخصی و رذیلانه‌ی خود می‌گشت.

۴. پاسخ صریح و روشن

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در مقابل پیشنهاد خفت بار مروان، به صورت صریح و روشن اظهار نظر کرد تا ضمن تفهیم هدف و مقصدش، با وی و موافقان زمامداری یزید ملعون، اتمام حجت نماید.

۵. خیرخواهی دروغین

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به خوبی به مروان تفهیم کرد که وی به بیراهه رفته و بر خلاف ادعایش، نه تنها خیرخواه امام نیست، بلکه با پیشنهاد خفت بارش، قصد توطئه بر علیه اسلام و مسلمین دارد.

۶. تقدم صلاح جامعه بر فرد

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به خوبی به مروان تفهیم کرد که بر فرض محال اگر در خیرخواهی صادق باشد، باید بداند که

خیر جامعه اسلامی بر خیر و صلاح فرد مقدم است و بدون توجه به منافع شخصی و ظاهری، باید به مصالح جامعه اسلامی توجه نمود.

۷. مبارزه با علت نه معلول

فساد زمامدار، علت بیعت نکردن حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. حضرت امام به جای پرداختن به چرایی بیعت نکردن، به چرایی مخالفت با ام الفساد می پردازد و به جای مخالفت با پیشنهاد خفت بار مروان، با زمامداری یزید مخالفت می کند تا ضمن دوری از مباحث انحرافی، توجه همگان را به ام الفساد بودن یزید (که علت است) جلب نماید. حضرت امام برای این که کسی نتواند بیعت نکردن حضرت را توجیه کند که یزید مشکلی ندارد و حضرت چون خود را برتر می داند بیعت نمی کند؛ به اصل اشکال زمامداری یزید پرداخت.

۸. عمق فاجعه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام زمامداری یزید ملعون را به فاجعه در جامعه اسلامی تعبیر می کند و با تلاوت کلمه استرجاع: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» وضعیت اسفبار جامعه اسلامی را ترسیم و از عمق فاجعه خبر می دهد و با کلمه بُلِيت: «إِذَا بُلِيتِ الْأُمَّةُ» و تعبیر به خفت بارترین شکل زمامداری؛ وضعیت ننگین یزید را ترسیم می نماید.

۹. کوتاهی نسبت به فرمایشات پیامبر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با یادآوری فرمایش پیامبر گرامی اسلام، به مسلمانان و خاصه بزرگان جامعه فهماند که گرفتاری جامعه اسلامی به زمامداری آدمِ فاجر و فاسق مثل یزید، به خاطر کوتاهی جامعه در عمل به فرمایشات پیامبر گرامی اسلام است و اگر

مسلمانان و خاصه بزرگان جامعه، در عمل به فرمایشات آن بزرگوار کوتاهی نمی‌کردند، امروز به زمامداری مثل یزید گرفتار نمی‌شدند.

۱۰. وَ عَلَىٰ آلَا سَلَامِ السَّلَام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با جمله: «وَ عَلَىٰ آلَا سَلَامِ السَّلَام» می‌خواهد ثابت کند که زمامداری یزید فاجر، تمامی زحمات پیامبر گرامی اسلام را از بین می‌برد و در این صورت باید با اسلام، خدا حافظی کرد و به تعبیر دیگر فاتحه‌ی اسلام را خواند.

۱۱. مستند سازی دکترین قیام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با جمله «وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ» با استناد قیام و نهضت خود به فرمایش پیامبر گرامی اسلام، ضمن مستند سازی دکترین قیام، حقانیت حرکت الهیش را ثابت می‌کند.

۱۲. انگیزه‌ی الهی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان: «وَ عَلَىٰ الْإِسْلَامِ السَّلَامُ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ» انگیزه‌ی حرکت خود را الهی و برای اصلاح جامعه اسلامی آن زمان معرفی می‌کند و هیچ انگیزه‌ی دیگری را در آن نقش نمی‌دهد.

بخش سوّم

سخنان امام حسین علیه السلام در کنار قبر پیامبر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، بعد از مخالفت با بیعت، در حرم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، حضور یافت و با پیامبر گرامی اسلام و با خداوند تبارک و تعالی سخن گفت.

سخن با پیامبر گرامی اسلام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در اولین اقدام وارد حرم پیامبر گرامی اسلام شد و با این جملات به زیارت آن بزرگوار پرداخت و فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ فَرَحُكَ وَابْنُ فَرَحَتِكَ وَسِبْطُكَ الَّذِي خَلَقْتَنِي فِي أُمْتِكَ، فَأَشْهَدُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَّهُمْ خَذَلُونِي وَلَمْ يَحْفَظُونِي وَهَذِهِ شَكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى الْفَاكِ»^{۲۹} سلام بر تو ای رسول خدا! منم حسین پسر فاطمه؛ منم نوه دلبد و دوست داشتنی تو و فرزند دختر دلبد و دوست داشتنی تو و منم پاره‌ی تن تو که مرا برای هدایت و رهبری میان امت به یادگار گذاشتی. ای پیامبر خدا! گواه باش که آنان مقام مرا پاس نداشتند و جایگاه معنوی مرا نادیده گرفته‌اند، این شکایت من است به پیشگاه تو، تا آنگاه که به ملاقات تو بشتابم.

۲۹. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۶

مناجات امام حسین علیه السلام با خداوند

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در شب دوم و برای دومین بار به زیارت قبر پیامبر گرامی اسلام رسید و با خداوند تبارک و تعالی به مناجات پرداخت و فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى وَلِرَسُولِكَ رِضَى»^{۳۰} خدایا! این قبر پیامبر تو محمد است و من فرزند دختر پیامبر تو هستم و برای من پیش آمدی رخ داده است که خود می دانی. خدایا! من معروف و نیکو را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم، ای خدای ذوالجلال و الاکرام به احترام این قبر و کسی که در میان آن آرمیده است از تو می خواهم راهی را پیش روی من گذاری که سبب خشنودی تو و پیامبر تو است. در ادامه آن بزرگوار تمام شب را به عبادت و مناجات، مشغول می شود.

بازخوانی دو سخن امام حسین علیه السلام

۱. شکایت به محضر پیامبر گرامی اسلام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با زیارت، وضعیت اسف بار بوجود آمده را به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خبر داد و از دست مسببان آن، شکایت نمود.

۲. جنبه‌ی عمومی شکایت نه شخصی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، به خاطر بی توجهی به دستور پیامبر گرامی اسلام مبنی بر جانشینی حضرتش و نادیده گرفتن

۳۰. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۶۹.

حق معنوی امامت، از دست امت شکایت کرد اما از حقوق شخصی خود سخن به میان نیاورد.

۳. انتصاب به پیامبر گرامی اسلام

از آن جا که در ظاهر، دوست و دشمن، برای پیامبر گرامی اسلام جایگاه رفیع قائل بودند، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در شکایتش به محضر پیامبر گرامی اسلام از بین هزاران فضیلت، فقط خود را منتصب به پیامبر گرامی اسلام معرفی کرد و از کلمات «فَرَحُک» و «سَبْطُک» استفاده نمود تا شاید کسانی که در دل ذره‌ای ایمان به آن بزرگوار دارند متنبه شده و از راه کج رفته‌ی خود بازگردند.

۴. حرمت آزار و اذیت

گرچه بسیاری از مسلمانان، در مورد امامت و رهبری حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام یک دست نبودند اما بر سفارش پیامبر گرامی اسلام مبنی بر وجوب دوستی و رعایت حرمت آن بزرگوار و دوری از آزار و اذیت آن حضرت، اتفاق نظر داشتند، بر این اساس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، از این زمینه استفاده نمود و در محضر پیامبر گرامی اسلام فرمود: «أَنْتُمْ خَذَلُونِي وَلَمْ يَحْفَظُونِي» سفارش شما را در حق من مراعات نکردند؛ تا شاید از این رهگذر عواطف مسلمانان تحریک شده و با حمایت رهبری امت، راه سعادت و رستگاری را طی نمایند.

۵. ظلم در حق پیامبر گرامی اسلام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در شکایتش به محضر پیامبر گرامی اسلام از کلماتی استفاده کرد که بار حقوقی بیشتری دارد، آن بزرگوار در معرفی خود از انتصابش به پیامبر گرامی اسلام سخن گفت و

از کلمات «**فَرَحُک**» و «**سَبْطُک**» استفاده نمود، تا نشان دهد که ظلم نه در حق خود، که در حق پیامبر گرامی اسلام است و چون ظلم در حق پیامبر گرامی اسلام از عواقب بدتری برخوردار است؛ ظالمین را با هشدار جدی روبرو سازد.

۶. دو لحن متفاوت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در زیارت پیامبر گرامی اسلام و مناجات با خداوند تبارک و تعالی با دو لحن متفاوت سخن گفت. در زیارت پیامبر گرامی اسلام از شکایت سخن گفت و در مناجاتش با خداوند تبارک و تعالی سخن از وظیفه به میان آورد و طلب موفقیت نمود.

۷. دو بُعد متفاوت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، آن جا که به پیامبر گرامی اسلام شکایت می‌برد؛ به بُعد مظلومیت نظر دارد و آن جا که با خداوند تبارک و تعالی مناجات می‌کند به بُعد وظیفه نظر دارد.

۸. شکایت به یک مرجع

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در مناجاتش با خداوند تبارک و تعالی، برخلاف سخنانش با پیامبر گرامی اسلام از شکایت سخنی نگفت، چرا که شکایت را به چند جا نمی‌برند.

۹. فدیناهُ بذبح عظیم

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در مناجاتش با خداوند تبارک و تعالی، از شکایت سخنی نگفت، چرا که با پذیرش «**وَفَدَّيْنَاهُ**»

بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»^{۳۱} جای شکایت نبود و اگر هم به نزد پیامبر اسلام شکایت کرد، از عملکرد امت بود، نه گله از شرائط بوجود آمده برای خود.

۱۰. قرار عاشقی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با بیان «وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ» خداوند تو از آن چه برای من پیش آمده است مطلعی؛ از قرارهایی که از قبل تعیین شده بود «وَقَدْ دَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» سخن راند.

۱۱. اعلام آمادگی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با بیان «إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرِهُ الْمُنْكَرَ» من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم؛ آمادگی خود را برای حرکتی اصلاحی اعلام نمود.

۱۲. بیان چند حقیقت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با بیان «وَأَسَاءَ لَكَ ... إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضًى وَلِرَسُولِكَ رِضًى» از تو می‌خواهم راهی را پیش روی من گذاری که سبب خشنودی تو و پیامبر تو است؛ چند حقیقت را اعلام نمود. هم آمادگی خود، برای عمل به وظیفه را اعلام نمود، هم هدفش را رضای خداوند تبارک و تعالی اعلام نمود، هم به همه فهماند، توفیق انجام وظیفه را باید از خداوند تبارک و تعالی، طلب کرد، هم به همگان و خاصه به مدعیان دفاع از اسلام، فهماند که هر حرکتی مطلوب نیست، حرکتی مطلوب است که برای رضای خدا و در جهت اصلاح جامعه باشد.

۱۳. ضرورت خودسازی و تهذیب نفس

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با راز و نیاز و با مناجات با خداوند تبارک و تعالی، می‌خواهد به همه‌ی حماسه سازان و مدعیان مبارزه بفهماند که پیروزی به ارتباط با خداوند تبارک و تعالی نیاز دارد، شکست دادن دشمن به مبارزه با هواهای نفس نیاز دارد، مبارزه و جهاد، به خودسازی و تهذیب نفس نیاز دارد. این ارتباط انسان را از آسیب حفظ می‌کند و پیروز می‌نماید.

۱۴. ضرورت ارتباط با خداوند تبارک و تعالی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با مناجات با خداوند تبارک و تعالی، می‌خواهد به همه‌ی فدائیان اسلام بفهماند که پیوند عمیق با مسائل معنوی و اخلاقی، ارتباط، توسل و مناجات با خداوند تبارک و تعالی، توجه به عرفان و معنویت، محو معشوق شدن و ندیدن خود در مقابل ذات مقدس ربوبی و فناء فی الله است که مجاهد راه خدا را در رسیدن به هدف یاری می‌کند، استحکام و اقتدار و پیروزی آنان را تضمین می‌کند، حماسه‌ی آن‌ها را با عظمت و با شکوه جلوه‌گر می‌سازد، و جهاد آنان را اثرگذار و ماندگار می‌نماید.

۱۵. هرچه معنویت قوی‌تر، جهاد کارسازتر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، می‌خواهد به همه‌ی مدعیان مبارزه بفهماند که جهاد و شهادت، آفریده و مخلوق عرفان و معنویت است، هرچه درگیری بیشتر و مبارزه، نفس گیرتر باشد، ارتباط با خداوند تبارک و تعالی، باید بیشتر و عمیق‌تر باشد و هرچه عرفان و معنویت قوی‌تر و عمیق‌تر باشد؛ جهاد در مقابل دشمنان کارسازتر و شهادت در راه خدا پر ثمرتر خواهد بود.

شما علاقه مندان شریف را به مطالعه «بخش شانزدهم» با موضوع «ضرورت ارتباط با خالق هستی و تقویت بنیه و توان معنوی به عنوان پیش نیاز مبارزه و جهاد» دعوت می‌نمایم.

بخش چهارم

پاسخ امام حسین علیه السلام به عمر اطرف

پس از آن که جریان مخالفت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، با بیعت و تصمیم وی به مبارزه و حرکت از مدینه‌ی منوره؛ در میان مردم خاصه در میان خاندان آن بزرگوار مطرح گردید، چند تن از اقوام برای دلسوزی و حفظ جان آن بزرگوار، به حضور آن حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام رسیدند و سازش با یزید را به امام پیشنهاد نمودند!

یکی از افرادی که به حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، پیشنهاد بیعت داد، عمر اطرف فرزند امیرمؤمنان علیه السلام بود که خدمت حضرت امام رسید و چنین درخواست کرد: برادر، برادرم حسن مجتبی از پدرم امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل نموده است که تو را به قتل خواهند رسانید و من فکر می‌کنم مخالفت تو با یزید بن معاویه منجر به کشته شدن تو گردد و اگر با یزید بیعت کنی این خطر برطرف خواهد شد و شما از کشته شدن مصون خواهید ماند!^{۳۲}

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، در پاسخ وی فرمود:
«حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْبَرَهُ بِقَتْلِهِ وَقَتْلِي وَأَنَّ

۳۲. اللهوف، العالم، ج ۱، ۲۷.

تُرَبَّتَهُ تَكُونُ بِالْقُرْبِ مِنْ تُرَبِّي أَتَظُنُّ أَنَّكَ عَلِمْتَ مَا لَمْ أَعْلَمْهُ؟»^{۳۳} پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر کشته شدن خویش و همچنین خبر کشته شدن مرا برای من هم نقل نمود و پدرم در نقل خویش این جمله را نیز اضافه نمود که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت، آیا گمان می‌کنی چیزی را که تو می‌دانی من از آن بی اطلاع هستم؟

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِيَ الدَّيْنَةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا وَلَتَلْقَيْنَ فَاطِمَةَ أَبَاهَا شَاكِيَةً مَالِقِيَّتِ ذُرِّيَّتَهَا مِنْ أُمَّتِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ آذَاهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا»^{۳۴} به خدا سوگند من هیچ‌گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت و در روز قیامت مادرم فاطمه زهرا از ایذا و اذیتی که فرزندان او از امت جدش دیده‌اند به جد خویش شکایت خواهد برد و کسی که با اذیت فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها موجب رنجش و اذیت وی گردد داخل بهشت نخواهد گردید.

بازخوانی پاسخ امام حسین علیه السلام به عمر اطرف

۱. مخالفت‌ها و جواب‌ها

کسانی که با پیشنهاد خود، قصد جلوگیری از حرکت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را داشتند چند گروه بودند:

۱. ساده لوحان

عده‌ای از روی بی‌اطلاعی، جنبه‌های شخصی قضیه را می‌دیدند و از روی علاقه و دلسوزی پیشنهاد انصراف از رفتن به کربلا ارائه می‌کردند مانند عمر اطرف و محمد حنفیه از فرزندان امام علی، ام سلمه همسر پیامبر گرامی که می‌گفتند ما از پیامبر گرامی اسلام شنیدیم که می‌فرمود فرزندان حسین در خاک عراق و در محلی به نام کربلا کشته خواهند شد.

۳۳. اللهوف، العالم، ج ۱، ۲۷

۳۴. همان

خبر پیامبر گرامی برای چه بود؟

آن چه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در باره کشته شدن حضرت امام حسین علیه السلام بیان فرموده بود؛ برای این نیست که مواظب باشید امام حسین به عراق نرود که اگر برود کشته می شود، بلکه پیامبر گرامی می خواهد به امت اسلامی بفهماند که مواظب باشید، اسباب این کشته شدن فراهم نشود. پیامبر گرامی، مسلمانان را به ترک فعل، دعوت نکرد بود تا عده ای جلوی آن بزرگوار را بگیرند، بلکه مقصود آن بزرگوار این بود که مواظب باشید دست از یاری او برندارید و اگر خدای نکرده مقدمات قتل آن بزرگوار فراهم شد، او را تنها نگذارید.

۲. بی حالان

عده ای حال مبارزه و همراهی را نداشتند و حاضر نبودند خطر کنند از طرفی هم می دانستند همراهی نکردن امام عاقبت خوبی ندارد، در نتیجه می خواستند به ظاهر از روی خیر خواهی حضرت را از راه مقدسش بازدارند تا هم در درسر نیفتند و هم گرفتار خاری و ذلت نشوند مانند بخشی از بنی هاشم که حضرت آب پاکی را روی دست این گروه ریخته و با جمله: «مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ» قطعیت حرکت و قیام خود را به آنان فهماند و با جمله: «وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَذْكِرِ الْفَتْحَ» عاقبت مختموم و ذلت بار آنان را گوش زد کرد^{۳۵}

۳۵. حضرت امام از مکه برای آنان نامه نوشت آنان را از همراهی نکردن برحذر داشت: «فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَذْكِرِ الْفَتْحَ، وَالسَّلَامُ» هر که به من ملحق شود شهید خواهد شد و هر که از همراهی من خودداری کند به فتح و پیروزی دست نخواهد یافت والسلام.

۳. گنج شدگان

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «قبل از حرکت به کربلا، بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره‌های نامدار صدر اسلام، که ادعای فقاقت و شهامت و ریاست و آقا‌زادگی و امثال اینها را داشتند، گنج شدند و نفهمیدند چه کار باید بکنند ولی زینب کبری گنج نشد و فهمید که باید این راه را برود و امام خود را تنها نگذارد؛ و رفت. نه این که نمی‌فهمید راه سختی است؛ او بهتر از دیگران حس می‌کرد. او یک زن بود؛ زنی که برای مأموریت، از شوهر و خانواده‌اش جدا می‌شود؛ و به همین دلیل هم بود که بچه‌های خردسال و نوباوگان خود را هم به همراه برد؛ حس می‌کرد که حادثه چگونه است.»^{۳۶}

۴. گندم نمایان جو فروشی

مدعیان عوام فریب و گندم نمایان جو فروشی که حرکت حضرت را مخالف منافعشان و سبب افشای ماهیت منافقانه شان می‌دانستند. مانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. چه بسیارند کسانی که منافع دین را می‌خواند، اما حاضر نیستند هزینه تدبیرشان را پردازند، اینان همواره دین را برای خود هزینه می‌کنند نه خود را برای دین و چه فرق است بین این که یکی برای حفظ خود، کعبه را سپر و بلاگردان خویش می‌کند و دیگری خود و اهل و عیالش را سپر و بلاگردان کعبه نماید، یکی اسلام را فدای شخصیت خویش می‌کند و دیگری خود را فدای اسلام، یکی به سوی خود می‌خواند و دیگری به سوی خدا و یکی میل ریاست دارد و دیگری مسئولیت و رسالت رهبری بر دوش احساس می‌کند.

برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را
بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوا نام را

۳۶. دیدار با پرستاران در تاریخ ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

هر ساعت از نو قبله‌ای با بت پرستی می‌رود
توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به فراخور پیشنهادها و مخالفت‌ها، جواب‌های مختلفی به افراد ارائه نموده است.

۲. روشنگری

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، ضمن پاسخ افراد، نسبت به پیشنهاد دهندگان، هشدار جدی می‌دهد و همه‌ی آنان را از عاقبت پیشنهادشان با خبر می‌سازد.

۳. عالم الغیب و الشهادة

بعضی بر این تصور بودند که چون حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، از عاقبت کاری خبر است و دست به چنین حرکتی زده است و حضرت امام با پاسخ‌هایش از این تصور غلط پرده برداشت و به روشنی تفهیم کرد که ممکن نیست رهبر الهی نسبت به عاقبت کاری که می‌خواهد شروع کند؛ آگاهی نداشته باشد چرا که امام به اذن خداوند تبارک و تعالی، عالم الغیب و الشهادة است.

۴. کسی آگاه‌تر از امام نیست

بعضی با پیشنهاداتشان خود را آگاه‌تر از امام معرفی می‌کردند و حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ‌هایش از این تصور غلط پرده برداشت و به روشنی تفهیم کرد که ممکن نیست کسی نسبت به رهبر الهی آگاه‌تر باشد و امام نسبت به موضوعی آگاهی کمتر از دیگران باشد.

۵. منافع شخصی یا مصالح جامعه اسلامی

بعضی با پیشنهاداتشان از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌خواستند تا منافع شخصی خود را بر مصالح جامعه اسلامی مقدم شمارد و حضرت امام این خواست نابجا را رد کرد و به روشنی تفهیم نمود که ممکن نیست رهبر الهی با مقدم شمردن منافع شخصی، مصالح جامعه‌ی اسلامی را نادیده بگیرد و از آن غفلت نماید.

۶. منافع شخصی فدای مصالح جامعه‌ی اسلامی

بعضی با پیشنهاداتشان از حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌خواستند تا مصالح جامعه‌ی اسلامی را فدای منافع شخصی خود بنمایند و حضرت امام این خواست نابجا را رد کرد و به روشنی تفهیم نمود که هر مسلمانی باید منافع شخصی خود را فدای مصالح جامعه‌ی اسلامی بنماید و الا به اسلام و جامعه‌ی اسلامی خیانت کرده است و رهبر الهی از این قاعده مستثنی نیست و هرگز مصالح جامعه‌ی اسلامی را فدای منافع شخصی خود نخواهد کرد.

۷. خبر از نهضت و قیام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان این که هرگز تن به ذلت نمی‌دهد، ضمن جواب صریح و روشن، برای چندمین بار از وظیفه‌ی رهبری الهی خبر داد و از تصمیم قاطع خود نسبت به حماسه‌ی جهاد و شهادت پرده برداشت و با اتمام حجت، تکلیف همگان را در این مبارزه نفس‌گیر روشن ساخت.

۸. مستند سازی دکترین قیام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام خبر شهادت را مستند به حدیث نبوی نمود تا به روشنی ترسیم نماید که حرکتش فردی و

سلیقه‌ای نبوده و با استناد قیام و نهضت خود به فرمایش پیامبر گرامی اسلام، ضمن مستندسازی دگرترین قیام، حقانیت حرکت الهیش را ثابت می‌کند.

۹. محل شهادت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با خبر از محل شهادت خود، از انجام و عاقبت حرکت؛ همه‌ی کسانی که قصد همراهی حضرت را داشتند، مطلع ساخت تا هیچ ناخالصی در قیام نماند و آنان که انگیزه‌های مادی دارند تکلیف خود را بدانند و رهبر الهی را بیش از این زحمت ندهند.

۱۰. به جای دفاع درخواست تسلیم

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سخن از شکایت مادرش در نزد رسول‌الله سخن به میان آورد تا به دیگران بفهماند که با نادیده گرفتن حق معنوی امامت و رهبری توسط سران جامعه، چگونه بر وی ظلم روا داشته‌اند و از آن بدتر این که به جای دفاع از حق امامت و رهبری، چگونه مدعیان دین‌داری وی را به تسلیم در برابر ظلم دعوت می‌کنند.

۱۱. هشدار جدی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان سنت الهی که «داخل بهشت نخواهد شد کسی که با اذیت فرزندان فاطمه موجب رنجش وی گردد» جامعه و خواص را با هشدار جدی مواجه ساخت، تا از این رهگذر شاید به یاری رهبر جامعه برخیزند و از شقاوت ابدی رهایی یابند.

بخش پنجم

پاسخ امام حسین علیه السلام به ام سلمه

بنا به نقل مرحوم راوندی و بحرانی و محدثان دیگر هنگامی که ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرکت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مطلع گردید به حضورش آمده و عرضه داشت:

لَا تَحْزَنِي بِخُرُوجِكِ إِلَى الْعِرَاقِ بِأَحْرَكَةٍ خُودَ بِي سَوَى عِرَاقٍ مَرَا
عُغْمَاكُ وَ مُحْزُونُ نَگَرْدَانِ؛ زیرا من از جدت پیامبر گرامی اسلام شنیدم که
می فرمود فرزندم حضرت امام حسین علیه السلام در خاک عراق و در
محلی به نام کربلا کشته خواهد شد.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: «يَا
أُمَّاهُ وَأَنَا أَعْلَمُ أَنِّي مَقْتُولٌ مَذْبُوحٌ ظَلَمًا وَعُدْوَانًا وَقَدْ شَاءَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرَى
حَرَمِي وَرَهْطِي مُسَرَّدِينَ وَأَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَأْسُورِينَ مُقِيدِينَ وَهُمْ
يَسْتَعِينُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِرًا»^{۳۷} مادر فکر نکن که از این جریان تنها تو
مطلع هستی، خود من نیز بهتر از تو می دانم که از راه ظلم و ستم و از راه
عداوت و دشمنی کشته خواهم شد و سرم از تنم جدا خواهد گردید و
خداوند بزرگ چنین خواسته است که حرم و اهل بیت من آواره و

۳۷. مقتل الحسین (ع)، البعثه، ج ۱، ص ۱۳۶.

فرزندانم شهید و به زنجیر اسارت کشیده شوند و صدای استغاثه‌ی آنان طنین انداز گردد ولی کمک و فریادرسی پیدا نکنند.

بازخوانی پاسخ امام حسین علیه السلام به ام سلمه

۱. تصور غلط را از اذهان زدود

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جزئیات بیشتر، برای چندمین بار تصور غلط و عامیانه که «اگر می‌دانست کشته می‌شود به سمت کوفه حرکت نمی‌کرد» را از اذهان زدود، و به روشنی تفهیم کرد که ممکن نیست رهبر الهی نسبت به عاقبت کاری که می‌خواهد شروع کند؛ آگاهی نداشته باشد چرا که امام به اذن خداوند تبارک و تعالی، عالم الغیب و الشهادة است.

۲. قیام بر اساس وظیفه‌ی دینی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جزئیات بیشتر، با صراحت تمام اعلام نمود که من از عاقبت حرکت و از نتیجه‌ی آن با خبرم و آن چه مرا بر این حرکت وامی‌دارد، انجام دستور الهی و وظیفه‌ی دینی است.

۳. قیام الهی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جمله «وَقَدْ شَاءَ عَزَّوَجَلَّ» برای چندمین بار، شائبه‌ی غیر الهی بودن حرکتش یا شائبه‌ی شخصی بودن حرکتش را به کلی منتفی ساخت و حرکتش را دستور الهی و وظیفه‌ی دینی معرفی کرد، وظیفه‌ای که در طول تاریخ بر دوش انبیاء و رهبران الهی بوده است.

۴. ترسیم سطح انحطاط

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جزئیات حرکت، از خباثت دشمنان در رابطه با خاندان عصمت و طهارت پرده برداشت و برای چندمین بار سطح ظلمی که به آن بزرگوار روا خوهند داشت و سطح انحطاط جامعه را ترسیم نمود.

۵. مسلمانان ساکت و غاصبان جائر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در یک پیش بینی واقعی از کوتاهی مسلمانان در انجام وظیفه‌ی دینی که در نهایت به شهادت وی و اسارت اهل و عیال او منجر می‌شود، پرده برداشت و به همگان این حقیقت را فهماند، که ظلم، بر بستر سکوت مسلمانان و همراهی نکردن آن بزرگوار است که بر حضرت روا داشته شده است. او به همه فهماند که نقش مسلمانان ساکت در این ستم، کمتر از غاصبان مقام امامت و ولایت نیست.

۶. ضرورت همراهی خانواده

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جزئیات، ضرورت همراهی خانواده در این حرکت الهی و نقش آنان در پیام رسانی نهضت عاشورا را تبیین کرد و ایشان را برای مصائب پیش رو آماده ساخت.

۷. اسباب کشته شدن را فراهم نکنید

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیان جزئیات بیشتر، به همگان تفهیم کرد که آن چه پیامبر گرامی اسلام فرمود، برای این نیست که مواظب باشید امام حسین به عراق نرود که اگر برود کشته می‌شود، بلکه پیامبر گرامی اسلام به امت اسلامی می‌خواهد بفهماند که مواظب

باشید، اسباب این کشته شدن فراهم نشود یا اگر فراهم شد، شما در کشتن آن بزرگوار، نقش نداشته باشید و در عوض او را یاری کنید.

بخش ششم

پاسخ امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه

وقتی مخالفت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با بیعت و تصمیم آن بزرگوار برای مبارزه و حرکت وی از مدینه‌ی منوره؛ در میان مردم خاصه در میان خاندان آن بزرگوار مطرح گردید، محمد حنفیه یکی دیگر از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام بنابه نقل طبری و مورخان دیگر خدمت حضرت امام حسین رسید و به عنوان خیرخواهی عرضه داشت: «برادر! تو محبوبترین و عزیزترین مردم هستی و من آن چه را که خیر و صلاح تشخیص می‌دهم موظفم که به تو بگویم! من فکر می‌کنم شما تا آنجا که امکان پذیر است در شهر معینی اقامت نکنید و خود و فرزندان در نقطه‌ای دور دست از یزید و دورتر از این شهرها قرار بگیرید و از آن جا نمایندگانی به سوی مردم گسیل دارید و حمایت آنان را به سوی خود جلب کنید که اگر با تو بیعت کردند خدا را سپاس می‌گزاری و اگر دست بیعت به دیگران دادند باز هم لطمه‌ای به تو وارد نگردیده است ولی اگر به یکی از این شهرها وارد گردی می‌ترسم در میان مردم اختلاف به وجود بیاید، گروهی از تو پشتیبانی کرده، گروه دیگر بر علیه تو قیام کنند و کار به قتل و خونریزی منجر گردد و در این میان، تو هدف تیر بلاگردی آن

وقت است که خون بهترین افراد این امت ضایع و خانواده‌ات به ذلت نشانده خواهد شد.»

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: «مثلاً به عقیده‌ی تو به کدام ناحیه بروم؟» و محمد حنفیه گفت: «فکر می‌کنم وارد شهر مکه شوی و اگر در آن شهر اطمینان نبود از راه دشت و بیابان از این شهر به آن شهر حرکت کنی تا وضع مردم و آینده‌ی آنها را در نظر بگیری. امیدوارم با درک عمیق و نظر صائبی که در تو سراغ دارم، همیشه راه صحیح در پیش پایت قرار بگیرد و مشکلات را با جزم و احتیاط یکی پس از دیگری برطرف سازی.»

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ محمد حنفیه چنین فرمود: «یا اخی لَوَلَمْ یکنْ فی الدُّنْیا مَلْجَآءٌ وَلَا مَأْوًیَّ لَمَا بَايَعْتُ یزیدَ بْنَ مُعَاوِیَّةَ»^{۳۸} برادر تو که برای امتناع از بیعت یزید حرکت از شهری به شهر دیگر را پیشنهاد می‌کنی این را بدان که اگر در تمام این دنیای وسیع هیچ پناهگاه و ملجاء و مأوایی نباشد باز هم من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.

در این هنگام که اشک محمد حنفیه به صورتش روان بود، حضرت امام حسین علیه السلام چنین ادامه داد: «یا اخی جَزَاکَ اللّٰهُ خَیْرًا لَّقَدْ نَصَحْتُ وَأَشَرْتُ بِالصَّوَابِ وَأَنَا عَازِمٌ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى مَكَّةَ وَقَدْ تَهَيَّأْتُ لِذَلِكَ أَنَا وَإِخْوَتِي وَبَنُو أَخِي وَشِيعَتِي وَأَمْرُهُمْ أَمْرِي وَرَأْيُهُمْ رَأْيِي وَأَمَّا أَنْتَ فَلَا عَلَيْكَ أَنْ تُقِيمَ بِالْمَدِينَةِ فَتَكُونَ لِي غَیْنًا عَلَيْهِمْ لَا تُخْفِي عَنِّي شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ»^{۳۹} برادر! خدا به تو جزای خیر دهد که وظیفه‌ی خیرخواهی و صلاح‌دید خود را انجام دادی و اما من وظیفه‌ی خود را بهتر از تو می‌دانم و تصمیم گرفته‌ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرانم و فرزندانم و گروهی از شیعیانم مهیا و آماده‌ی این سفر هستیم؛ زیرا این عده

۳۸. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۱

۳۹. همان

با من هم عقیده بوده و هدف و خواسته‌ی آنان همان هدف و خواسته‌ی من است و اما وظیفه‌ای که بر تو محول است این است که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی.

بازخوانی پاسخ امام حسین به محمد حنفیه

۱. گزینه‌های پیش رو

همان گونه که اشاره شد، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در برابر اجبار به بیعت با یزید ملعون چهار گزینه پیش رو داشت، یکی تسلیم و بیعت و دوم فرار و مخفی شدن و سوم مذاکره و توافق و چهارم مخالفت و قیام بود و از آن جایی که محمد حنفیه دریافت کرده بود که آن بزرگوار هرگز تسلیم نخواهد شد و بیعت نخواهد کرد؛ از روی دلسوزی گزینه‌ی دوم را به حضرت پیشنهاد می‌دهد.

۲. ضرورت درک صحیح از پیام

کسانی که پیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به خوبی دریافت کردند؛ توانستند آن بزرگوار را یاری کنند و با جانفشانی در راه خدا اسلام را زنده نگهدارند و با شهادت، سرآمد همه‌ی شهدای هستی و سر مشق همه‌ی آزادگان عالم شوند و در مقابل کسانی که درک صحیحی از پیام حضرت پیدا نکردند، نتوانستند امام و رهبر خود را همراهی کنند و برای این که چند صباحی زنده بمانند، سر تسلیم در برابر دشمنان خدا فرود آوردند و سرانجام با خاری و خفت، زندگی ننگین خود را به پایان رساندند.

۳. درک صحیح از پیام

در طول تاریخ نیز چنین بوده است، کسانی که پیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به درستی درک کردند؛ تحول آفرین شدند. سید جمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی، مرحوم مدرس و رهبر کبیر انقلاب از این گروه بودند که با دریافت صحیح پیام عاشورا توانستند نهضتی عظیم، کارساز، ماندگار و تأثیر گذار، به وجود آورند و برای اسلام و مسلمین و حتی برای بشریت عزت آفرین باشند.

۴. پیام امام حسین علیه السلام

پیام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تن به خواری و خفت ندادن، زیر بار ظلم و ستم نرفتن، در برابر ظلم و ستم سکوت نکردن، با ظالمان سازش نکردن، مبارزه‌ی چشم‌گیر و خستگی‌ناپذیر با ظلم و فساد داشتن و دفاع جانانه از حق و حقیقت است و لو بلغ ما بلغ.

بخش هفتم

وصیت نامه امام حسین علیه السلام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام قبل از حرکت از مدینه به سوی مکه، وصیت نامه‌ای نوشت و آن را به برادرش محمد حنفیه سپرد و به سوی مکه کرد.^{۴۰}

متن وصیت نامه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

«هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ»

این وصیت نامه‌ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

برای برادرش محمد مشهور به ابن حنفیه نوشته است

«أَنَّ الْحُسَيْنَ يُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ

آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» حسین گواهی می‌دهد:

خدایی جز الله وجود ندارد، خدا یکی است و شریکی ندارد، و حضرت

محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول خدا است که حقیقت را از

۴۰. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۳.

جانب خدا آورده است، و همانا که بهشت و جهنم حقیقت هستند و قیامت خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست و خداوند هر کسی را که در قبور باشد زنده خواهد کرد.

«وَأَيُّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا» و همانا من برای سرکشی و تکبر و فساد و ظلم قیام نکردم.

«وَأَنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَآبِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ» تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم و می‌خواهم به نیکی سفارش و از بدی نهی کنم و مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَام عمل نمایم.

«فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ، فَإِنَّهُ أَوَّلِي بِالْحَقِّ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا، أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ، وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. وَهَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي. وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» پس هر کس که مرا بدین جهت قبول کند همانا خداوند به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه من بگذارد من صبر می‌کنم تا خدا که بهترین حکم‌کنندگان است بین من و آن قوم داوری نماید. ای برادر این وصیت من است به تو. توفیق من جز با خدا نیست من بخدا توکل می‌کنم و به سوی او بازمی‌گردم.

سپس امام علیه السلام وصیت نامه را مهر نمود و به برادرش محمد حنفیه سپرد و با وی خداحافظی کرد و در دل شب از مدینه خارج شد.

بازخوانی وصیت نامه امام حسین علیه السلام

۱. وصیت امر الهی است

در قرآن کریم در چندین آیه و همچنین روایات متعدد در خصوص وجوب وصیت سخن به میان آمده است: «کَتَبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُکُمُ الْمَوْتَ أَنْ تَرَکَ خَیْرًا الْوَصِیَّةُ لِلْوَالدَیْنِ وَالْأَقْرَبِیْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِیْنَ»^{۴۱} بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حَقِّ است بر پرهیزکاران. و پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ می فرمایند: «مَنْ مَاتَ بِغَیْرِ وَصِیَّةٍ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً»^{۴۲} کسی که بدون وصیت بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است. و در حدیث دیگر می فرماید: «مَا یَنْبَغِی لِمُرَیِّ مُسْلِمٍ أَنْ یَبِیتَ لَیْلَةً إِلَّا وَ وَصِیَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ»^{۴۳} بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیتش زیر سرش باشد.

۲. وصیت سازندگی دارد

اسلام وصیت را واجب کرد تا مسلمانان همواره آماده باشند و در صورتی که اندوخته‌های ماندنی و سنت‌های حسنه ماندگار را آماده نکرده‌اند؛ آماده کنند و تا اندوخته‌های بردنی و زاد و توشه راه را همراه نکرده‌اند؛ همراه کنند.

بار سفر چه بسته‌ای؟ مرگ خبر نمی‌کند
آن که نبسته بار خود، در این سفر چه می‌کند؟^{۴۴}

۴۱. سوره بقره آیه ۱۸۰.

۴۲. المقنعه، کنگره جهانی شیخ مفید، ج ۱، ص ۶۶۶.

۴۳. همان

۴۴. غلامحسین سجّادزاده

وصیت برای ثبت وضعیت فعلی است تا اگر اندوخته، پسندیده نیست و تا یادگار ماندگار، ارزشمند نیست؛ به مرور آن را تغییر دهند. تا از کرده‌ها پشیمان شوند و از غفلت‌ها به درآیند، عقب‌افتادگی‌ها را جبران کنند، معایب را برطرف نمایند، نواقص را تکمیل کنند، از بیراهه برگردند و بر درستی‌ها پافشاری نمایند و بر اصلاح رفتار خود برآیند. وصیت برای این نیست که بنویسند تا دیگران، برایش انجام دهند. وصیت مثل انتظار است و فی نفسه سازندگی دارد. وصیت یک نوع حساب‌رسی از خود است.

۳. وصیت بزرگان

وصیت جنبه دیگری هم دارد، بعضی از وصیت‌ها برای بصیرت افزایی و روشن کردن راه آیندگان است. وصیت بزرگان و خاصه رهبران دینی از جمله: وصیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام^{۴۵} یا به حضرت ابوذر^{۴۶} یا وصیت حضرت امیر علیه السلام به حسنین^{۴۷} عَلَیْهِمَا السَّلَام و یا وصیت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به محمد حنفیه از این قبیل است.

۴. هدف قیام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با وصیت تاریخی خود، هدف حرکت و ارکان قیام الهی خود را تبیین می‌نماید و آن را اصلاح امت، احیای سنت‌های حسنه، امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌نماید: «وَأَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

۴۵. بحار الانوار، ط دار الاحیاء التراث، ج ۷۴، ص ۶۹.

۴۶. مکارم الاخلاق، الأعلی، ج ۱، ص ۵۸.

۴۷. نهج البلاغه/ خطبه ۱۴۹.

آله. أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» و دكترين نهضت الهی خود را بر راه و روش پیامبر گرامی اسلام و امیر مؤمنان پایه ریزی می نماید: «وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ.»

۵. پذیرش مسلمانان

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با وصیت تاریخی خود، زمینه پذیرش قاطبه مسلمانان را فراهم کرد. گرچه مسلمانان در یاری آن بزرگوار کوتاهی کردند و آن بزرگوار را در تحقق اهداف نهضت و قیام یاری نکردند؛ اما حضرت به گونه ای عمل کرد تا حتی آنان که مخالف حرکت آن بزرگوار بودند؛ آن حضرت را بر راه و روشش مُحق بدانند و حداقل در اندیشه و گفتار، بنی امیه را محکوم کنند. به همین خاطر همه کسانی که بر علیه بنی امیه قیام کردند؛ خون خواهی آن حضرت را هدف قیام خود اعلام می کردند.

۶. جلوگیری از سوء برداشت ها

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با وصیت تاریخی خود، از هر سوء برداشت و سوء استفاده احتمالی جلوگیری می کند تا دشمنان نتوانند حرکت الهی آن بزرگوار را تحریف نمایند. آن بزرگوار قیام و نهضت خود را از هر انگیزه غیر خدایی بری دانسته و تصریح می کند: «وَأَيُّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا» من برای سرکشی و تکبر و فساد و ظلم قیام نکردم.

۷. پیش بینی آینده

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با وصیت تاریخی خود، با پیش بینی آینده، از خباثت بنی امیه پرده برمی دارد و اتهام خارجی خوانده آن بزرگوار، خاصه در مسیر کاروان اسیران در کوفه و شام را از حرکت و

قیام خود دور می‌کند و با وصیت الهی خود، توطئه پلیدان را خنثی می‌کند.

۸. پیروزی خون را بر شمشیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با وصیت تاریخی خود، زمینه تأثیر رسالت پیام رسانان نهضت را فراهم کرده و به کمک آنان می‌آید. آنگاه که حضرت امام سجاد علیه السلام و زینب کبری سلام الله علیها بناست، نهضت عاشورا را ماندگار و اثرگذار نمایند و پیام کربلا را برای نسل‌های آینده برسانند؛ این وصیت کارگشا است. برای پیروزی خون بر شمشیر، وصیت و پیام مکمل یکدیگرند. امروز هیچ کس در حقانیت و پیروزی حرکت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و خباثت و شکست بنی‌امیه شک ندارد، که زمینه آن، توسط وصیت محقق شده است.

چه مفسده‌ای پیش آمده بود که با نصیحت اصلاح نمی‌شد

چه مفسده‌ای رواج پیدا کرده بود؟ که با موعظه و نصیحت نمی‌شد آن‌ها را اصلاح کرد؟

چه مسئله مهمی رها شده بود؟ چه مشکلی اساسی پیش آمده بود؟ چه انحرافی بوجود آمده بود؟ چه کجی ایجاد شده بود؟ و چه خطری جامعه را تهدید می‌کرد که با موعظه و نصیحت نمی‌شد آن‌ها را اصلاح کرد؟ و سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با همه مخالفت‌ها، برای اصلاح جامعه قیام کرد و سرانجام جان‌ش را روی آن گذاشت.

آیا نماز ترک شده بود؟ یا روزه رها شده بود؟ یا قبله تغییر کرده بود؟ یا قرآن تحریف شده بود؟ یا پیامبر عوض شده بود؟ و این در حالی بود که نه دین، نه کتاب، نه قبله و نه پیامبر تغییر نکرده بود، همه نماز

می خواندند، در نماز جماعت شرکت می کردند، نماز شب می خواندند، روزه می گرفتند، حج می رفتند، قبله، کتاب، پیامبر و دین همه یکی بود. پس چه اشکالی بوجود آمده بود؟ که در کربلا علیه فرزند پیامبر و امام زمان خود برخاستند و در روز عاشورا آن بزرگوار را با یارانش به شهادت رساندند؟

آنها که امام را شهید کردند چه کسانی بودند؟ آیا یهود و نصارا بودند؟ آیا کفار و مشرکین بودند؟ یا مسلمانان مدعی پیروی از رسول خدا که همه نماز خوان و روزه گیر بودند؛ حضرت را شهید کردند؟ چرا بزرگانی همچون ابن عباس، عبدالله جعفر، محمد حنفیه و دیگران او همراهی نکردند و با حرکت و قیام آن بزرگوار مخالفت کردند؟

انحراف چه بود؟

جامعه اسلامی، بخاطر کوتاهی خواص اهل حق و رفتارهای عوام فریبانه خلفای غاصب، به مرور زمان، گرفتار انحرافات شده بود که با موعظه و نصیحت نمی شد آن ها را اصلاح کرد، به ناچار سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، برای اصلاح جامعه قیام کرد.

اسلام و مسلمانی از محتوا و عمق خالی شده بود، یک اسلام بی روح، بی مغز و بی خاصیت بوجود آمده بود، یک اسلام قابل انعطاف، یک نوع هرهری مذهب رواج پیدا کرده بود که با هر مرام و با هر مسلک و با هر نوع رفتار سازگار باشد.

در این شرائط، ذائقه ی مسلمانان، تغییر کرد، مسلمانان منفعت طلب و خوش گذران شده بودند و از اسلام آن مقداری را قبول داشتند که بدون دردسر، منافعشان را تأمین کند و در مقابل، دستوراتی که برایشان دردسر یا ضرر یا خطر داشت را رها کرده بودند و در حقیقت

یک اسلام منفعتی و یک اسلام من درآوردی و یک اسلام قلابی و یک اسلام دروغین درست شده بود

از اسلام ناب محمدی خبری نبود، از سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به عنوان معیار و ملاک حق و باطل خبری نبود، بعضی از احکام اسلام ترک، بعضی از رفتارهای ناپسند به نام دین انجام، و دهها پیرایه به اسلام بسته شده بود.

در این شرائط از مسلمانی فقط یک نماز و روزه و حج بی روح مانده بود^{۴۸} و بسیاری از احکام دین اقامه نمی شد و بسیاری از فرائض مانند امر به معرف، نهی از منکر، تولی و تبری، دفاع از حق و حقیقت، جهاد در برابر ظلم و ستم، مبارزه با فساد و تباهی و در نهایت پیروی از امامت و رهبری رها شده بود.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، واقعیت مسلمانی آن زمان را این گونه معرفی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^{۴۹} کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند، و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم، و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند.

۴۸. این در حالی است که اسلام فقط نماز و روزه و دعا و زیارت نیست. پیامبر گرامی در این زمینه می فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَظْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ» به بسیاری نماز روزه و حج گزاردن و کارهای نیک و هیاهوی نماز شب ایشان ننگرید، بلکه به راستی گفتار و ادای امانت آنان بنگرید. روضة الواعظین: جلد: ۲ صفحه: ۳۷۳.

۴۹. سوره نساء آیه ۱۵۰.

بیان انحرافات از زبان امام حسین علیه السلام

حضرت امام حسین علیه السلام شرائط حاکم بر جامعه اسلامی آن زمان را این گونه برای مردم بصره می‌نویسد: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَالْبِدْعَةُ قَدْ أُحْيِيَتْ»^{۵۰} دیگر سنت پیامبر به تمامه از میان رفته و بدعت جای آن را گرفته است. یا آن بزرگوار پس از ورود به کربلا در باره شرائط حاکم بر جامعه اسلامی می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَ مَعْرُوفَهَا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كُصْبَابَةٌ الْأَنْعَاءِ وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ»^{۵۱} براسی اوضاع دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از میان ما رخت بر بسته است، از فضائل انسانی، همانند ته مانده آبی در ظرف و اندک علوفه‌ای در چراگاهی آفت زده، چیزی باقی نمانده است.

در ادامه حضرت در ترک حق و حقیقت می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالِإِلْبَاطِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^{۵۲} آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل کسی روگردان نیست؟! در چنین شرائطی سزاوار است، انسان مؤمن به دیدار خداوند بشتابد، چرا که من در چنین محیط ذلت باری، مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز نکبت نمی‌دانم.

و در پایان حضرت می‌فرماید: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينُ لِعَقْبِ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَادَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^{۵۳} بدرستی مردم برده دنیا شدند و دین لقلقه زبان‌شان گشته، حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آنجایی است که زندگیشان در رفاه باشد و آنگاه که در معرض امتحان قرار گیرند، دینداران، کم خواهند بود.

۵۰. تاریخ طبری: جلد: ۷، صفحه ۲۴۰.

۵۱. تحف العقول: جلد: ۱ صفحه: ۲۴۵.

حضرت امام حسین علیه السلام بعد از آن که با لشکر حر مواجه شد در یک خطبه قرآنی شرائط حاکم بر جامعه اسلامی را این گونه بیان می‌فرماید: «أَلَا وَانْ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزُمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَيْءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ»^{۵۲} ای مردم! آگاه باشید اینان اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را برگزیده‌اند، فساد را رواج داده و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند سرمایه‌های خاندان پیامبر است را به خود اختصاص داده و حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند.

حضرت امام حسین در معرفی یزید ملعون و شرائط حاکم چنین می‌فرماید: «وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفُسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ وَلَكِنْ نُصْبِيحُ وَتُصْبِحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ أَيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ»^{۵۳} اما یزید، مردی شراب‌خوار است که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده‌است، او کسی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علنا و در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور گشته است. آیا رواست شخصیتی هم‌چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی، با چنین مرد فاسد بیعت کند! و در آینده خواهید دید که کدامیک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته‌ی بیعت مردم است.

آن بزرگوار در دومین بیانیه قیام در پاسخ به پیشنهاد مروان حکم مبنی بر تسلیم شدن در برابر یزید ملعون می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَآنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى أَلَا سَلَامُ السَّلَامِ إِذَا بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ عَلَى مِنْبَرٍ فَأَبْقَرُوا بَطْنَهُ وَ قَدْ رَأَهُ أَهْلُ

۵۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۵۳. بحار الانوار، الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

الْمَدِينَةَ عَلَى الْمُنْبَرِ فَلَمْ يَبْقَرُوا فَأَبْتَلَاهُمُ اللَّهُ يَزِيدَ الْفَاسِقِ»^{۵۴} اینک باید فاتحه‌ی اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شوند. آری من از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید (به بدترین وجه) او را بکشید، ولی مردم مدینه او را بر منبر پیامبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق و بدتر از معاویه گرفتار کرده است.

چرایی انحراف در جامعه اسلامی

انحراف در جامعه اسلامی به دلیل نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت و رهبری بود. امام به عنوان واسطه فیض خداوند^{۵۵} و عروة الوثقی الهی^{۵۶} و کشتی نجات امت^{۵۷} که زمین و زمان به برکت وجود او برقرار

۵۴. الفتوح، (بی‌جا)، ج ۵، ص ۱۷.

۵۵. بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ وَ بِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ. خداوند عالم را با شما آغاز کرد و با شما نیز ختم می‌کند و به واسطه شما، باران را فرو می‌ریزد و به واسطه شماست که آسمان بر زمین نمی‌افتد و به واسطه شما، اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌کند. کافی شریف ج ۴ ص ۵۷۶-۵۷۷.

۵۶. زیارت جامعه: «وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ»

۵۷. امام صادق علیه السلام: «كُنَّا سُفُنَ النِّجَاةِ وَلَكِنْ سَفِينَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ أَوْسَعُ وَفِي لُجَجِ الْبَحَارِ أَسْرَعُ» همه‌ی ما اهل بیت کشتی‌های نجاتیم، ولی کشتی جدم حسین علیه السلام وسیع‌تر و در عبور از امواج سهمگین دریاها سریعتر است. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۲۲، حدیث ۱۴.

است^{۵۸} و مسئولیت و سرپرستی دین را به عهده دارد^{۵۹} و اقامه حدود و فرائض الهی از وظائف اصلی او است و محور اصلی جامعه به حساب می‌آید، کنار گذاشته شده بود.^{۶۰}

امام حسن عسکری در روایت «بُنِيَ الْإِسْلَامُ» در ضمن معرفی پایه و اساس دین، به چرایی انحراف اشاره کرده و وضعیت مسلمانان را در رها کردن امامت و رهبری این گونه معرفی می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِبَنِيِّ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ الْوَلَايَةَ»^{۶۱} اسلام بر پنج پایه بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و برای هیچ چیزی به اندازه ولایت، سفارش نشده است و این در حالی است که مردم آن چهار اصل را گرفتند و اصلی‌ترین آن که ولایت باشد را وانهادند.

یکی از بی‌توجهی‌ها به ولایت را حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مراسم حج کنار کعبه، آنگاه که حاجیان پیرامون کعبه می‌گردیدند، به فضیل ابن یسار یادآوری کرد و می‌فرمود: «هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي

۵۸. الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبَيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ. زاد المعاد، علامه مجلسی، ص ۴۲۲.

۵۹. امام رضا علیه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. امامت، زمام دین است و رشته مسلمانان و اصلاح و آبادانی دنیا و عزت مؤمنان. الکافی: ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۶۰. امام حسین علیه السلام: أَمَرَ النَّاسُ بِمَعْرِفَتِنَا وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَالتَّسْلِيمِ لَنَا، ثُمَّ قَالَ: وَإِنْ صَامُوا وَصَلُّوا وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَجَعَلُوا فِي أَنْفُسِهِمْ أَنْ لَا يَرُدُّوا إِلَيْنَا كَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ. مردم مأمورند تا ما را بشناسند و به سویی ما بازگردند و تسلیم ما باشند. سپس فرمود: و در غیر این صورت اگر به سویی ما باز نگردند و از ما پیروی نکنند، هر چند که روزه بدارند و نماز بخوانند و به یگانگی خداوند اقرار نمایند، در شمار مشرکین خواهند بود. الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۹۸.

۶۱. الکافی: جلد: ۲ صفحه: ۱۸ حدیث: ۳.

الجاهلیة، إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَّهِمُ
وَمَوَدَّتْهُمْ، وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتْهُمْ. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ
النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^{۶۲} در جاهلیت بدین گونه طواف می کردند، ولی
فرمان آنست که به سوی ما کوچ کنند، و پیوستگی خود را به ما ابراز
نمایند و یاری خود را به ما عرضه کنند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیهی دعای حضرت
ابراهیم علیه السلام «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^{۶۳} خدایا
دل‌هایی از مردم را شیفته‌ی آنان بگردان می‌فرماید: يَنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يَحْجُوا
هَذَا الْبَيْتَ وَيَعْظُمُوهُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ إِيَّاهُ، وَأَنْ يَلْقُونَا حَيْثُ كُنَّا، نَحْنُ الْأَدْلَاءُ
عَلَى اللَّهِ»^{۶۴} سزاوار است مردم این خانه را زیارت کنند و بزرگ بدارند،
چرا که خداوند آن را بزرگ داشته است و سزاوار است هر جا که
هستیم، به دیدار ما آیند که ما راهنمایان مردم به سوی خداوندیم.

نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت و رهبری

آری نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت و رهبری در جامعه، بزرگترین
انحرافی بود که در جامعه اسلامی رخ داده بود، چرا که نادیده گرفتن
جایگاه امامت و رهبری نه تنها فرائض را که همه دین را نابود می‌کند.
اگر می‌بینیم زمام امور به دست ناهلان و نالایقی افتاده بود که نه
شخصیت، نه فضیلت، نه منقبت نه شرافتی و نه دانش دینی داشتند،
اما خود را جای رهبران دینی جا زدند؛ بخاطر نادیده گرفتن جایگاه رفیع
امامت در جامعه است.

اگر می‌بینیم آنانی که از اسلام هیچ سر در نمی‌آوردند، زمام امور را
به دست گرفتند و اگر می‌بینیم مَظَلَّاهای طَلا نما و گندم نمایان جو

۶۲. الکافی: ۱ / ۳۹۲ / ۱ و سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۶۳. سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۶۴. بحار، ج ۶۵، ص ۸۶.

فروشی، نقش امامت و رهبری را در جامعه ایفا می کردند و بجای رهبر دینی، حکم صادر می کردند، فتوا می دادند، احکام الهی را تشریح و تفسیر می کردند و از کسی عکس العملی نشان داده نمی شد، یا کسی خود را در برابر امام مسئول و جواب گو نمی دید؛ بخاطر نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت است.

مهر فروزنده چو پنهان شود

شب پره بازی گر میدان شود

اگر می بینیم اعتبار قرآن بر نیزه شده، از قرآن ناطق بیشتر است و طواف به دور کعبه از بودن در کنار امام مهمتر است و سنت رسول الله به عنوان معیار و ملاک حق و باطل از حکم خلیفه غاصب، بی اعتبارتر است؛ بخاطر نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت است.

اگر می بینیم کسی از امامت اطاعت نمی کرد، کسی به امام مراجعه نمی کرد، امام به عنوان مرجع دینی، مرجع قضائی و مرجع حاکمیتی به حساب نمی آید در حقیقت امام کنار گذاشته و خانه نشین شده و به فراموشی سپرده شده بود تا جایی که سؤالات شرعی از او پرسیده نمی شود و اگر احترامی در جامعه دارد نه به عنوان امامت، بلکه به عنوان فرزند پیامبر، مورد احترام قرار می گیرد؛ همه بخاطر نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت است.

اگر می بینیم کسی از امام دفاع نمی کند، کسی به دفاع از مقام امامت و رهبری امت، مبارزه نمی کند، کسی در برابر غاصبان مقام امامت عکس العملی نشان نمی دهد، اگر می بینیم کسی در برابر انحراف، نمی ایستاد و نمی خروشید، مثل این که گرد مرگ بر خواص اهل حق پاشیده شده است به حدی که تاریخ سراغ ندارد کسی به امام گفته باشد که قیام کن، ما هم هستیم و از آن بدتر این که خواص جامعه مانند ابن عباس و عبدالله جعفر در این شرائط سکوت را و بعضی همراهی را انتخاب کرده و از آن دردناکتر این که امام جامعه را به همراهی یا سکوت دعوت

می کردند مانند عبدالله عمر و عبدالله زبیر؛ همه بخاطر نادیده گرفتن جایگاه رفیع امامت است.

وقتی جایگاه امامت و رهبری حفظ نشود

آری وقتی جایگاه امامت و رهبری حفظ نشود، اسلام از محتوا خالی شده و نظام دین بهم می ریزد، اسلام به انحراف کشیده و احکام مهم دین ترک و به دین پیرایه بسته می شود، آنگاه اسلام یک دین بی مغز، بی خاصیت، قابل انعطاف، من درآوردی می شود که با هر مرام، با هر مسلک، با هر منفعتی سازگار است و این همان انحراف در جامعه است. آری وقتی امامت نباشد، مدعیان دین داری که به ظاهر مانند ما نماز می خوانند و روزه می گیرند و حج می روند (نه یهود و نصارا و نه کفار و مشرکین) به جان امامت می افتند و یکی یکی، ائمه اطهار علیهم السلام را به مسلخ می برند و به شهادت می رسانند.

پیشانی تمامیشان داغ سجده داشت

آنان که خیمه گاه مرا تیر می زدند

این مردمان غریبه نبودند، ای پدر

دیروز در رکاب تو شمشیر می زدند

هم روز و شب به گرد تو بودند سینه زن

هم ماه و سال، بعد تو زنجیر می زدند

غوغای فتنه بود که با تیغ آبدار

آتش به جان کودک بی شیر می زدند

ماندند در بطلالت اعمال حششان

مُحرم نگشته تیغ به تقصیر می زدند

در پنج نوبتی که هبا شد نمازشان

بر عشق، چار مرتبه تکبیر می زدند^(۶۵)

۶۵. شاعر: علیرضا قزوه.

قیام برای اصلاح جامعه

در این شرائط است که سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین برای مجد و عظمت اسلام و اقامه فرائض و احیای سنت پیامبر و از همه مهمتر برای احیای جایگاه رفیع امامت و رهبری، قیام کرد تا با شهادت و اسارت، پیرایه‌ها را بزدايد و انحرافات را اصلاح کند و مسلمانان را از هرهری مذهبی خانمان سوز نجات دهد.

سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین، در وصیت نامه خود بر لزوم اصلاح امت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۶۶} من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

و بر این اساس در زیارت اربعین رهایی از جهالت و گمراهی بندگان برای اصلاح جامعه، هدف قیام آن بزرگوار معرفی شده است: «فَأَعَذَّرَ فِي الدُّعَاءِ وَمَنْحَ النَّصْحِ وَ بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^{۶۷} در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت، و از خیرخواهی دریغ نورزید، و جانفش را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از جهالت رها سازد و از سرگردانی در گمراهی برهاند.

۶۶. بحارالانوار، جلد: ۴۴، صفحه: ۳۲۹، باب: ۳۷، روایت ۲.

۶۷. تهذیب الأحکام جلد: ۶ صفحه: ۱۱۳.

سؤال

آیا امروز همان انحراف در جامعه ما وجود دارد یا خیر؟! آیا امروز همان انحرافات می‌تواند به وجود بیاید یا خیر؟!

اما امروز

اگر در امثال فرمان رهبری، مصلحت سنجی شود،
اگر در برابر فرمان رهبری، اعمال نظر شخصی شود،
اگر به دستورات رهبری، به دل‌خواه عمل شود، نه طبق دستور،
اگر به دستورات دین، به دل‌خواه عمل شود، نه طبق دستور،
اگر پیروی منقطع باشد، نه مستمر و فراگیر،
اگر در عزاداری، بُعد حماسی و سیاسی قیام عاشورا بی‌توجهی شود،
اگر برای عزاداری خود را چاک چاک کند اما از دشمنان واقعی دین
مانند اسرائیل انزجار و تنفر نداشته باشد،
اگر با سخنان بی‌اساس و حرکت‌های نسنجیده، احساسات دیگر
مذاهب، تحریک و به اختلافات دامن زده شود،
اگر تشیع خلاصه شود در چراغانی و سیاه‌پوش کردن، و از فلسفه
دین و اهداف دین، و فرمایشات ائمه اطهار، و از ارتباط با خالق هستی
آن هم در دل شب، خبری نباشد،
اگر اسلام خلاصه شود به نماز، روزه، دعا، زیارت، نذری، روضه و
عزاداری و از دستورات دین و فرمایشات ائمه اطهار و از آموزه‌های دین،
خبری نباشد،

برخیز تا یک سو نهیم این دلق ازرق فام را
بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوا نام را
هر ساعت از نو قبله‌ای با بت پرستی می‌رود
توحید بر ما عرضه کن تا بشکنیم اصنام را^{۶۸}

۶۸. شاعر: سعدی.

این همان انحراف است.

حضرت امام حسین علیه السلام از ما چه انتظاری دارد؟

انتظار حضرت امام حسین علیه السلام از ما این است که وقتی در آستانه محرم قرار گرفتیم، لباس مشکی بپوشیم، مساجد و حسینیه‌ها را سیاه پوش کنیم، پرچم مشکی سر در منزلها مان نصب کنیم، پشت شیشه خودرومان یه علامت از عاشورا یا کربلا قرار دهیم، وقتی آب می‌نوشیم به یاد آن حضرت، بنوشیم، خاک قبر آن بزرگوار را مهر سجده کنیم، در مجلس عزای او شرکت کنیم و بر مصائب آن بزرگوار گریه کنیم، اسم حسین را روی فرزندانمان بگذاریم و اگر کسی این امور را انجام ندهد، سرزنشش کنیم؟!

اکثر آن چه گفته شد، یک سری امور ظاهری است، عمق ندارد در حالی که حضرت امام حسین علیه السلام از ما می‌خواهد که دین داریم عمق داشته باشد. بر این اساس حضرت امام حسین علیه السلام قیام کرد چرا که دینداری در جامعه از عمق تهی شده بود.

حضرت امام حسین علیه السلام شرائط حاکم بر جامعه اسلامی آن زمان را این گونه برای مردم بصره می‌نویسد: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَالْبِدْعَةُ قَدْ أَحْيِيَتْ»^{۶۹} دیگر سنت پیامبر به تمامه از میان رفته و بدعت جای آن را گرفته است. یا آن بزرگوار پس از ورود به کربلا در باره شرائط حاکم بر جامعه اسلامی می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَ مَعْرُوفَهَا وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْأَنْاءِ وَحَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ»^{۷۰} براسی اوضاع دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بر بسته است، از فضائل انسانی، همانند ته مانده آبی در ظرف و اندک الوفه‌ای در چراگاهی آفت زده، چیزی باقی نمانده است.

۶۹. تاریخ طبری: جلد: ۷، صفحه ۲۴۰.

در ادامه حضرت در ترک حق و حقیقت می‌فرماید: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالِىَ الْبَاطِلِ لَا يَنْتَاهِي عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل کسی روگردان نیست؟! در چنین شرائطی سزاوار است، انسان مؤمن به دیدار خداوند بشتابد، چرا که من در چنین محیط ذلت باری، مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی با این ستمگران را چیزی جز نکبت نمی‌دانم.

و در پایان حضرت می‌فرماید: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينِ لِعَقْبٍ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^{۷۰} بدرستی مردم برده دنیا شدند و دین لقلقه زبان‌شان گشته، حمایت و پشتیبانی‌شان از دین تا آنجایی است که زندگیشان در رفاه باشد و آنگاه که در معرض امتحان قرار گیرند، دینداران، کم خواهند بود.

حضرت امام حسین علیه السلام بعد از آن که با لشکر حر مواجه شد در یک خطبه قرائی شرائط حاکم بر جامعه اسلامی را این گونه بیان می‌فرماید: «أَلَا وَانَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزُمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَّلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفَقْءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَزَمُوا حَلَالَهُ»^{۷۱} ای مردم! آگاه باشید اینان اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را برگزیده‌اند، فساد را رواج داده و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند سرمایه‌های خاندان پیامبر است را به خود اختصاص داده و حلال و حرام و اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند.

قیام برای اصلاح جامعه

آن چه سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین، خطبه‌های متعدد بیان فرموده است، حکایت از این دارد که جامعه

۷۰. تحف العقول: جلد: ۱ صفحه: ۲۴۵.

۷۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

اسلامی آن زمان از دینداری عمق برخوردار نبود و بر همین اساس حضرت برای اصلاح جامعه قیام کرد. چنان چه در وصیت نامه خود به آن تصریح کرده و می‌فرماید: «أَيُّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَى وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۷۲} من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌گردم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و خواسته ام از این حرکت، اصلاح مفاصل امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و حضرت امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین، رهایی از جهالت و گمراهی بندگان را هدف قیام سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فَأَعْدِرْ فِي الدُّعَاءِ وَمَنْحِ النَّصِيحَ وَبَدِّلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْنَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت، و از خیرخواهی دریغ نورزید، و جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از جهالت رها سازد و از سرگردانی در گمراهی برهاند.

با توجه به آن چه بیان شد، انتظار حضرت امام حسین علیه السلام از ما، همان انتظاری است که آن بزرگوار از جامعه اسلامی آن زمان داشت و آن عمق دینداری است.

دینداری سطحی و ظاهری

چندین سال از عمر دینداریمان گذشته اما هنوز نمازمان را غلط می‌خوانیم!

۷۲. بحارالانوار، جلد: ۴۴، صفحه: ۳۲۹، باب: ۳۷، روایت ۲.

چندین سال از عمر دینداریمان گذشته اما هنوز مرجع تقلیدی انتخاب نکرده‌ایم؟ یا چندین سال از فوت مرجعمان گذشته اما هنوز مرجع تقلید زنده خود را مشخص نکرده‌ایم!

چندین سال از اولین سال حقوق و درآمدمان گذشته اما هنوز سال خمسی نداریم!

برای امام حسین عزاداری می‌کنیم اما با هدف قیام امام حسین، یا آشنا نیستیم یا کاری نداریم!

در مجالس عزاداری شرکت می‌کنیم اما به بُعد حماسی و سیاسی قیام عاشورا بی‌توجهیم!

برای عزاداری چند ساعت وقت می‌گذاریم اما برای یک جمله امر به معروف وقت نداریم!

در هیئت مذهبی، بجای آموزش قرآن و آموزه‌های دینی و بیان معارف اهل بیت علیهم السلام، فقط به زیارت و مداحی یا مرثیه خوانی بسنده می‌کنیم!

برای عزاداری خود را چاک چاک می‌کند اما از دشمنان واقعی دین، انزجار و تنفر نداریم!

برای بررسی بیشتر در این زمینه به مقاله «**چه مفسده‌ای پیش آمده بود که با نصیحت اصلاح نمی‌شد**» در همین بخش و همچنین به مقاله «**هرهری مذهب**» مراجعه شود.

دینداری عمیق

عمق دینداری به نماز و روزه و حج و زیارت و عزاداری تنها نیست چرا که نماز و روزه و حج حتی توسط لشکر عمر سعد هم انجام می شد.

۱. عمق دینداری به احیا و اقامه دین است؛
۲. به احیا و اقامه دینداری است؛
۳. به احیا و اقامه ارزش های اسلامی و انسانی است؛
۴. به احیا و اقامه معروف و نهی از منکر است؛
۵. به تولی و تبری است؛
۶. به مسئولیت پذیری است؛
۷. به دفاع از حق و حقیقت است،
۸. به مبارزه با فساد و تباهی است؛
۹. به جهاد در برابر ظلم و ستم است؛
۱۰. به مبارزه با جهالت و ضلالت است؛
۱۱. به جلوگیری از تحریفها و انحرافها و رفتارهای عوام فریبانه است؛
۱۲. به جهاد تبیین، به روشنگری بهنگام، به مطالبه گری منطقی، به افشاگری اصولی است؛
۱۳. به معرفت نسبت به امامت و به پیروی از رهبر و دفاع از حریم امامت و رهبری است.

امید که با معرفت و پیروی صحیح از امامت و رهبری، دینداری ما از عمق بیشتر برخوردار باشد. ان شاء الله.

بخش هشتم

انتخاب مسیر حرکت امام حسین به سمت مکه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای حرکت به سمت مکه، همان راه عمومی و معمولی که همه مسافران و کاروانیان از آن استفاده می‌کردند را انتخاب کرد و این در حالی بود که عبدالله بن زبیر به عنوان یکی از مخالفان یزید، بر خلاف حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام شبانه و مخفیانه از مدینه خارج و از پیراهه به سوی مکه حرکت نمود.

به همین خاطر، یکی از یاران، پیشنهاد داد: بهتر نیست یکی از راه‌های فرعی و کوهستانی را انتخاب کنید تا اگر افرادی از طرف کارگزاران یزید در تعقیب شما باشند و هدف ضربه زدن به شما را داشته باشند، نتوانند به هدف خود برسند؛ همان گونه عبدالله بن زبیر کرد؟

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ به این پیشنهاد فرمودند: «لَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُهُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ مَا هُوَ قَاضٍ»^{۷۳} نه به خدا سوگند! مسیر معمولی و جاده عمومی را می‌رویم و به کوره‌راه‌ها منحرف نخواهم شد تا آن چه را خدا خواهد محقق شود.

۷۳. نهضه الحسین (ع)، (بی‌جا)، ج ۱، ص ۷۹.

بازخوانی تعیین مسیر حرکت امام حسین علیه السلام

۱. بهترین گزینه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در حرکت اصلاحی و مقدس خود، فرار را، خواری و خفت دانسته و در بین همه‌ی گزینه‌های پیش‌رو، بهترین گزینه را انتخاب کرد تا زمینه‌ی قیام و نهضت را فراهم نماید.

۲. فراخوان عمومی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، با انتخاب راه اصلی مدینه به مکه و قرار دادن حرکت خود در مرئی و منظر همگان، دست به یک فراخوان عمومی زده است تا آنانی که می‌خواهند در این حرکت اصلاحی و مقدس شرکت کنند راحت بتوانند ملحق شوند و آنانی که گریزانند حجتی نداشته باشند.

۳. کار صواب، راه صواب می‌طلبد

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در حرکت اصلاحی و مقدس خود، راه صحیح و صواب را انتخاب کرد، تا بتواند مسلمانان را به راه صواب که مبارزه با طاغوت زمان است، دعوت کند. بیراهه رفتن رهبری، پیروان را به بیراهه می‌کشاند. اگر رهبری نهضت در حرکت به سوی مکه، خود، از بیراهه برود؛ چه توقعی از پیروان می‌توان داشت که او را در قیام و نهضت همراهی کنند؟ و در حمایت از امامت و رهبری به بیراهه نروند؟

۴. چرا گریزان و چرا بیراهه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در حرکتش از مدینه به سوی مکه؛ نه خلافی کرده و نه قصد خلافتی دارد و نه ترسی از عوامل حکومتی دارد؛ تا گریزان باشد و مانند عبدالله بن زبیر، از بیراهه فرار کند.

۵. حفظ استقلال

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، در حرکت اصلاحی و مقدس خود، استقلال خود را حفظ کرد و هرگز حرکت خود را به حرکت امثال عبدالله بن زبیر گره نزد تا حرکت اصلاحی و ارزشی خود را، از حرکت‌های انتقامی یا منفعت طلبانه، به صورت کامل، جدا نماید.

۶. عبدالله بن زبیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، با انتخاب راه اصلی مدینه به مکه، می‌خواهد به همگان بفهماند که مخالفت امثال عبدالله بن زبیر با یزید غاصب، مبارزه اصولی با طاغوت زمان نیست چرا که سبک و سیاق شخصی، و سلیقه‌ای، در مخالفت با یزید، کاری عبث و بیهوده است و با مخالفتشان راه بجایی نخواهند برند.

۷. تافته‌ی جدا بافته از رهبر الهی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عنوان یک رهبر الهی، با انتخاب راه اصلی مدینه به مکه، می‌خواهد به همگان بفهماند: آنان که در مخالفت با یزید تافته‌ای جدا بافته شدند و رهبر الهی خود را همراهی نکردند، به بیراهه رفته و برای جامعه اسلامی مصیبت به بار می‌آورند.

بخش نهم

تلاوت قرآن کریم هنگام خروج از مدینه و ورود به مکه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام روز یکشنبه دو روز مانده به آخر ماه رجب به همراه فرزندان و افراد خانواده به سوی مکه حرکت کرد. آنگاه که شهر مدینه را پشت سر می گذاشت، آیه شریفه حرکت موسی از مصر را قرائت نمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۷۴} موسی ترسان و نگران از شهر خارج شد و گفت: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام پس از پنج روز فاصله مدینه تا مکه را پیمود و در شب جمعه سوم ماه شعبان به مکه معظمه وارد گردید و به هنگام ورود به این شهر، این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»^{۷۵} و چون موسی به شهر مدین روی آورد چنین گفت: امیدوارم پروردگارم به راه راست رهنمونم گردانده و بر آنچه خیر و صلاح در آن است هدایت فرماید.

۷۴. الارشاد، کنگره شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵.

۷۵. همان

بازخوانی تلاوت این دو آیه شریفه

۱. مبارزه تمام عیار

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با تلاوت دو آیه شریفه، مربوط به حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام می‌خواهد از هدف بزرگ خود و حرکت اصلاحی و مقدس خود که هم پیامبر گونه است و هم یک مبارزه تمام عیار است پرده بردارد.

۲. فرعون زمان

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با تلاوت دو آیه شریفه، مربوط به حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام می‌خواهد به همگان بفهماند، آن که عنان جهان اسلام را به دست گرفته، یک طاغوت، یک طغیان‌گر و یک فرعون است و من بر اساس فرمان: «وَأَجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ»^{۷۶} و فرمان: «ادْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۷۷} برای مبارزه با فرعون و طاغوت زمان حرکت کردم.

۳. دشواری راه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با تلاوت «عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» دشواری راهی انتخابی را می‌خواهد به همگان بفهماند تا همراهان، تکلیف خود را بفهمند. هم آنان که برای تقسیم غنائم ملحق می‌شوند و هم آنان که تا آخرین لحظه و تا آخرین قطره خون، ایستادگی می‌کنند.

۷۶. سوره نحل آیه ۳۶.

۷۷. سوره نازعات آیه ۱۷.

۴. هدایت الهی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با تلاوت «عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» می‌خواهد به همگان بفهماند حرکت و پیروزی به هر شکلی که باشد؛ عنایتی است از طرف پروردگار عالم و ما خود را به او سپرده‌ایم.

بخش دهم

سخن امام حسین در پاسخ عبدالله بن عمر

پس از وارد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به مکه، عبدالله بن عمر که عازم مدینه بود، به حضور حضرت رسید و با آن که یکی از مخالفان یزید بود، به آن بزرگوار پیشنهاد صلح و سازش و بیعت با یزید داد و حضرت را از عواقب خطرناک مخالفت با یزید برحذر داشت و بنا به نقل خوارزمی، چنین گفت: یا ابا عبدالله! چون مردم با این مرد بیعت کرده‌اند و درهم و دینار در دست اوست قهرا به او روی خواهند آورد و با سابقه دشمنی که این خاندان با شما دارد، می‌ترسم در صورت مخالفت با وی کشته شوی و گروهی از مسلمانان نیز قربانی این راه شوند و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: حسین کشته خواهد شد و اگر مردم دست از یاری و نصرت وی بردارند، به ذلت و خواری مبتلا خواهند گردید. پس برای پیشگیری از کشتن خود و ذلت و خواری مسلمانان از در بیعت و صلح با یزید وارد شو^{۷۸}.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد عبدالله بن عمر فرمود: «يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أَهْدِيَ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؟»

۷۸. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۸.

ابوعبدالرحمان! مگر نمی‌دانی که دنیا آن‌چنان حقیر و پست است که سر بریده انسان برگزیده و پیامبر عظیم الشأن مانند یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه و ارمغان به فرد ناپاک و زناکاری از بنی اسرائیل فرستاده می‌شود.

«أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَصْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ كَأَن لَّمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا» مگر نمی‌دانی که بنی اسرائیل با خدای بزرگ آنچنان به مقام مخالفت برآمدند که در اول صبح هفتاد پیامبر را به قتل می‌رساندند سپس به خرید و فروش و کارهای روزانه خویش مشغول می‌شدند که گویا کوچکترین جنایتی مرتکب نگردیده‌اند.

«فَلَمْ يَعْجَلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَلْ أَمَلَهُمْ وَآخَذَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَخَذَ عَزِيزٌ ذِي انْتِقَامٍ اتَّفَقَ اللَّهُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَلَا تَدَعَنَّ نُصْرَتِي»^{۷۹} پس خداوند به آنان مدتی مهلت داد ولی بالاخره به سزای اعمالشان رسانید و انتقام خدای قادر منتقم آنها را به شدیدترین وجهی فرا گرفت؟

سپس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چنین فرمود: «یا ابوعبدالرحمان! از خدا بترس و دست از نصرت و یاری ما برمدار!»^{۸۰} بنا به نقل شیخ صدوق چون عبدالله بن عمر از پیشنهاد خود نتیجه‌ای نگرفت، عرضه داشت: یا ابا عبدالله! دوست دارم در این هنگام مفارقت اجازه بدهید آن قسمت از بدن شما را که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر می‌بوسید من هم ببوسم و آن بزرگوار اجازه داد و عبدالله سه بار سینه آن حضرت را بوسه زد و در حالی که گریه می‌کرد چنین گفت: «أَسْتَوْدِعُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» تو را به خدا می‌سپارم و با تو خدا حافظی می‌کنم؛ زیرا تو در این سفر کشته خواهی شد.^{۸۱}

۷۹. همان، ص ۲۸۰.

۸۰. همان.

۸۱. الأُمّالی، البعثه، ج ۱، ص ۲۱۷.

بازخوانی جواب امام حسین به عبدالله بن عمر

۱. جواب مناسب

پاسخ حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به افراد مختلف، مناسب با سطح درک و بینش و طرز تفکر افراد بوده است و پاسخ آن بزرگوار به پیشنهاد عبدالله بن عمر از این قاعده مستثنی نیست.

۲. مدعیان عوام فریب

چه بسیارند کسانی که منافع دین را می‌خواند، اما حاضر نیستند هزینه تدبیرشان را بپردازند، اینان همواره دین را برای خود هزینه می‌کنند نه خود را برای دین، اینان خود را علاقمند و دلسوز رهبران دینی می‌دانند و برای اثبات ادعای ریاکارانه خود، دست و بازوی امام را می‌بوسند و یا اشک تمساح می‌ریزند اما هرگز حاضر نیستند در حمایت و تحقق منویات امام قدمی بردارند.

۳. گندم نمایان جو فروشی

چه بسیارند کسانی که سالوس صفت خود را حامی دین معرفی می‌کنند اما از پشت، خنجرشان آخته‌ی ضربه زدند به دین است. آن جایی که باید همراهی کند، با صد عذر، سکوت و خانه نشینی را برمی‌گزیند و آن جایی که باید در برابر کجی و انحراف، مقاومت کند، همراه می‌شوند.

۴. کوفی صفت

یکی از آن خیل عظیم افراد منحرف و عوام فریب، عبدالله بن عمر است. عبدالله بن عمر کارنامه تدینش پر از نفاق و دورویی است. او کوفی صفتی است که یزیدوار برگرده دین تاخت و بسیاری را منحرف کرده است. وی از یک سو بر دست و بازوی امام رباکارانه بوسه می‌زند و از سو دیگر پیشنهاد صلح و سازش به امام می‌دهد. از یک سو برای جان امام منافقانه اشک تمساح می‌ریزد و از سوی دیگر با یزید اعلان وفاداری می‌کند. از یک سو خود مرید علی معرفی می‌کند و از سوی دیگر حاضر به بیعت با حضرت نمی‌شود. از یک سو سخن از سنت و سیره پیامبر می‌زند و از سوی دیگر معاویه را به رسمیت شناخت. از یک سو داعیه تدین و وفاداری به پیامبر گرامی اسلام دارد و از سوی دیگر با حجاج بن یوسف، خونخوار مروانی، شبانه بیعت می‌کند.

مکتوب می‌رسید فراوان، ولی دریغ
خطش تمام، کوفی و مهرش فریب بود
پیشانی تمامیشان داغ سجده داشت
آنان که خیمه‌گاه مرا تیر می‌زدند^{۸۲}

۵. سفارش پیامبر گرامی اسلام

آن چه پیامبر گرامی اسلام در باره کشته شدن حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بیان فرموده است؛ برای این نیست که مواظب باشید امام حسین به عراق نرود که اگر برود کشته می‌شود، بلکه پیامبر گرامی اسلام به امت اسلامی می‌خواهد بفهماند که مواظب باشید، اسباب این کشته شدن فراهم نشود. پیامبر گرامی اسلام مسلمانان را به ترک فعل دعوت نکرد تا عبدالله بن عمر بر آن پافشاری کند، بلکه

مقصود آن بزرگوار این است که مواظب باشید، در کشتن آن بزرگوار، نقش نداشته باشید و مواظب باشید، دست از یاری او برندارید.

۶. ذلت و زبونی

پیامبر گرامی اسلام در یک پیش‌گویی فرمود: «هرکس دست از یاری فرزندانم بردارد، به ذلت و زبونی دچار خواهد شد»^{۸۳} و این حقیقت در باره عبدالله بن عمر محقق شد. آنگاه که حجاج برای سرکوبی اهل مدینه آمد، عبدالله بن عمر برای بیعت شبانه خود را به حجاج رساند و حجاج بجای دست، پای خود را برای بیعت از زیر لحاف بیرون کرد و او با تمام خاری و خفت با بوسه بر پای حجاج با او بیعت کرد^{۸۴}. و این همان حقیقتی است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۸۵} این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی خواهند داشت.

۷. یحیی شهید

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در چند مرحله از حادثه تلخ و جنایت بزرگ کشته شدن حضرت یحیی علی نبینا و علیه السلام و به ارمغان رفتن سر بریده او برای یک جنایتکار یاد می‌کند تا تشابه حرکت خود را با آن بزرگوار در چند جهت به همگان بفهماند: اول حرکت پیامبر گونه خود را معرفی کند، دوم از عاقبت شهادت خود خبر دهد، سوم خباثت عاملان شهادت را یادآور شود و چهارم از جنایت طاغوت زمان یزید پرده بردارد و پنجم خسارت سکوت مسلمانان، خاصه خواص اهل حق را گوشزد کند.

۸۳. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۸۴. شرح نهج البلاغه، آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۸۵. سوره مائده آیه ۳۳.

بخش یازدهم

نامه امام حسین علیه السلام به بنی هاشم

ابن قولویه در کامل الزیارات نقل می‌کند: حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از مکه برای برادرش محمد حنفیه و سایر افراد بنی هاشم، در نامه‌ای چنین نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَنْ قَبْلَهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لَحِقَ بِي اسْتَشْهَدَ وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ، وَالسَّلَامُ»^{۸۶} بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از حسین بن علی به محمد بن علی و افراد دیگر از بنی هاشم که در نزد وی هستند. اما بعد: هر که به من ملحق شود شهید خواهد شد و هر که از همراهی من خودداری کند به فتح و پیروزی دست نخواهد یافت والسلام.

پس از رسیدن نامه به مدینه، محمد حنفیه با عده‌ای از بنی هاشم به آن حضرت در مکه ملحق شدند.^{۸۷}

۸۶. کامل الزیارات، ط مکتبه الصدوق، ج ۱، ص ۷۶.

۸۷. احیاء الثقافة الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۹۸.

بازخوانی نامه امام حسین به بنی هاشم

۱. عاقبت کار

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در این نامه آن چه بناست اتفاق بیفتد را برای نزدیکان و وابستگان، بیان فرمود و آنان را از عاقبت کار مطلع ساخت تا هرکدام بر اساس واقعیت موجود و بر اساس ایمان و اعتقاد خود، راه درست را انتخاب کنند.

۲. بعضی گنج شدند

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با جملات کوتاه، بصیرت افزایی کرد و مسلمانان و به خصوص خواص جامعه اسلامی را راهنمایی نمود تا بر اساس تکلیف الهی، بتوانند صحیح موضع گیری کنند و به وظیفه خود عمل نمایند. ولی متأسفانه بسیاری از شخصیت‌ها و چهره‌های نامدار صدر اسلام، هرگز از این روشنگری بهره نبردند و بر موضع اشتباه خود پافشاری کردند. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «قبل از حرکت به کربلا، بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره‌های نامدار صدر اسلام، که ادعای فقاقت و شهادت و ریاست و آقازادگی و امثال اینها را داشتند، گنج شدند و نفهمیدند چه کار باید بکنند.»^{۸۸}

۳. بصیرت افزایی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با جملات کوتاه، بصیرت افزایی کرد و به همگان فهماند که فتح و پیروزی در گرو جانفشانی و شهادت در راه خداست و هر کس دنبال فتح و پیروزی است باید در این حرکت و قیام همراه شود، نه آن که بنشیند و نظاره‌گر باشد.

۸۸. دیدار با پرستاران در تاریخ ۱۳۷۰/۰۸/۲۲.

۴. سه گروه مخاطب

مخاطب نامه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سه گروه هستند: یک گروه که به ظاهر آن بزرگوار را همراهی کردند و دو گروه دیگر، کسانی که به دلایل گوناگون حاضر به همراهی با حضرت نشدند.

گروه اول

گروه اول کسانی هستند که به قصد غنائم همراه شده یا همراه خواهند شد. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام آب پاکی را روی دست این گروه ریخته و آنان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید در این مسیر خبری از غنائم نیست؛ آن چه هست جهاد و شهادت است: «مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ» هر که به من ملحق شود شهید خواهد شد.

گروه دوم

گروه دوم کسانی هستند که منتظرند آن بزرگوار با ایثار جان خود و یارانش، راه را برای استیلای بنی‌هاشم و علویان باز کند و ایشان سهمی از آن بردارند و از این نمد برای خود کلاهی بسازند. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مانند گروه اول، آب پاکی را روی دست این گروه ریخته و آنان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَدْرِك الْفَتْحَ» این چنین نیست که شما دور از صحنه نظاره‌گر باشید و بعد بتوانید از ثمره قیام منفعت ببرید.

گروه سوم

گروه سوم کسانی هستند که از عاقبت کار آگاهند، از یک طرف حاضر نیستند خطر کنند و حضرت را همراهی نمایند و از طرف دیگر می‌دانند که اگر آن بزرگوار همراهی نکنند، عاقبت خوبی برایشان رقم

نخواهد خورد، در نتیجه می‌خواهند به ظاهر از روی خیر خواهی حضرت را از راه مقدسش بازدارند تا گرفتار خاری و ذلت نشوند و حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مانند دو گروه اول، آب پاکی را روی دست این گروه ریخته و با جمله: «مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتَشْهَدَ» قطعیت حرکت و قیام خود را به آنان فهماند و با جمله: «وَمَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَدْرِك الْفَتْحَ» عاقبت مختوم و ذلت بار آنان را گوش زد می‌کند.

بخش دوازدهم

خطبه امام حسین علیه السلام در مکه

با نزدیک شدن موسم حج، حجاج، گروه گروه وارد مکه می‌شدند در این هنگام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مطلع شد که به دستور یزید بن معاویه، عمرو بن سعد بن عاص به ظاهر به عنوان امیر حاج ولی در واقع به منظور ترور آن بزرگوار عازم مکه شده است، لذا آن حضرت تصمیم گرفت به احترام کعبه، بدون شرکت در مراسم حج و با تبدیل اعمال حج به عمره مفرده در روز سه شنبه هشتم ذیحجه از مکه به سوی عراق حرکت کند.

امام قبل از حرکت، خطبه‌ای را در میان افراد خاندان بنی هاشم و گروهی از شیعیان ایراد فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» سپاس برای خداست، آنچه خدا بخواهد همان خواهد بود و هیچ نیروی حکم‌فرما نیست مگر به اراده خداوند و درود خداوند بر فرستاده خویش.

«خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَلَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَ مَا أَوْلَاهُنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ» مرگ برای آدمیزاد همانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان و من به دیدار نیاکامن، مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف؛ اشتیاق دارم.

«وَحَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَاقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَاسِيسِ وَكَزْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَاجْرِبَةً سَغْبًا» و برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهم آمد و گویا با چشم خود می بینم که درندگان بیابانها و لشکریان کوفه در سرزمینی در میان نواویس و کربلا اعضای مرا قطعه قطعه و شکمهای گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پر می کنند.

«لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ حُطَّ بِالْقَلَمِ رَضَى اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصْبُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُوفِينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ» از پیشامدی که با قلم قضا نوشته شده است، چاره و مفری نیست، بر آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و خشنودیم، در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می ورزیم و خداوند اجر صبرکنندگان را بر ما عنایت خواهد نمود.

«لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ لَحْمَتُهُ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ، تَقْرُبُهُمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ» در میان پیامبر و پاره های تن وی فرزندان او هیچگاه جدایی نخواهد افتاد و در بهشت برین در کنار او خواهند بود؛ زیرا آنان وسیله خوشحالی و روشنی چشم پیامبر بوده و وعده او نیز که استقرار حکومت الله است به وسیله آنان تحقق خواهد پذیرفت.

«مَنْ كَانَ بِإِذِلَا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوَطَّنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^{۸۹} هر یک از شما حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جان او را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد ان شاء الله تعالی.

۸۹. الملهوف، دارالاسوه، ج ۱، ص ۱۲۶.

بازخوانی خطبه امام حسین علیه السلام

یکی از مظاهر کمال

حضرت امام حسین علیه السلام چه تعبیر زیبا و چه تشبیه دلنشین از مرگ دارد: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^{۹۰} مرگ برای آدمیزاد همانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان. این تعبیر زیبا و تشبیه دلنشین از مرگ نشان از نوع مواجه انسان با مرگ است که زندگی انسان را تغییر می‌دهد. ترس از مرگ، خاری و خفت می‌آورد و نترسیدن از مرگ، زندگی عزتمند را به دنبال دارد. شهید مطهری در کتاب انسان کامل می‌فرماید: «یکی از مظاهر کمال طرز مواجهه انسان با مرگ است. زیرا خیلی از بدبختی‌های انسان به خاطر ترس از مرگ است. بعضی به خاطر اینکه نمیرند تن به پستی‌ها و بدبختی‌های زیادی می‌دهند.»^{۹۱}

اگر انسان با شجاعت به میدان حوادث نرود و حق خود را نگیرد باید تن به ذلت تسلیم در برابر ظلم بدهد آری نترسیدن از مرگ زندگی انسان را عوض می‌کند و این همان حقیقتی است که حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین فرمود: «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» زندگی توأم با خاری و ذلت، همانا شکست و مرگ شما است و کشته شدن با عزت و شهادت، همانا پیروزی و زندگی جاوید شما است.^{۹۲}

۹۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶، مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۳.

۹۱. انسان کامل، (بی‌جا)، ج ۱، ص ۱۴۱.

۹۲. عبد الله بن عوف نقل می‌کند: فرمانده مقدم لشکر معاویه «ابو الاعور سلمی» با مقدمه لشکر علی علیه السلام به فرماندهی «اشتر» درگیری مختصری پیدا کرد. «ابو الاعور» کوتاه آمد و خود را کنار کشید، و بعد خود را به شریعه فرات رساند، و آنجا را در اختیار گرفت و یاران علی علیه السلام را از آب منع کرد.

هنگامی که خبر به امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید «صعصعة بن صوحان» را فرا خواند و فرمود: نزد معاویه برو و بگو ما این مسیر را برای رسیدن به تو پیموده‌ایم، و پیش از اتمام حجت مایل نیستیم با شما جنگ را آغاز کنیم، اما تو لشکر خود را فرستاده‌ای و جنگ را آغاز کرده‌ای و میان سپاه و آب حائل شده‌ای، پس شریعه را رها کن و آب را آزاد بگذار تا در آنچه میان ما و شما است بنگریم و اگر دوست داری هدف اصلی را رها کرده و مردم بر سر آب با یکدیگر بجنگند تا هر کس پیروز شد آب را در اختیار بگیرد.

«صعصعة بن صوحان» این پیام را برای معاویه برد، معاویه با یارانش به مشورت پرداخت، «ولید بن عقبه» و «عبد الله بن سعید» به او توصیه کردند که شریعه را همچنان در اختیار بگیر و آنها را از آب باز دار تا سپاه کوفه از تشنگی بمیرند، ولی «عمرو بن عاص» به او گفت آب را آزاد بگذار، علی مردی نیست که تشنه بماند، او هرگز اجازه نخواهند داد تو سیراب باشی و آنها تشنه بمانند، علی همان مردی است که می گفت اگر چهل نفر یاور داشتم حق خود را پس از سقیفه می گرفتم، اکنون که بزرگان عراق و حجاز همراه او می باشند. ولی معاویه نظر موافقان نگهداشتن شریعه را ترجیح داد.

هنگامی که امام علیه السلام از مخالفت معاویه با خبر شد، خطبه پر شوری را در نهایت فصاحت و بلاغت و جمله‌های کوبنده و مهیج که با گذاشتن قرنها، هنوز الهام بخش و مهیج است؛ ایراد فرمود و خط شکنان سپاه به فرماندهی امام حسن علیه السلام یکباره به حرکت در آمدند و با یک حمله شجاعانه، دست لشکر ستمگران معاویه را از شریعه فرات کوتاه کردند و امام علی علیه السلام دستور داد که آب برای هر دو لشکر آزاد باشد، این عمل جوانمردانه امام، باعث بیداری بسیاری از شامیان شد که برخی از آنان به سپاه امام پیوستند.

خطبه حضرت امیر علیه السلام: «قَدْ اسْتَظَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ فَأَقِرُّوا عَلَي مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرٍ مَحَلَّةٍ، أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَمَةٍ مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَنِيَةِ» لشکر معاویه در یک ماجراجویی، شما را به پیکار دعوت کرده است. اکنون شما بر سر یک دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرهایتان را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس اگر برای زنده ماندن، تن به خاری و ذلت دهید، این شکست و مرگ شماسست و اگر برای زندگی عزتمند، کشته شوید، این پیروزی و حیات

امام علی علیه السلام در این خطبه رمز پیروزی و عزت را بیان کرده و می‌فرماید: «اگر انسان با شجاعت به میدان حوادث نرود و حق خود را نگیرد باید تن به ذلت تسلیم در برابر ظلم بدهد»

برای انسانهای شایسته، نه زنده ماندن برترین ارزش است و نه مرگ ضد ارزش است، بلکه در نظر آزاد مردان، ارزش، زندگی توأم با عزت است و ضد ارزش، زندگی با خاری و ذلت است پس هرگاه بر سر دو راهی قرار گیرند، شهادت توأم با عزت و سربلندی را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می‌دهند، و همین نظام ارزشی بود که مسلمانان را در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله و حتی بعد از آن در پیکارهای نابرابر پیروز می‌کرد.

بر همین اساس است که حضرت امیر علیه السلام از قول پیامبر گرامی نقل می‌کند که ملتی که حقش را با ترس بگیرد، سعادتمند نخواهد بود: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ، «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَّعٍ»^{۹۳} من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می‌فرمود: «هرگز ملتی به قداست نخواهد رسید، مگر آنکه در میان آنها حق ضعفا از اقویا و نیرومندان بدون لکنت و پروا گرفته شود.

آن چه حضرت امام حسین علیه السلام در نهضت الهی خود انجام داد بیانگر همین حقیقت است آن بزرگوار در ابتدای نهضت در دار الخلافه، در جواب مروان بن حکم که پیشنهاد قتل حضرت را به ولید والی مدینه می‌دهد؛ می‌فرماید: «يَا بَنَ الرَّزْقَاءِ أَنْتَ تَقْتُلُنِي أَمْ هُو؟ كَذِبَتْ وَاللَّهِ وَ أَثِمَّتْ»^{۹۴} ای پسر زن چشم کبود بد سیرت! تو مرا

شماست. آگاه باشید که معاویه با تزویر و حيله، گروهی از گمراهان را به میدان جنگ کشانده و حقیقت را از آنان پوشانده، تا کور کورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر سازد.

۹۳. بحار الأنوار: ۱/۲۵۸/۷۷

۹۴. ارشاد مفید، ص ۳۷۴ و تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱.

می‌کشی، یا او؟ به خدا سوگند! دروغ گفתי و گناه کردی! آنگاه حضرت امام حسین علیه السلام خود ولید را مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمُهَبِّطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتَمُ وَيَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُغْلِنٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ وَلَكِنْ نُصْبِحُ وَنُصْبِحُونَ وَنَنْظُرُ وَتَنْظُرُونَ أَيْنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَالْبَيْعَةِ»^{۹۵} ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، خاندان ما محل آمد و شد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست، خداوند هستی را از ما آغاز کرد و با ما به سرانجام می‌رساند. اما یزید، مردی شراب‌خوار است که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده گردیده است، او کسی است که حریم دستورات الهی را درهم شکسته و علنا و در مقابل چشم مردم، مرتکب فسق و فجور گشته است. آیا رواست شخصیتی هم‌چون من با آن سوابق درخشان و اصالت خانوادگی، با چنین مرد فاسد بیعت کند! و در آینده خواهید دید که کدامیک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته‌ی بیعت مردم است.

حضرت امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود که الهام بخش شعار هیئات من الذله است می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَ بْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ، هَيْهَاتَ مِنِّي الدَّلَةُ أَبِي اللَّهُ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ جُدُودٌ طَهَّرَتْ وَ حُجُورٌ طَابَتْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ»^{۹۶} آگاه باشید این ناپاک ناپاک زاده، مرا در میان «شمشیر» و «ذلت» مخیر ساخته، و چه دور است که او به مقصد خود برسد، و چه دور است از من که تن به ذلت بدهم، نه خدا این را می‌پسندد و نه پیامبرش و نه مؤمنان راستین و نه پدران و نیاکان پاک

۹۵ . بحار الانوار، الوفاء، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۹۶ . اللهوف، ۹۷

و مادران پاک دامن، آری آنها هرگز اجازه نمی دهند که بزرگواران، در برابر فرومایگان تسلیم شوند.

«ابن ابی الحدید» در شرح این خطبه می گوید: «سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ الْحَمِيَّةَ وَالْمَوْتَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ اخْتِياراً لَهُ عَلَى الدُّنْيَةِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَرَضَ عَلَيْهِ الْأَمَانُ وَأَصْحَابُهُ فَأَنْفَتَ مِنَ الدَّلِّ»^{۹۷} بزرگ و پیشوای ستم ناپذیران جهان که درس غیرت و برگزیدن مرگ در سایه شمشیرها را بر ذلت و خواری به مردم جهان داد، حسین بن علی علیهما السلام بود، دشمن به او و یارانش امان داد ولی آنها تن به ذلت ندادند. سپس به کلام تاریخی امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا بیان فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعِي»^{۹۸} اشاره می کند و آن را همانند سخن پدر بزرگوارش علی علیه السلام می شمرد که در خطبه سی و چهار نهج البلاغه آمده است: «إِنَّ امْرَأَةً يَمْكُنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ»^{۹۹} به خدا سوگند کسی که دشمنی را بر جان خویش مسلط گرداند که گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند و پوستش را برگیرد، بسیار عاجز و ناتوان و قلب و روح او بسیار کوچک و ضعیف است.» آری اصحاب امام حسین علیه السلام همگی آماده شهادت بودند، نه امان می پذیرفتند، نه علاقه ای به مال داشتند، و نه چیزی میان آنها و شهادت مانع می شد.

یا حضرت امام حسین علیه السلام در فراز دیگر می فرماید: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقِرُّ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ»^{۱۰۰} به خدا سوگند دست ذلت به شما نمی دهم، و همچون بردگان تسلیم نمی شوم.

۹۷ . شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۲

۹۸ . اللهوف : ۹۷ .

۹۹ . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۱۰۰ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷

یا هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی به امام حسین گفت: با یزید پنجه در نیفکن که جان نازنینت به خطر خواهد افتاد! آن بزرگوار در جواب فرمود: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي؟»^{۱۰۱} آیا مرا با مرگ و شهادت می ترسانی؟! آنگاه شاعر قبیله اوس خواند:

سَأَمْضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَى الْفَتَى

من از این راه می روم و مرگ بر جوانمردان عار نیست

إِذَا مَا نَوَى حَقًّا وَجَاهَدَ مُسْلِمًا

جوانمردی که نیتش حق است، و مسلمان است و جهاد می کند

وَوَاسَى الرِّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ

و با مردان صالح در فدا کردن جان همراهی و مواسات دارد

وَفَارَقَ مَثْبُورًا وَبَاعَدَ مُجْرِمًا

و از افراد بی ایمان و گنهکار فاصله گرفته است

فَإِنْ عِشْتُ لَمْ أَنْدَمْ وَإِنْ مِتُّ لَمْ أَلَمْ

من اگر زنده بمانم پشیمان نیستم، و اگر در این راه بمیرم ملامت

نخواهم شد

كَفَى بِكَ ذُلًّا أَنْ تَعِيشَ وَتَرْعَمَا^{۱۰۲}

ذلت برای تو و امثال تو است که زنده بمانی و سرافکنده باشی!.

این همان حقیقت است که شب عاشورا وقتی حضرت امام حسین علیه السلام از برادرزاده حضرت قاسم سؤال می فرماید که مرگ در نظر تو چگونه است؟ آن بزرگوار جواب می دهد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^{۱۰۳} حضرت آیت الله خامنه ای: «برای یک کشور، برای یک ملت بیش از این سرافکنندگی که در رأس کشور یک کسی باشد که حکومت

۱۰۱ . نفحات الولاية جلد : ۲ صفحه : ۳۶۶

۱۰۲ . نفحات الولاية جلد : ۲ صفحه : ۳۶۷

۱۰۳ . خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴

انگلیس او را بیاورد سرِ کار، بعد که نپسندید و بر خلاف میلش شد، بگوید برو؛ او هم مجبور باشد برود! خیلی خب انگلیس‌ها پیغام دادند که باید تو بروی! تو اگر مردی، اگر انسانی، اگر غیرتی در وجود تو هست، اگر یک جو غیرت داری، بگو نمیروم؛ بگذار تو را بکشند؛ نخیر، بلند شد رفت خانه‌ی محمدعلی فروغی که دلال و عامل انگلیس‌ها بود و واسطه بود، گفت که بله، بنده آماده هستم بروم؛ ماشین در اختیارش گذاشتند، رفت اصفهان و از طریق راه‌های مختلف رفت تا دم دریا و سوار کشتی‌اش کردند و بردند. برای یک ملت، ننگ از این بالاتر؟ انقلاب آمد این حکومت را سرنگون کرد، انقلاب آمد کشور را از زیر پای این انسانهای حقیر و پست و ظالم بیرون کشید. روحیه‌ی انقلابی جان این ملت است، روح این ملت است.»^{۱۰۴}

این شعار حیات آفرین اسلامی با تعبیر دیگری در قرآن مجید آمده است، آنجا که می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بَكُم أَنْ يَصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيِدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ»^{۱۰۵} بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (پیروزی یا شهادت) ولی ما انتظار داریم که خداوند عذابی از سوی خودش (در آن جهان) به شما برساند یا (در این جهان) به دست ما مجازات شوید، اکنون که چنین است شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار می‌کشیم!

۱. پاسخ به دلسوزان

بسیاری از محبین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای آن حضرت به خاطر کشته شدن، دلسوزی می‌کردند و برای این که

۱۰۴. بیانات رهبر انقلاب ۱۱ اسفند ۱۳۹۸.

۱۰۵. آیه ۵۲ سوره توبه

کشته نشود، می‌خواستند آن بزرگوار را از این حرکت و قیام منصرف نمایند و حضرت به آنان این گونه جواب می‌دهد: «وَمَا أَوْلَاهُنِي إِلَىٰ أَسْلَافِي إِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَىٰ يُوسُفَ» و من به دیدار نیاکانم، مانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف، اشتیاق دارم.

۲. خبر قطعی از شهادت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای چندمین بار، از شهادت خود خبر می‌دهد و با صراحت کامل، جزئیات آن را بیان می‌کند. آن بزرگوار شهادت خود را تقدیر و امتحان الهی می‌داند که گریزی از آن نیست و از آن جایی که برای حفظ اسلام و مسلمین لازم و ضروری است؛ آن را مورد رضایت حضرت حق معرفی می‌کند تا مسلمانان را با هشدار جدی روبرو ساخته و از این رهگذر عواطف مسلمانان تحریک نماید تا با حمایت رهبری امت، راه سعادت و رستگاری را طی نمایند.

۳. دعوت قاطع به مبارزه

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام باز برای اتمام حجت در پایان خطبه، همه کسانی را که ادعای چاکری و فدایی شدن دارند و مدام چاکرم و فدات بشم می‌گویند و همه کسانی که در ظاهر قرب الهی و رسیدن به خدا را طلب می‌کنند را به این حرکت و قیام دعوت نموده و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ بِإِذِلَّا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطَنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانفش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند آماده حرکت با ما باشد که من فردا صبح حرکت خواهم کرد ان شاء الله تعالی.

بخش سیزدهم

پاسخ امام حسین به پیشنهاد عبدالله بن زبیر

پیشنهاد عبدالله بن زبیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با اعلام حرکت به سوی عراق، عبدالله بن زبیر که به اصطلاح از افراد مبارز و مخالف یزید بود و از مدینه فرار کرده و به مکه پناهنده شده بود؛ خدمت آن حضرت رسید و به صورت ظاهر در یک سخن دو پهلو، گفت: یابن رسول الله! اگر من هم در عراق شیعیانی مانند شیعیان شما داشتم آنجا را به هر نقطه دیگر ترجیح می‌دادم. ابن زبیر برای این که متهم نشود، در ادامه گفت: در عین حال اگر در مکه اقامت کنید و بخواهید امامت و پیشوایی مسلمانان را داشته باشید؛ ما نیز با تو بیعت می‌کنیم و پشتیبانی تو خواهیم بود.^{۱۰۶}

پاسخ امام حسین علیه السلام به عبدالله بن زبیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ به پیشنهاد عبدالله بن زبیر فرمود: «إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ بِمَكَّةَ كُبْشًا بِهِ تُسْتَحَلُّ حُرْمَتُهَا فَمَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ ذَلِكَ الْكُبْشَ» پدرم به من خبر داد که به سبب وجود

۱۰۶. الاخبار الطوال، الشریف الرضی، ج ۱، ص ۲۴۴.

قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد و نمی‌خواهم آن قوچ من باشم تا حرمت خانه خدا توسط من شکسته شود.

«وَلَيْسَ أَقْتُلُ خَارِجاً مِنْهَا بِشَيْرِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَ فِيهَا وَلَيْسَ أَقْتُلُ خَارِجاً مِنْهَا بِشَيْرَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَ خَارِجاً مِنْهَا بِشَيْرٍ» و اگر یک وجب دورتر از مکه به قتل برسم، بهتر است از این که در داخل آن به قتل برسم و اگر دو وجب دورتر از مکه کشته شوم بهتر است از اینکه در یک وجبی آن به قتل برسم.

«وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْهَوَامِّ يَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا بِي حَاجَتَهُمْ» و به خدا سوگند! اگر در لانه مرغی باشم مرا درخواهند آورد تا با کشتن من به هدف خویش برسند.

«وَاللَّهِ لَيُعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ»^{۱۰۷} به خدا سوگند! همان گونه که قوم یهود احترام روز شنبه سمبل وحدت و روز تقرب به خدای خویش را درهم شکستند این‌ها نیز احترام مرا درهم خواهند شکست.

«يَا ابْنَ الزُّبَيْرِ لَيْسَ أَذْفَنُ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْفَنَ بِفَنَاءِ الْكُعْبَةِ»^{۱۰۸} اگر من در کنار فرات دفن بشوم، برای من محبوب‌تر است از اینکه در آستانه کعبه دفن شوم.

پس از آن که ابن زبیر از مجلس امام خارج گردید، آن حضرت چنین فرمود: «إِنَّ هَذَا يَقُولُ لِي كُنْ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ»^{۱۰۹} او به من می‌گوید کبوتر حرم باش!

«إِنَّ هَذَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ أَخْرَجَ مِنَ الْحِجَازِ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ النَّاسَ لَا يَعْدِلُونَهُ بِي قَوْدَ آتَى خَرَجْتُ حَتَّى يَخْلُو لَهُ»^{۱۱۰} او

۱۰۷. الکامل فی التاریخ، دارالکتاب العربی، ج ۳، ص ۱۴۸.

۱۰۸. مع الکرکب الحسینی (۲ ج)، (بی‌جا)، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۰۹. همان/ ص ۲۸۴.

۱۱۰. الکامل فی التاریخ، دارالکتاب العربی، ج ۳، ص ۱۴۸.

گرچه به ظاهر به بودن من در مکه علاقه نشان می‌دهد ولی در واقع بیش از هر چیز به بیرون رفتن من از مکه علاقه‌مند است؛ زیرا می‌داند با وجود من، کسی به او توجهی نخواهد کرد و من با رفتنم میدان را برای او باز می‌گذارم.

بازخوانی پاسخ امام حسین عبدالله بن زبیر

۱. ترسیم آینده ابن زبیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در این گفتار راجع به گذشته ابن زبیر و نقش اساسی وی در راه اندازی جنگ جمل و موضع ردیلانه او در برابر امام علی علیه السلام، سخنی به میان نیاورد ولی در ضمن چند جمله، آینده ابن زبیر را برای وی ترسیم نمود و فرمود: «إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي أَنَّ بِمَكَّةَ كَبْشًا بِهِ تُسْتَحَلُّ حُرْمَتُهَا» پدرم به من خبر داد که به سبب وجود قوچی در مکه احترام آن شهر درهم شکسته خواهد شد.

۲. هشدار به ابن زبیر

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ضمن بیان پیش بینی پدر بزرگوارش، و این که نمی‌خواهم شکننده حریم کعبه باشم؛ به ابن زبیر هشدار می‌دهد که مواظب باش تو آن قوچی نباشی که حریم کعبه را درهم می‌شکند: «فَمَا أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ ذَلِكَ الْكَبْشَ» نمی‌خواهم آن قوچ من باشم تا حرمت خانه خدا توسط من شکسته شود.

۳. پیش‌بینی امام محقق می‌شود

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با تمام هشدارهایی که به ابن زبیر می‌دهد، متأسفانه این هشدارها به دلیل خباثت دورویی ابن زبیر،

اثر نمی‌کند و پیش‌بینی امام علی علیه السلام توسط وی محقق می‌شود و در دو مرحله حریم کعبه و حرمت خانه خدا درهم شکسته می‌شود.

۴. حریم کعبه می‌شکند

حریم کعبه و حرمت خانه خدا توسط ابن زبیر در دو مرحله درهم شکسته شد. مرحله اول در درگیری با لشکریان یزید^{۱۱۱} و مرحله دوم در درگیری با حجاج بن یوسف ثقفی^{۱۱۲}. در هر دو درگیری، ابن زبیر کعبه را برای حفظ جان خود سپر قرار داد و به آن پناهنده شد و نیروهای مقابل با منجنیق مسجدالحرام را هدف قرار دادند و با گلوله‌های آتشین کعبه را ویران کردند و لوازم آن را به آتش کشیدند.

۵. تفاوت از زمین تا آسمان است

آری ابن زبیر در ظاهر همانند حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مخالف یزید بود و از مدینه به قصد مبارزه با آن ملعون به مکه آمده بود، اما تفاوت او در نیت و هدف، با آن بزرگوار از زمین تا آسمان است. این که می‌بینیم، یکی برای حفظ خود کعبه را سپر و بلاگردان خویش می‌کند و دیگری خود و اهل و عیالش را سپر و بلاگردان کعبه، یکی اسلام را فدای شخصیت خویش می‌کند و دیگری خود را فدای اسلام، یکی به سوی خود می‌خواند و دیگری به سوی خدا و یکی میل ریاست دارد و دیگری مسئولیت رهبری؛ به همین خاطر است. این که ابن زبیر می‌خواهد کبوتر حرم شود و دوست دارد آن بزرگوار از حرم خارج شود؛ به خاطر تفاوت بنیادی بین این دو راه و دو حرکت است، گرچه در ظاهر هر دو مشابه یک دیگرند. همین تشابه است که افراد ساده اندیش و کوتاه بین را به اشتباه می‌اندازد.

۱۱۱. مروج الذهب، دارالهجره، ج ۳، ص ۷۱.

۱۱۲. الکامل فی التاریخ، دارالکتب العربی، ج ۳، ص ۴۱۲.

بخش چهاردهم

دعوت عبیدالله بن حرّ جعفی توسط امام حسین

هنگامی که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با سپاه اندک خویش به منزل بنی مقاتل رسید، در آنجا خیمه‌ای توجّه‌اش را جلب کرد، پرسید: این خیمه از کیست؟ گفتند: عبیدالله بن حرّ جعفی، راهزن معروف عرب. آن بزرگوار حجاج بن مسروق جعفی را به نزد او فرستاد. حجاج به خیمه عبیدالله بن حرّ آمد، سلام کرد و گفت: ای فرزند حرا! هدیه گران بها و ارمغان پر ارجی برای تو آورده‌ام و آن این که حضرت امام حسین علیه السلام تو را به یاری خود می‌طلبد، به او بپیوند تا به سعادت بزرگی نایل گردی.

عبیدالله بن حرّ جعفی گفت: به خدا سوگند! من از شهر کوفه بیرون نیامدم مگر این که اکثر مردم این شهر، خود را برای جنگ با او و سرکوبی شیعیانش آماده می‌کردند و برای من مسلم است که او در این جنگ کشته خواهد شد و من توانایی یاری و کمک او را ندارم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و من او را.

حجاج بن مسروق به نزد امام علیه السلام بازگشت و پاسخ عبیدالله بن حرّ جعفی را به عرض وی رسانید در این هنگام خود امام با چند تن از اصحابش به نزد عبیدالله بن حرّ جعفی آمد و او از امام

استقبال نمود و خوشامد گفت و سپس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام خطاب به وی چنین فرمود: «يَا بْنَ الْحَرْ! فَإِنَّ أَهْلَ مِصْرَکُمْ هَذِهِ كَتَبُوا إِلَيَّ وَخَيَّرُونِي أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَيَّ نَصْرَتِي، وَأَنْ يَقُومُوا دُونِي وَ يُقَاتِلُوا عَدُوِّي، وَأَنَّهُمْ سَأَلُونِي الْقُدُومَ عَلَيْهِمْ، فَقَدِمْتُ» ای پسر حر! همشهریان تو این نامه‌ها را برایم نوشتند و خبر دادند که همگی بر یاری من متفق شده‌اند و در کنار من ایستاده و با دشمنانم پیکار خواهند کرد. و از من خواستند که نزدشان بروم و من نیز آمدم.

«وَأَنْتَ أَذْرِي الْقَوْمَ عَلَى مَا رَعَمُوا، لِأَنَّهُمْ قَدْ أَعَانُوا عَلَى قَتْلِ ابْنِ عَمِّي مُسْلِمِ بْنِ عَقِيلٍ وَ شَيْعَتِهِ وَ أَجْمَعُوا عَلَى ابْنِ مَرْجَانَةَ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ يُبَايِعُنِي لِزَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ» ولی گمان نمی‌کنم که آنان بر عهدشان پایدار بمانند، زیرا آنان بر کشتن پسر عمویم مسلم بن عقیل و یارانش همکار شدند و همگی با پسر مرجانه عبیدالله بن زیاد که از من می‌خواهد با یزید بیعت کنم، همراه شده‌اند.

«وَأَنْتَ يَا بْنَ الْحَرْ! فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤَاخِذُكَ بِمَا كَسَبْتَ وَ أَسْلَفْتَ مِنَ الذُّنُوبِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ، وَأَنَا أَدْعُوكَ فِي وَفْيِي هَذَا إِلَى تَوْبَةٍ تُغْسِلُ بِهَا مَا عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أَدْعُوكَ إِلَى نَصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» و تو ای پسر حر بدان! به یقین خداوند در برابر کارهایی که انجام داده‌ای و گناهانی که در ایام گذشته مرتکب شده‌ای، از تو بازخواست خواهد کرد، و من تو را به یاری خاندان اهل بیت فرا می‌خوانم باشد تا با آب توبه گناهانت را شستشو دهی.

«فَإِنْ أُعْطِينَا حَقَّنَا حَمِيدًا اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْنَاهُ، وَإِنْ مُنِعْنَا حَقَّنَا وَ رُكِبْنَا بِالظُّلْمِ كُنْتُ مِنْ أَغْوَانِي عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ»^{۱۱۳} اگر حَقمان را به ما دادند خدا را بر آن شکر کرده و می‌پذیریم و اگر آن را از ما بازداشتند و به ظلم و ستم بر ما چیره شدند تو در طلب حق، از یاوران من خواهی بود و در هر دو صورت زبانی نخواهی دید.

۱۱۳. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۳۲.

عبیدالله بن حرّ جعفی گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که هر کس از فرمان تو پیروی کند، به سعادت و خوشبختی ابدی نایل شده است ولی من احتمال نمی‌دهم که یاری من، به حال تو سودی داشته باشد؛ زیرا در کوفه کسی را ندیدم که مصمم به یاری و پشتیبانی شما باشد و به خدا سوگندت می‌دهم که از این امر معافم بدار زیرا من از مرگ سخت گریزانم، ولی اینک اسب معروف خود را به حضورت تقدیم می‌کنم اسبی که تا حال به وسیله آن دشمنی را تعقیب نکرده‌ام جز این که به او رسیده‌ام و هیچ دشمنی با داشتن این اسب مرا تعقیب ننموده است مگر اینکه از چنگال او نجات یافته‌ام.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در پاسخ وی چنین فرمود: «أَمَّا إِذَا رَغِبْتَ بِنَفْسِكَ عَنَّا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي فَرَسِكَ وَلَا فَيْكِ» حال که در راه ما از نثار جان امتناع می‌ورزی ما نیز نه به تو نیاز داریم و نه به اسب تو، آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا»^{۱۱۴}، زیرا من از افراد گمراه برای خود کمک نمی‌گیرم.

آنگاه امام این جمله را نیز اضافه نمود: «وَأَيُّ أَنْصَحَكَ كَمَا نَصَحْتَنِي إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَسْمَعَ صُرَاخَنَا وَلَا تَشْهَدَ وَقَعْتَنَا فَاَفْعَلْ قَوْلَ اللَّهِ لَا يَسْمَعُ وَاعِيَتُنَا أَحَدٌ وَلَا يَنْصُرُنَا إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» همان گونه که تو بر من نصیحت نمودی من نیز نصیحتی به تو می‌کنم، تا می‌توانی خود را به جای دوردستی برسان تا صدای استغاثه ما را نشنوی و جنگ ما را نبینی؛ زیرا به خدا سوگند! اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاری ما نشتابد خدا او را در آتش جهنم قرار خواهد داد.

در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: «يَا بَنَ الْحَرِّ مَا جُنَّكَ لِفَرَسِكَ وَ سَيْفِكَ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكَ لِنَسْأَلَكَ النُّصْرَةَ، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ بَخِلْتَ عَلَيْنَا بِنَفْسِكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ» ای فرزند حرّ ما

به قصد اسب و شمشیرت نیامدیم، ما آمدیم تا از تو یاری بطلبیم. اگر از تقدیم جانت در راه ما دریغ می‌ورزی، هیچ نیازی به مالت نداریم.

«قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ سَمِعَ دَاعِيَةَ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ»^{۱۱۵} من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: هر کس فریاد استغاثه اهل بیت مرا بشنود و به یاریشان نشتابد خداوند وی را به رو در آتش دوزخ اندازد.

بازخوانی دعوت عبیدالله بن حرّ توسط امام حسین

۱. رسالت رهبران الهی

رسالت انبیاء عظام و اوصیاء آنان هدایت و رهایی بخشی بندگان است و فرستادن پیک و حضور حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در چادر عبیدالله بن حرّ جعفری و اصرار بر دعوت وی، در هیمن راستا است.

۲. دعوت نه درخواست

تمام تلاش حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در طول حرکت و قیام، همواره دعوت به صراط مستقیم بوده است و هرگز از دیگران درخواست کمک نکرده است و آن چه در برخورد با عبیدالله بن حرّ جعفری صورت گرفته است دعوت است نه درخواست کمک!

۳. پاسخ ناشایست

پاسخ عبیدالله بن حرّ جعفری به اقدام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام حکایت از ضعف درونی وی دارد که نتوانسته درک درستی

۱۱۵. فرسان الهیچاء، الحیدریه، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۱.

از دعوت آن بزرگوار داشته باشد، او همه چیز را از دریچه مادی دیده و دعوت به صراط مستقیم را، با درخواست کمک اشتباه گرفته است، لذا پاسخ نامربوط و ناشایست می‌دهد.

۴. راه مقدس افراد مقدس می‌طلبد

جواب حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به عبیدالله بن حرّ جعفی دو حقیقت را روشن می‌کند: یکی آن که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و دوم در راستای هدف مقدس از ابزار و افراد نامقدس استفاده نمی‌شود. به همین خاطر وقتی عبیدالله بن حرّ توصیه ی ابا عبدالله را مبنی بر توبه، پاک شدن و پیوستن به راه حق، رد کرد، حضرت آیه ۵۱ سوره کهف را شاهد می‌گیرد و با رد پیشنهاد کمک مادی وی؛ می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا» من از افراد گمراه برای خود کمک نمی‌گیرم.

۵. چرایی اقدام دوگانه

شاید برخی تصور نمایند که دعوت عبیدالله بن حرّ جعفی با اجازه بازگشت یاران در شب عاشورا، باهم همخوانی نداشته باشد! چرا که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در جایی بر دعوت افراد، اصرار دارد و در جایی یاران را مرخص می‌نماید؟ در حالی که دو اقدام بر یک حقیقت استوار است اول دعوت به صراط مستقیم است و آنگاه که در سلگ یاران قرار گرفت برای تقویت ایمان و اعتقاد، یاران را بر استواری در صراط مستقیم امتحان می‌کند.

بخش پانزدهم

پذیرایی از لشکر حر توسط امام حسین علیه السلام

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام پس از ورود به منزل شراف دستور داد جوانان پیش از طلوع صبح به سوی فرات رفته و بیش از حد معمول و مورد نیاز آب برای خیمه‌ها حمل نمایند. قبل از ظهر همین روز و در میان گرمای شدید حر بن یزید در رأس هزار نیرو مسلح وارد این سرزمین گردید و چون حضرت شدت عطش و تشنگی توأم با خستگی و سنگینی سلاح و گرد و غبار راه را در سپاهیان حر مشاهده نمود، به یاران خویش دستور داد تا آنان را به همراه مرکب‌هایشان سیراب نمایند و بر مرکب‌هایشان آب بپاشند.

یاران آن بزرگوار طبق دستور حضرت عمل نموده از یک طرف افراد را سیراب می‌کردند و از طرف دیگر آب جلوی مرکب‌هایشان می‌گذاشتند و از طرف دیگر به یال و کاکل و پاهای آنها آب می‌پاشیدند. یکی از لشکریان حر به نام علی بن طعان محاربی می‌گوید: «من بر اثر تشنگی و خستگی شدید دیرتر از سربازان و پشت سر لشکریان توانستم به منطقه شراف و محل اردوگاه سپاه وارد شوم، در آن هنگام چون همه سرگرم سیراب نمودن لشکریان بودند، کسی به من توجه نکرد، در این موقع مرد خوش‌رو و خوش‌خوی که از کنار خیمه‌ها متوجه من گردیده

بود و بعد من فهمیدم که آن بزرگوار حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است؛ به یاریم شتافت و در حالی که مشک آبی با خود حمل می کرد؛ خود را به من رسانید.»

وقتی حضرت به من رسید فرمود: «**أَنْخِ الرَّأْيِيَّةَ**» شترت را بخوابان، و من که با لغت حجاز آشنایی نداشتم؛ منظور آن بزرگوار را نفهمیدم و حضرت به زبان عراقی فرمود: «**أَنْخِ الْجَمَلَ**» شتر را بخوابان، و من مرکب را خواباندم و مشغول خوردن آب گردیدم ولی در اثر تشنگی شدید و دست پاچگی، آب به سر و صورتم می ریخت و نمی توانستم به راحتی آب بخورم. در این هنگام آن بزرگوار فرمود: «**اِخْنِثِ السَّقَاءَ**» مشک را فشار بده، و من باز هم منظور حضرت را نفهمیدم. آن گاه آن بزرگوار با یک دست دهانه ی مشک را به دست گرفت و با دست دیگر مشک را فشار داد تا من به راحتی آب بنوشم و بدون زحمت سیراب شوم^{۱۱۶}.

بازخوانی اقدام امام حسین در پذیرایی از لشکر حر

۱. کرامت و بزرگواری

پذیرایی لشکر حر توسط حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از کرامت و بزرگواری آن حضرت حکایت دارد. همان گونه که این کرامت و بزرگواری در طول حرکت و در تمامی حرکات و سکناات آن بزرگوار به وضوح روشن و واضح است. اگر آن بزرگوار تن به بیعت با یزید ملعون نمی دهد، و اگر برای خروج از مدینه ی منوره از بیراهه نمی رود و اگر برای حفظ حرمت کعبه در پناه مکه نمی ماند و اگر در ابتدای مواجهه با لشکر حر فرمان جنگ نمی دهد و اگر در روز عاشورا شروع کننده جنگ نمی شود؛ همه بخاطر کرامت و بزرگواری حضرت است.

۱۱۶. همان/ ص ۱۵۱-۱۴۹.

۲. شعارهای کرامت و بزرگواری

تمام شعارهای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برگرفته از کرامت و بزرگواری است. آن جایی که می‌فرماید: «مَوْتُ فِي عِرِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^{۱۱۷} مردن با عزت از زندگی با ذلت بهتر است. یا آن جایی که می‌فرماید: «الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»^{۱۱۸} مرگ از تحمل کردن ننگ بهتر است. یا آن جایی که می‌فرماید: «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»^{۱۱۹} محال است تن به ذلت دهیم (ما کجا و خاروی و ذلت کجا). یا آن جایی که می‌فرماید: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^{۱۲۰} به تحقیق من مرگ را جز سعادت و زندگی در کنار ستمگران را جز عار و ننگ نمی‌بینم. همه‌ی این شعارها حکایت از کرامت و بزرگواری آن بزرگوار دارد.

۳. دین کرامت و بزرگواری

دین مبین اسلام دین کرامت و بزرگواری است. تمام دستورات دین بر اساس کرامت و بزرگواری است. کرامت و بزرگواری از ایمان و اعتقاد سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس خداوند تبارک و تعالی در سوره منافقون می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۲۱} عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. چون ایمان به خدا است که انسان را کریم و بزرگوار می‌کند.

۱۱۷. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام ۴۹۹، ح ۲۸۹.

۱۱۸. بحار الانوار، ط الوفاء، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۱۱۹. همان/ ج ۴۵، ص ۸۳.

۱۲۰. همان/ ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۱۲۱. سوره منافقون آیه ۸.

۴. کرامت و بزرگواری زیر بنای گفتار و رفتار

کرامت و بزرگواری زیر بنای گفتار و رفتار انسان‌ها است. در سایه‌ی کرامت و بزرگواری است که انسان دارای رفتار پسندیده و گفتار شایسته می‌شود. همه‌ی بدبختی بشر به خاطر نداشتن خوی کرامت و بزرگواری است. کرامت و بزرگواری برگرفته از ایمان است که جلوی انسان را می‌گیرد که دست به هر کاری نزند. کسی که از کرامت و بزرگواری برخوردار نباشد دست به هر کاری می‌زند. کار زشت و ناپسند از کسانی سر می‌زند که از کرامت و بزرگواری بی‌بهره‌اند. بر این اساس حضرت امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^{۱۲۲} از شر آدم‌های پست خود را در امان مبین که دست به هر کاری می‌زنند.

۵. خباثت و پستی

گر چه پذیرایی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از لشکر حر، حکایت از کرامت و بزرگواری آن حضرت دارد؛ اما در مقابل خباثت و پستی یزیدیان در صحنه‌ی دلخراش کربلا را نمایان ساخت آن‌گاه که آب را بر روی خاندان عصمت و طهارت بستند؛ با آن که حضرت با کرامت و بزرگواری، در آن صحرای سوزان با آب از آنان پذیرایی نمود اما آنان با خباثت تمام، آن پذیرایی را با بستن آب تلافی کردند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت میهمان کربلا

بودند دیو و دد همه سیراب می‌مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا

زان تشنگان هنوز به عیوق می‌رسد

فریاد العطش ز بیابان کربلا^{۱۲۳}

۱۲۲. همان/ ج ۷۸، ص ۳۶۵.

۱۲۳. محتشم کاشانی

بخش شانزدهم

حرکت هوشمنانه‌ی امام حسین در عصر تاسوعا

بنا به نقل طبری عصر پنج‌شنبه نهم محرم عمر سعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت درآمد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در آن ساعت در بیرون خیمه به شمشیرش تکیه نموده، خواب خفیفی بر چشمانش مستولی شده بود.

زینب کبری علیها السلام وقتی سر و صدای لشکر عمر سعد را شنید و جنب و جوش آنها را دید؛ به نزد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام آمد و عرضه داشت: برادر! اینک دشمن به خیمه‌ها نزدیک شده است.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سر از شمشیر برداشت و ابتدا فرمود: «إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ لِي إِنَّكَ صَائِرٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ» جدم رسول خدا را در خواب دیدم که به من فرمود فرزندم به زودی به نزد ما خواهی آمد. سپس برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام را خواند و فرمود: «إِزْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ مَا لَكُمْ وَمَا بَدَاءَ لَكُمْ وَتَسَاءَلَهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ» جانم به قربانت، سوار شو و با آنها ملاقات کن و انگیزه و هدف آنان را پرس.

طبق فرمان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، حضرت ابوالفضل با بیست تن که زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نیز در میان

آنان بودند، به سوی دشمن حرکت نموده و در مقابل آنان قرار گرفت و انگیزه‌ی حرکتشان را سؤال نمود.

لشکریان عمر سعد در جواب گفتند: اینک از سوی امیر ابن زیاد حکم تازه‌ای رسیده است که باید شما بیعت کنید و الا همین الان وارد جنگ خواهیم شد.

حضرت ابوالفضل به سوی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برگشت و انگیزه‌ی آنان را به عرض آن بزرگوار رسانید و حضرت در پاسخ وی چنین فرمود: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدَوَةٍ وَتُدْفَعَهُمْ عَنِ الْعِشْيَةِ لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبَّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرَهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَلَىٰ أَحَبِّ الصَّلَاةِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَكَثْرَةِ الدُّعَاءِ وَلَا سِتِّغْفَارٍ» به سوی آنان بازگرد و اگر توانستی کار آنان را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان پردازیم؛ زیرا خدا می‌داند که من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه‌ی شدید دارم.

حضرت ابوالفضل برگشت و از آنها خواست تا کار خود را یک شب به تأخیر اندازند. عمر سعد چون در قبول این پیشنهاد مردد بود موضوع را با فرماندهان لشکر مطرح و نظر آنان را جویا گردید. یکی از فرماندهان به نام عمرو بن حجاج گفت: سبحان الله! اگر اینها از ترک و دیلم بودند و چنین مهلتی را از تو درخواست می‌کردند بایستی به آنان جواب مثبت می‌دادی در صورتی که اینها فرزندان پیامبر هستند. قیس بن اشعث یکی دیگر از فرماندهان گفت: به عقیده‌ی من هم باید به این درخواست حسین جواب مثبت داد؛ زیرا این درخواست وی نه برای عقب نشینی آنها از جبهه و نه برای تجدید نظر است بلکه به خدا سوگند! فردا اینها پیش از تو به جنگ شروع خواهند نمود.

پس از گفتگوی زیاد، عمر سعد به حضرت ابوالفضل این چنین پاسخ داد: ما امشب را به شما مهلت می‌دهیم اگر تسلیم شدید و به

فرمان امیر گردن نهادید، به نزد او می‌رویم و اگر امتناع کردید ما هم شما را به حال خود باقی نخواهیم گذاشت و جنگ است که سرنوشت شما را تعیین خواهد نمود و بدین گونه عمرسعد با پیشنهاد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام موافقت کرد و اقدام خود را یک شب به تأخیر انداخت.^{۱۲۴}

رمزگشائی حرکت هوشمندانه‌ی امام حسین ایجاد آمادگی

به یقین حضرت امام حسین علیه السلام برای خواندن نماز و قرآن و دعا و مناجات، عقب افتادگی نداشت که بخواهد در این ساعات آخر جبران کند. آن بزرگوار می‌خواست زمینه را برای غوغای فردا، آماده کند.

پیش نیاز مبارزه و جهاد

مبارزه و جهاد یک پیش نیاز دارد همان گونه که پیروزی در جهاد یک پیش نیاز دارد، این پیش نیاز را بارها خداوند جل و علا در قرآن کریم به آن اشاره کرده است. این پیش نیاز هم در قضایای طالوت و جالوت و هم در قضایای اصحاب کهف و هم در قضایای حرکت کشتی نوح و هم در قضایای اسکان خانواده حضرت ابراهیم و هم بعثت حضرت موسی و هم در قضایای بعثت پیامبر گرامی به آن اشاره شده و از همه مهم‌تر در نهضت حضرت اباعبدالله الحسین نمایان گردیده است و ما امروز بیش از هر زمانی به این پیش نیاز، نیازمندیم.

ضرورت ارتباط با خالق هستی

پیش نیاز مبارزه و جهاد و پیروزی، ارتباط تنگاتنگ با خالق هستی و تقویت بنیه و توان معنوی است. آن چه حضرت امام حسین علیه

۱۲۴. تاریخ الامم و الملوک، الاعلمی، ج ۴، ص ۳۱۷-۳۱۵

السلام در حرکت هوشمندانه شب عاشورا انجام داد، برگرفته از قرآن کریم است. نگاهی به آیات قرآن کریم این حقیقت را ثابت و آن را ضروری می‌داند. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم قبل از فرمان جهاد، شرط پشتیبانی و حمایت خود و پیروزی رزمندگان را ارتباط تنگاتنگ با خالق هستی و تقویت بنیه و توان معنوی دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^{۱۲۵} خداوند عز و جل مدافع و پشتیبان کسانی است ایمان آورده‌اند.

خداوند عز و جل، در میان کارزار سخت و طاقت فرسا، تنها نیروی کارساز، را صبر و نماز دانسته و آن را شاه بیت ارتباط با خالق هستی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^{۱۲۶} ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز مدد جوید که خدا با شکیبایان است.

خداوند جل و علی، ارتباط با خالق هستی را رمز نزول نیروهای غیبی و رهایی از ترس و حزن و اندوه در میان کارزار و در نهایت پیروزی دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^{۱۲۷} بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می‌آیند که مترسید و غمگین مباشید، شما را به بهشتی که به شما وعده داده شده بشارت است.

نمونه‌های قرآنی ارتباط با خالق هستی

در قرآن کریم برای مأموریت‌های خطیر و برای مبارزه و جهاد، ارتباط با خالق هستی ذکر شده است که به تعدادی از آن اشاره می‌شود:

۱۲۵. سوره حج آیه ۳۸.

۱۲۶. سوره بقره آیه ۱۵۳.

۱۲۷. سوره فصلا آیه ۳۰.

سپاه طالوت

بر همین اساس است که وقتی سپاه طالوت، در معرکه‌ی نبرد، با لشکر جالوت، روبرو شدند، دست به دعا برداشتند و گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^{۱۲۸} پروردگارا، بر دل‌های ما شکیبایی فرو آر و گام‌های ما را استوار ساز و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

اصحاب کهف

اصحاب کهف در هنگام قیام بر علیه طاغوت زمان، دست به دعا برداشتند و گفتند: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^{۱۲۹} آن‌گاه که آن جوانمردان در غار کوه پنهان شدند، از درگاه خدا مسئلت کردند و گفتند: پروردگار از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را به سامان رسان.

طوفان نوح

هنگام طوفان نوح و حرکت کشتی، خداوند منان به حضرت نوح علیه السلام دستور می‌دهد با دعا حرکت نمایید: «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»^{۱۳۰} پس هنگامی که با همراهانت در کشتی نشستی بگو: ستایش خدای را که ما را از جنگ قوم ستمکاران نجات داد و بگو: پروردگارا، مرا در منزلگاهی پربرکت فرود آر، که تو بهترین فرودآوردنگانی.

۱۲۸. سوره‌ی بقره آیه ۲۵۰.

۱۲۹. سوره‌ی کهف آیه ۱۰.

۱۳۰. سوره‌ی مؤمنون آیات ۲۸ و ۲۹.

هجرت خانواده حضرت ابراهیم

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به دستور خداوند تبارک و تعالی، خانواده خود را در سرزمین حجاز برای اقامه دین و راه و رسم توحید، اسکان داد، دست به دعا برداشت و فرمود: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيٍّ يُوَادِّ غَيْرَ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^{۱۳۱} پروردگارا، من برخی از اعضای خانواده‌ام را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را به پا دارند، تو دل‌های مردمان را متوجه آنها ساز و از انواع محصولات به آنها روزی ده باشد که شکر تو را به جای آرند.

بعثت حضرت موسی

خداوند تبارک و تعالی وقتی به حضرت موسی علیه السلام فرمان قیام در برابر فرعون را صادر کرد و فرمود: «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۱۳۲} حضرت موسی علیه السلام دست به دعا برداشت و فرمود: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^{۱۳۳} گفت پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از زبانم گره بگشای.

بعثت حضرت پیامبر گرامی

وقتی خداوند جل و علی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را برای مبارزه با جاهلیت و بت پرستی مبعوث کرد، فرمان داد تا با ارباب با

۱۳۱. سوره ابراهیم آیه ۳۷.

۱۳۲. سوره نازعات آیه ۱۷.

۱۳۳. سوره طه آیه ۲۷.

خالق هستی خود را آماده کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ. قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نَصْفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا. أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^{۱۳۴} به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی. ای جامه بر خود پیچیده! شب را جز اندکی برای عبادت برخیز. نصف شب یا اندکی از نصف بکاه. یا مقداری بر نصف بیفزای و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل و دقت بخوان. به یقین ما به زودی مأموریت سنگین بر دوش تو خواهیم گذاشت.

توصیف پیامبر و اصحاب

قرآن کریم در توصیف پیامبر و اصحاب، شرط سرسختی در برابر دشمنان و مهربانی در برابر یکدیگر را ارتباط تنگاتنگ با خالق هستی و تقویت بنیه و توان معنوی می داند آن جایی که می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^{۱۳۵} محمد فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند؛ نشانه‌ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

سرتاسر نهضت عاشورا

بر اساس همین آموزه قرآنی است که حضرت امام حسین علیه السلام، سرتاسر نهضت، از ابتدای نهضت تا انتهای نهضت، این ارتباط با خالق هستی را حفظ کرد و به همگان آن را نشان داد. آن بزرگوار

۱۳۴. سوره مزمل آیه ۱ تا ۵.

۱۳۵. سوره فتح آیه ۲۹.

نهیضت را با مناجات با حضرت حق در مسجد النبی آغاز کرد و در شب عاشورا آن را نمایان ساخت و در گودی قتلگاه آن را امضا نمود.
به یقین عظمت و شکوه نهیضت اباعبدالله الحسین علیه السلام، نه به خاطر مظلومیت یا چکاچک شمشیرها بود، بلکه به خاطر بعد معنوی قیام آن بزرگوار است. این که در میان همه صفات برجسته آن بزرگوار دارد، در زیارت آن حضرت، تنها اقامه‌ی نماز که شاه بیت ارتباط با خالق هستی است بیش از همه صفات نمایان است به همین خاطر است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^{۱۳۶} شهادت می‌دهم که تو نماز را اقامه کردی.

ابتدای نهیضت

حضرت امام حسین علیه السلام در ابتدای نهیضت در کنار قبر پیامبر گرامی، با خداوند تبارک و تعالی به مناجات پرداخت و فرمود:
«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرُ الْمُتَكْرُ وَأَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضًى وَلِرَسُولِكَ رِضًى»^{۱۳۷} خدایا! این قبر پیامبر تو محمد است و من فرزند دختر پیامبر تو هستم و برای من پیش آمدی رخ داده است که خود می‌دانی. خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم، ای خدای ذوالجلال و الاکرام به احترام این قبر و کسی که در میان آن آرمیده است از تو می‌خواهم راهی را پیش روی من گذاری که سبب خشنودی تو و پیامبر تو است. در ادامه آن بزرگوار تمام شب را به عبادت و مناجات، مشغول می‌شود.

۱۳۶. زیارت‌نامه پنجم امام حسین(ع)

۱۳۷. مقتل الحسین(ع)، انوار الهدی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۶۹.

شب عاشورا

حضرت امام حسین علیه السلام در شب عاشورا در یک حرکت هوشمندانه به حضرت ابوالفضل سلام الله علیها می‌فرماید: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرَهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَلَى أَحَبِّ الصَّلَاةِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ وَكَثْرَةِ الدُّعَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ»^{۱۳۸} به سوی آنان بازگرد و اگر توانستی کار آنان را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با پروردگارمان پردازیم؛ زیرا خدا می‌داند که من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با خدا علاقه‌ی شدید دارم.

سفارش به خواهر

حضرت امام حسین در میان صدها سفارش، به حضرت زینب کبری سلام الله علیه سفارش می‌کند و می‌فرماید: «يَا أُخْتِي لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةٍ اللَّيْلِ»^{۱۳۹} خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن. نکته مهم فرمان و دستور آن بزرگوار مبنی بر فراموش نکردن وی در نماز شب، این است که حضرت می‌خواهد به زینب کبری بفهماند که موفقیت برای انجام وظیفه‌ی سنگین و مأموریت طاقت فرسا و رسالت خطیر، ارتباط با خالق هستی، از مسیر امامت و ولایت است.

در گودی قتلگاه

حضرت امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات در گودی قتلگاه با خدای خود مناجات می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ، شَدِيدَ الْمِحَالِ، غَنِي عَنِ الْخَلَائِقِ، عَرِيضُ الْكِبَرِيَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ، قَرِيبُ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِغُ النِّعَمَةِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ،

۱۳۸. کتاب سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا به قلم محمدصادق نجمی

۱۳۹. زینب الکبری (س)، مکتبه المفید، ج ۱، ص ۶۲.

قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَ مُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَ شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَ ذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا، وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَ أَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفًا، وَ أَكْبَى إِلَيْكَ مَكْرُوبًا، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا، وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا، أَحْكَمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا، فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا وَ خَدَعُونَا وَ خَدَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا، وَ نَحْنُ عِثْرُهُ نَبِيِّكَ، وَ وَلَدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَ اتَّخَذْتَهُ عَلَى وَحْيِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَ مَخْرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

خداوندا ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت! سخت توانمند! بی نیاز از مخلوقات! صاحب کبریای گسترده! بر هر چه خواهی قادری! رحمت نزدیک! پیمان‌ت درست! دارای نعمت سرشار! بلایت نیکو! هر گاه تو را بخوانند نزدیکی! بر آفریده‌ها احاطه داری! توبه پذیر توبه‌کنندگانی! بر هر چه اراده کنی توانایی! و به هر چه بخوانی می‌رسی! چون سپاست گویند سپاسگزاری! و چون یادت کنند یادشان می‌کند! حاجتمندانه تو را می‌خوانم و نیازمندانه به تو مشتاقم و هراسانه به تو پناه می‌برم و با حال حزن به درگاه تو می‌گیرم و ناتوانمندانه از تو یاری می‌طلبم تنها بر تو توکل می‌کنم، میان ما و این قوم حکم فرما! اینان به ما نیرنگ زدند، ما را تنها گذارده، بی وفایی کردند و به کشتن ما برخاستند.. ما خاندان پیامبر و فرزندان حبیب تو محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) هستیم، همو که او را به پیامبری برگزیدی و بروی ات امین ساختی. پس در کار ما گشایش و برون رفتی قرار ده، به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

و در ادامه می‌فرماید: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا رَبِّ سِوَاكَ، لَا مَعْبُودَ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نِفَادَ لَهُ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى

كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^{۱۴۰}
 پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی میورزم، معبودی جز تو نیست، ای
 فریادرس دادخواهان! پروردگاری جز تو و معبودی غیر از تو برای من
 نیست. بر حکم تو صبر می کنم ای فریادرس کسی که فریاد رسی ندارد!
 ای همیشه ای که پایان ناپذیر است! ای زنده کننده مردگان! ای برپا
 دارنده هر کس با آنچه که به دست آورده! میان ما و اینان داوری کن
 که تو بهترین داورانی.

هر چه درگیری بیشتر

هر چه وظیفه‌ی سنگین‌تر و رسالت بزرگ‌تر، ارتباط با خالق
 هستی باید بیشتر عمیق‌تر باشد. بیشترین و معروفترین دعاها از سه امامی
 است که هر سه درگیر مبارزات بزرگِ مدّت عمر خودشان بوده‌اند،
 مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علیه السلام و دعای بلند کمیل، امام
 حسین علیه السلام و دعای بلند عرفه و امام سجاد علیه السلام و دعای
 بلند ابوحمزه و صحیفه سجادیه.

شهید حججی

به یقین ارتباط عمیق با خالق هستی و توسّل قلبی به خداوند،
 خاصه در شب عملیات، رزمندگان اسلام را خط‌شکن کرد و پیروز نمود،
 نه شعار ای ایران ای مرز پرگهر! آن چه شهید حججی را هنگام مثله
 شدن، نگه داشت، به یقین نماز بوده است، او قبل از آن که یک شهید
 باشد یک انسان مرتبط با خدا بود و ارتباط با خالق هستی این مقام را
 برای او فراهم کرد و شهادت نتیجه‌ی آن بود.

۱۴۰. مقتل الحسین مقّم، ص ۲۸۲. ۲۸۳.

دولت مردان

حضرت امام حسین علیه السلام به دولت مردان می‌خواهد بفهماند کشور را با اقامه اداره کنید نه با توسعه. توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی، انتظامی و قضایی، لازم است اما کافی نیست. آن چه اصل و اساس برای اداره کشور است، اقامه نماز است همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۱۴۱} همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.

عمومیت پیام

حرکت هوشمندانه‌ی حضرت امام حسین علیه السلام فقط برای صحنه‌ی نبرد نیست، در تمامی سختی‌ها و در تمام مشکلات فردی و اجتماعی است. در شرائط سخت و طاقت فرسا باید روی ارتباط با خالق هستی حساب کرد و شاه بیت آن نماز است.

باید به نماز تکیه کرد

برای گذر از تمامی سختی‌ها و مشکلات و برای گذر از تمامی بحران‌ها و تحریم‌ها؛ باید از نماز کمک گرفت، باید روی نماز حساب کرد، باید به نماز تکیه داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۱۴۲} از شکیبایی و نماز یاری جوید. هر نسخه دیگر آدرس غلط است.

۱۴۱. سوره حج آیه ۴۱.

۱۴۲. سوره بقره آیه ۱۵۳.

آدرس‌های غلط

آیا راه اندازی مراکز آموزشی و پرورشی توانسته است جوانان را تربیت کند؟ یا آن که فقط برای افراد یک مدرک بی‌ارزش به ارمغان آورده است؟

آیا تحصیل و پیمودن مدارج عالی علمی، توانست معضل یا مشکلی از جامعه حل کند؟ یا انبوه مهندس و دکتر بیکار به جامعه تحمیل کرده که به یکی از معضلات جامعه تبدیل شده است؟

آیا ساخت بیمارستان‌ها و مراکز پیشرفته‌ی بهداشت و درمان، توانسته است سلامت جامعه را تأمین کند؟ یا عمده‌ی افراد، از بیماری‌هایی مانند کسترل بالا، دیابت، فشارخون و بیماری‌های قلبی عروقی و اعصاب و روان رنج می‌برند؟ و هر روز آمار مبتلایان به بیماری‌های مزمن بیشتر شده است؟

آیا راه‌اندازی کارگاه‌ها و کارخانه‌های عظیم تولیدی توانست معضل بیکاری را حل کند؟ یا هر روز شاهد تعطیلی یکی پس از دیگری آن‌ها هستیم؟

آیا تقنین این همه قانون توانست کشور را قانونمند کند؟ یا بی‌قانونی و هرج و مرج رفتاری، بلای خانمان سوز جامعه شده است؟

آیا ساخت سالن‌ها و میدان‌های ورزشی و راه‌اندازی ورزش‌های متنوع، نشاط و شادابی برای جامعه و خاصه جوانان به ارمغان آورده است؟ یا ورزش حرفه‌ای به بداخلاقی، درگیری و به هدر دادن سرمایه‌های کلان منتهی شده است؟

آیا جنگ‌های متنوع و برنامه‌های شاد توانست آرامش و شادابی را به ارمغان آورد؟ یا بر افسردگی، لودگی و ناهنجارهای اخلاقی افزوده است؟

آیا تأسیس بانک‌ها و مراکز اقتصادی توانسته است اقتصاد کشور را سامان دهد؟ یا وضعیت اقتصادی هر روز بدتر از دیروز شده است؟

آیا توسعه‌ی فیزیکی قضائی و انتظامی، توانست امنیت و آرامش را برای جامعه به ارمغان آورد؟ یا جرم، بزهکاری و فساد افزایش یافته است؟

آیا ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی توانست اقتصاد را درمان کند؟ یا رشوه، اختلاس، قاچاق و دزدی‌های میلیاردی هر روز بیشتر شده است؟

آیا ستاد مبارزه با مواد مخدر توانست قاچاق بی‌رویه‌ی مواد مخدر را ریشه کن کند؟ یا هر روز بر آمار معتادان افزوده شده است؟ و میانگین سنی مصرف‌کنندگان به نوجوانان رسیده است؟

آیا ولع و عطش برای جمع مال و ثروت، توانسته است بی‌نیازی آورد؟ آیا ولع و عطش برای زندگی تجملی، توانسته است راحتی و آرامش بیاورد؟

در مسائل اقتصادی، بهداشت و سلامت، مبارزه با مفاسد و اعتیاد و جرم‌زدائی، جوانان، خانه و خانواده چه مقدار هزینه شده است؟ چه مقدار نتیجه داده است؟ چرا هر چه بیشتر هزینه می‌شود، کمتر نتیجه می‌دهد؟ چرا هر چه تلاش بیشتر می‌شود از مسیر دورتر می‌شویم؟ نه تنها ناهنجاری‌ها حل نمی‌شود؛ بلکه هر روز بر آن افزوده می‌شود! چرا با این همه مسجد و حسینیه و مناسبت‌ها و سوره‌های ارزشی، باز شاهد انحرافات مختلف مخصوصا در برخی جوانانمان هستیم؟

خوب عمل نشده است

باید قبول کنیم که خوب عمل نکردیم، باید قبول کنیم که راه را اشتباه است، روش نادرست است، آدرس غلط به ما دادند، و باید قبول کرد که در راه، در روش، در عملکرد، در کمیت، در کیفیت، اشتباه کردیم.

به دلیل جهانی شدن، جهانی فکر کردن، تعامل با جهان، تطبیق استانداردهای جهانی توسعه و هزاران ایده‌ی باطل، از ارتباط با خالق هستی که تبلور و شاه بیت آن نماز است و دوی دردها و چاره‌ی همه مشکلات و سختی‌ها است، فاصله گرفتیم و در عوض دنبال روی کسانی شدیم که خودشان در منجلاب فرو رفته و برای نجات خود دست و پا می‌زنند و ما نسخه‌ی مردود شده آنان را نشخوار می‌کنیم.

اقتصاد اسلامی را با فرمول‌های بانک جهانی سامان دهی نمی‌شود، ناهنجاری‌های اقتصادی را با اقتصاد منهای قرآن نمی‌شود مرتفع کرد، ناهنجاری‌های اجتماعی را با راهکارهای غیر قرآنی نمی‌شود برطرف کرد، جنگ و برنامه‌های متنوع مغایر با دین، نمی‌تواند برای جامعه آرامش و شادابی به ارمغان آورد.

باید قبول کرد که در آموزش و پرورش، در تعلیم و تربیت، در تبلیغ و ترویج، در خانه و خانواده، در کلاس درس و دانشگاه، در فرهنگ و دین‌داری، در مدیریت و مسئولیت، در توسعه و پیشرفت، در تجارت و صنعت، در کار و تولید، در صادرات و واردات، در مصرف و استفاده از امکانات، در فیلم‌سازی، در برنامه‌ریزی، در مبارزه با مفسد و ناهنجاری‌ها و ... باید از نماز کمک گرفت.

آنچه از حرکت هوشمندانه‌ی حضرت امام حسین علیه السلام فهمیده می‌شود این است که باید به جای عمل به نسخه‌های پیشرفت و توسعه‌ی بیگانه، از نسخه‌های قرآنی بهره می‌گرفتیم، باید مشکلات فردی و اجتماعی را با تکیه بر قرآن و آموزه‌های دینی حل می‌کردیم. اگر نگران ختم بخیر شدن هستیم و اگر نگران آینده‌ی فرزندان خود هستیم و اگر هزاران نگرانی دیگر داریم؛ باید با نماز و معنویت آن‌ها را برطرف نماییم.

گرچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توجه به نماز، روند صعودی خوبی پیدا کرد، اما با وجود تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها، نماز و ارتباط با

خالق هستی در جامعه جایگاه واقعی خود را به دست نیاورده است و قرآن کریم، به عنوان نسخه‌ی نجات‌بخش بشری و بزرگترین دستور العمل زندگی مادی و معنوی، کمتر مورد مراجعه و استفاده قرار گرفته است و از علوم سرشار و مواعظ حکیمانه‌ی آن، که هدایت و رشد پویندگان آن را به عهده دارد و آن‌ها را به سرمزل سعادت و کمال ابدی رهنمون می‌سازد؛ کمتر بهره برده شده است و هنوز جنبه‌های فردی و اجتماعی این سفره گسترده الهی در جامعه‌ی اسلامی محجور و پوشیده است و ما به معنی واقعی نتوانستیم از این مآدبه‌ی الهی به درستی استفاده کنیم و آموزه‌های آن را آویزه‌ی گوش نماییم.

نیاز واقعی جامعه

کسی نمی‌گوید جامعه به بانک یا سالن ورزش و یا میدان ورزش یا بیمارستان یا چه و چه نیاز ندارد، اتفاقاً نیاز دارد به خوب و مجهز آن هم نیاز دارد و در این زمینه هر چه مسئولین کوشش کنند مردم لایق آن هستند

بلکه سخن ما به این معنا است که این مقوله‌ها سخت‌افزار است و نمی‌تواند جای نرم‌افزار را بگیرد، نمی‌تواند جای مراکز تربیتی و معنوی را بگیرد. با این مقوله‌ها، پیشرفت و توسعه‌ی واقعی حاصل نمی‌کند، هنجار تولید نمی‌شود، چرا که بعضی از این موارد یا خود ناهنجار هستند یا تولید ناهنجاری می‌کنند، با ناهنجاری و رفتارهای غلط نمی‌شود جامعه را اصلاح کرد، با کجی نمی‌شود به راستی رسید، با باطل نمی‌شود به حق رسید.

اقتصاد سالم، سلامت و امنیت پایدار و آرامش واقعی در سایه‌ی ارتباط با خالق هستی است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، تا معنویت و ارتباط با خدا جایگاه خود را پیدا نکند، این گونه توسعه‌ها اثربخش نخواهد بود.

آن مقدار که برای زندان‌ها و آسایشگاه‌ها و نقاهت‌گاه‌ها هزینه شده است؛ اگر یک‌صدم آن برای عوامل ایجاد و اثباتی هزینه شده بود و آن مقدار که قاضی و مأمور و زندان بان آموزش داده شده است یک‌صدم آن برای آموزش عوامل خدمتگزار مراکز مذهبی هزینه شده بود؛ به یقین بهتر و بیشتر نتیجه گرفته بودیم.

اگر برای اداره‌ی شایسته‌ی مساجد و مراکز مذهبی، کارگزاران لایق و خبره آموزش داده بودیم، بهتر نتیجه گرفته بودیم. مگر مشخصه‌ی مؤمنان این نیست که وقتی به حکومت رسیدند، باید نماز را اقامه کنند: «الَّذِينَ إِن مَكَّانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^{۱۴۳} همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و این به این معنی است که اداره‌ی حکومت و پایداری آن به نماز است و اگر چنین می‌شد؛ دیگر مساجدمان بی رونق نبود، از جوانان خالی نبود، جوانانمان برای حضور در برنامه‌های مساجد، با عشق و علاقه، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند و هنجارآفرین می‌شدند.

امید که بتوانیم با ارتباط با خالق هستی، زندگی شرافتمندانه‌ی خود را تضمین کنیم و با زنده‌نگه داشتن یاد و نام و حماسه‌ی سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و زمینه‌ی ظهور مصلح جهانی را فراهم نماییم. آمین یا رب العالمین.

برکات ارتباط عمیق با خالق هستی

رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله در شرائط سخت نبرد، از سه ناحیه ممکن است آسیب ببیند: یکی از ناحیه‌ی اراده، ممکن است سست شود و یکی از ناحیه‌ی هدف، ممکن است منحرف شود و یکی از ناحیه‌ی نتیجه، ممکن است شکست بخورد.

۱۴۳. سوره حج، آیه ۴۱.

به عبارت دیگر یک رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله، نگرانیهای بسیاری دارد، چرا که آسیبها و آفتهای بسیاری او را تهدید می‌کند، سستی، کم آوردن، فرار، انحراف، شکست، بی اثر و ثمر شدن و ناچیز جلوه‌گر شدن مبارزه و جهاد، بخشی از آن است و ارتباط عمیق با خالق هستی و توسل قلبی به خداوند تبارک و تعالی، نگرانیها و تهدیدهای رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله را برطرف می‌کند. و حضرت امام حسین علیه السلام چاره‌جویی کرد و تمام این نگرانی‌ها را با برنامه‌ی شب عاشورا برطرف ساخت، چرا که سنت الهی بر این تعلق گرفته است که ارتباط با خالق هستی راه گشای شرائط سخت و طاقت فرسا است و برکت زیادی برای رزمنده‌ی جهادگر دارد که به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. کسب شایستگی

یکی از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، کسب شایستگی است. یک رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله، برای دفاع از مکتب و آیین اسلام باید شایستگی لازم را در خود بوجود آورد.

۲. تضمین استحکام و دوری از سستی

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، تضمین استحکام و دوری از سستی است. ارتباط عمیق با خالق هستی، تضمین کننده استحکام و اقتدار نیروهایی است که می‌خواهند حماسه بیافرینند و می‌خواهند همیشه در مقابل ظلم و ستم مبارزه کنند. ارتباط عمیق با خالق هستی، نیروها را محکم و استوار کرده و سستی در میدان نبرد را از آنان دور می‌کند و به عبارتی یک نوع چاره جویی برای جلوگیری از سستی و کم آوردن در جهاد و مبارزه است.

قرآن کریم دلیل سستی افراد در جنگ احد و فرار آنان را این گونه بیان می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»^{۱۴۴} قطعاً کسانی از شما روزی که در نبرد احد که دو گروه مؤمن و مشرک با هم رویاروی شدند، به دشمن پشت کردند، جز این نیست که شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند لغزانی، و یقیناً خدا از آنان در گذشت؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و بردبار است.

۳. تضمین شجاعت و نترسیدن از جنگ

آری برخی تا فرمان جهاد صادر نشده، خود را مشتاق جهاد نشان می‌دهند اما وقتی فرمان جهاد صادر شد؛ ترسیده و پس می‌زنند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تظْلَمُونَ فَتِيلًا»^{۱۴۵} آیا نمی‌نگری به حال مردمی که گفتند: به ما اجازه جنگ ده، به آنها گفته شد: اکنون از جنگ خودداری کرده، به نماز و زکات قیام کنید؛ پس آن‌گاه که بر آنها حکم جهاد آمد در آن هنگام گروهی از آنان به همان اندازه که باید از خدا ترسند یا بیش از آن، از مردم ترسیدند و گفتند: ای خدا، چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی؟ چرا عمر ما را تا اجل نزدیک طبیعی به تأخیر نیفکندی؟ بگو: زندگانی دنیا متاعی اندک است و جهان آخرت برای هر کس که خدا ترس باشد بهتر از دنیاست و در آنجا کمترین ستمی به شما نخواهد شد.

۱۴۴. سوره آل عمران آیه ۱۵۵

۱۴۵. سوره نساء آیه ۷۷

یا در جای دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»^{۱۴۶} آنهایی که از جهاد در رکاب رسول خدا سر باز زدند، خوشحالند چرا که جهاد در راه خدا را خوش نداشتند و مؤمنان را هم از جهاد منع کرده و به آنها گفتند: شما در این هوای سوزان از وطن خود بیرون نروید! آنان را بگو: آتش دوزخ بسیار سوزان‌تر است، اگر می‌فهمیدند.

خداوند تبارک و تعالی ماهیت این گروه را این گونه افشا کرده که وقتی دستور جهاد صادر می‌شود مانند کسانی هستند که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و می‌فرماید: «فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةَ مُحْكَمَةً وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ»^{۱۴۷} اما هنگامی که سوره واضح و روشنی نازل می‌گردد که در آن سخنی از جنگ است، منافقان بیماردلان را می‌بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است!

همین حالت را خداوند تبارک و تعالی، برای این گروه در جریان جنگ احزاب بیان کرده و می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»^{۱۴۸} و چون زمینه جنگ پیش آمد، آنان را می‌بینی که سوی تو می‌نگرند در حالی که چشمانشان بی‌اختیار در حدقه می‌گردد، مانند کسی که بیهوشی مرگ او را فرا گرفته است، پس هنگامی که ترس برطرف شود با زبان‌هایی تیز و تند به شما آزار می‌دهند،

۱۴۶. سوره توبه آیه ۸۱.

۱۴۷. سوره محمد آیه ۲۰.

۱۴۸. سوره احزاب آیه ۱۹.

در حالی که بر سخن خیر و زبان خوش بخیل‌اند؛ اینان ایمان نیاورده‌اند، به این خاطر خدا اعمالشان را تباه و بی‌اثر کرده است؛ و این کار بر خدا آسان است.

در آیه دیگر خداوند تبارک و تعالی توبیخ گونه این گروه را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^{۱۴۹} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید و سستی به خرج می‌دهید؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!

در سوره مائده خداوند عزّ و جل در باره گروهی از منافقین که بدگمان به مؤمنین هستند می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ»^{۱۵۰} کسانی که دل‌هایشان بیمار است، می‌بینی که به خیال باطلشان که مبدا اسلام و مسلمانان تکیه گاه استواری نباشند پس در دوستی با یهود و نصاری شتاب می‌ورزند و می‌گویند: می‌ترسیم آسیب و گزند ناگواری از ناحیه آنان به ما برسد. امید است خدا از سوی خود پیروزی یا واقعیت دیگری به نفع مسلمانان پیش آرد تا این بیماردلان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌داشتند، پشیمان شوند.

۱۴۹. سوره توبه آیه ۳۸.

۱۵۰. سوره مائده آیه ۵۲.

۴. حفظ در مسیر هدف و دوری از انحراف

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، حفظ در مسیر هدف و دوری از انحراف است. توسل قلبی به خداوند، رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله را در مسیر حق و حقیقت و در مسیر هدف عالی خود حفظ می‌کند و یک نوع چاره جویی برای جلوگیری از انحراف است، مانند ناکثین، مارقین و قاسطین که منحرف شدند و بر روی حضرت امام علی علیه السلام تیغ کشیدند. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكثَتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخَرُونَ، كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۵۱} بلی و الله، لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا، وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَغْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زُرْجُهَا»^{۱۵۲} آن گاه که خلافت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند (ناکثین) و دسته‌ای از دین بیرون شدند (مارقین) و گروهی راه ستم در پیش گرفتند (قاسطین) گویی نشنیدند که خداوند سبحان می‌فرماید: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که خواهان سرکشی و فساد نیستند و فرجام نیک از آن پرهیزگاران است» آری! به خدا سوگند که آنان این سخن را شنیدند و آن را فهم کردند، اما دنیا در چشمان آنها آراسته شد و زرق و برق آن شیفته شان کرد.

و یا اکثر آنانی که بر روی حضرت امام حسین علیه السلام تیغ کشیدند و چه دقیق شاعر این گروه را معرفی می‌کند:

بعد از شما به سایه ما تیر می‌زدند
زخم زبان به بغض گلوگیر می‌زدند
پیشانی تمامیشان داغ سجده داشت

۱۵۱. سوره القصص آیه ۸۳.

۱۵۲. نهج البلاغة : الخطبة ۳.

آنان که خیمه‌گاه مرا تیر می‌زدند
این مردمان غریبه نبودند، ای پدر
دیروز در رکاب تو شمشیر می‌زدند
غوغای فتنه بود که با تیغ آبدار
آتش به جان کودک بی‌شیر می‌زدند
ماندند در بطالت اعمال حششان
محرم نگشته تیغ به تقصیر می‌زدند
در پنج نوبتی که هبا شد نمازشان
بر عشق، چار مرتبه تکبیر می‌زدند
هم روز و شب به گرد تو بودند سینه زن
هم ماه و سال، بعد تو زنجیر می‌زدند^{۱۵۳}

یا مانند کسانی که در ابتدای انقلاب اسلامی، لانه جاسوسی را
تسخیر کردند و در انتها از کرده خود پشیمان شدند.

۵. تضمین خدمت و دوری از خیانت

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه
معنوی، تضمین خدمت و دوری از خیانت است. توّسل قلبی به
خداوند، راه را برای خدمت صادقانه رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی
سبیل الله باز کرده و او را از خیانت باز می‌دارد. خداوند در قرآن کریم
خائنان را این گونه معرفی می‌کند: «وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ
وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطُّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ
الْفَاعِدِينَ. رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا
يَفْقَهُونَ»^{۱۵۴} و هنگامی که سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان بیاورید! و

۱۵۳. شاعر: علیرضا قزوه.

۱۵۴. سوره توبه آیه ۸۷.

همراه پیامبرش جهاد کنید! این گروه با آن که قدرت دارند اما از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما با معذورین بمانیم، اینها می‌خواهند برای توطئه با متخلفان بمانند، در حقیقت بر دل‌های ایشان مهر نهاده شده؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!

۶. تضمین پیروزی و دوری از شکست

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، تضمین پیروزی و جلوگیری از شکست است. ارتباط عمیق با خالق هستی، رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله را از شکست و آسیب‌پذیری در مقابل دشمن حفظ می‌کند و در حقیقت پیروزی در جهاد، مخلوق معنویت و عرفان است، نه چکاچک شمشیرها. رهبر شهید انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرماید: «پیروزی در جهاد، مخلوق معنویت و عرفان است، شکوه و عظمت شهادت، آفریده‌ی توسل و فناء فی الله است و اثرگذار و ماندگاری نهضت و قیام ثمره‌ی محو در معشوق شدن است. آن چه ماجرای عاشورا را با عظمت، پُرشکوه، ماندگار و اثرگذار کرده است؛ همین ارتباط عمیق با خالق هستی، توسل قلبی به خداوند، معنویت و عرفان، توسل و فناء فی الله و محو در معشوق شدن است».^{۱۵۵}

۷. ماندگاری و اثرگذاری جهاد

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، ماندگار نمودن و پُر ثمر کردن و اثرگذار بودن، مبارزه و جهاد برای آیندگان است. اثرگذار و ماندگاری نهضت و قیام، آفریده‌ی توسل و فناء فی الله و ثمره‌ی محو در معشوق شدن است. ارتباط عمیق با خالق هستی و توسل قلبی رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله به

۱۵۵. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در لشکر ۲۷ رسول الله.

خداوند تبارک و تعالی، نهضت را پرثمر، قیام را اثرگذار و مبارزه را ماندگار می‌کند.

۸. شکوه و عظمت جهاد

یکی دیگر از برکات ارتباط عمیق با خالق هستی و تقویت بنیه معنوی، جلوه‌گری شکوه و عظمت مبارزه و جهاد است. ارتباط عمیق با خالق هستی و توسل قلبی رزمنده‌ی جهادگر و مجاهد فی سبیل الله به خداوند تبارک و تعالی؛ جهاد و شهادت را با عظمت، جلوه‌گر می‌کند و به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی، شکوه و عظمت جهاد و شهادت، آفریده‌ی توسل و فناء فی الله و محو در معشوق شدن است. آن چه ماجرای عاشورا را با عظمت و پرشکوه کرده است؛ همین ارتباط عمیق با خالق هستی و توسل قلبی به خداوند است.

آری هرچه عرفان و معنویت قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، جهاد در مقابل دشمنان کارسازتر و شهادت در راه خدا پرثمرتر است و هر چه درگیری بیشتر و مبارزه نفس‌گیرتر، دعا، مناجات و ارتباط با خالق هستی، باید بیشتر، عمیق‌تر و لازم‌تر باشد.

بخش هفدهم

سفارش امام حسین علیه السلام به زینب کبری

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در واقعه‌ی کربلا در میان صدها سفارش، دو سفارش و دو توصیه به حضرت زینب کبری سلام الله علیها دارد در یکی می‌فرماید: «يَا أُخْتِي لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ»^{۱۵۶} خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن و در دیگری می‌فرماید: «لَا تَقُولُوا بِالسِّنِّتِكُمْ مَا يَنْقُصُ عَنْ قَدْرِكُمْ»^{۱۵۷} سخنی بر زبان نرانید که از ارزش شما بکاهد.

بازخوانی سفارش و توصیه امام حسین به زینب کبری

سه وظیفه سنگین

ام المصائب حضرت زینب کبری سلام الله علیها یک تکلیف سخت و طاقت فرسا و یک مأموریت بزرگ و یک رسالت خطیر بردوش دارد.

۱۵۶. زینب الکبری (س)، مکتبه المفید، ج ۱، ص ۶۲.

۱۵۷. مقتل الحسین (ع)، البعثه، ج ۱، ص ۲۷۶.

تکلیف سخت: تکلیف سخت و طاقت فرسای آن بزرگوار، «صبروری و استقامت در برابر مصائب دلخراش روز عاشورا و مصائب دردناک اسارت خاندان عصمت و طهارت» است.

مأموریت بزرگ: مأموریت بزرگ «رهبری کاروان اسرا و حفظ و صیانت از خاندان عصمت و طهارت» است.

رسالت خطیر: رسالت خطیر آن بانو بزرگوار، «پیروزی خون بر شمشیر و رساندن پیام عاشورا و نهضت کربلا به آیندگان» است.

این تکلیف سخت و طاقت فرسا و این مأموریت بزرگ و این رسالت خطیر، حقیقتاً برای یک زن داغدیده که همه هستی خود را داده است و فردا در احاطه و اسارت دشمن قرار می‌گیرد، بسیار طاقت فرسا است از این رو حضرت امام حسین علیه السلام برای این که این بانوی بزرگوار بتواند از عهده این سه وظیفه برآید؛ دو سفارش به حضرت زینب کبری سلام الله علیها کرد و او را برای این سه وظیفه سنگین و طاقت فرسا آماده ساخت.

دو فرمان

دو توصیه و دو سفارش حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به حضرت زینب کبری سلام الله علیها در حقیقت دو درخواست و به عبارت بهتر دو فرمان و دو دستور است به زینب کبری که یک دنیا مطلب دارد.

تمام حقیقت قیام

این دو فرمان و این دو دستور، در بردارنده‌ی تمام حقیقت قیام و نهضت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است و آن هدفی که آن بزرگوار در حرکت و قیامش در نظر داشت در این دو دستور نهفته است

و از آن بالاتر، این دو دستور تمام حقیقت دین است. یکی خدایی بودن و توحید و دیگری شایستگی و بزرگواری و در پی مکارم اخلاق بودن است.

فرمان و دستور اول

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در فرمان و دستور اول از حضرت زینب کبری می‌خواهد تا او را در نماز شب فراموش نکند: «یا أُخْتِی لَا تَنْسِیَنِی فِی نَافِلَةِ اللَّیْلِ». حضرت امام اقامه‌ی نماز شب در آن شرائط طاقت فرسا توسط زینب کبری را مفروض گرفته است و به آن سفارش نمی‌کند، بلکه توصیه‌ی امام به فراموش نکردن وی در نماز شب است.

۱. ارتباط با خدا از مسیر امامت

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در فرمان و دستورش مبنی بر فراموش نکردن وی در نماز شب می‌خواهد به زینب کبری بفهماند که ارتباط با خالق هستی، از مسیر امامت و ولایت، است که موفقیت وی را در این وظیفه‌ی سنگین و در این مأموریت طاقت فرسا رقم می‌زند.

۲. اساسی‌ترین راه عزاداری

یکی از اساسی‌ترین راه‌های زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یکی از اساسی‌ترین راه‌های عزاداری؛ همین ارتباط با خالق هستی است. بزرگ‌ترین عزادار حضرت امام حسین، حضرت امام سجاد علیه السلام است که بیشترین دعا از آن بزرگوار وارد شده‌است.

۳. عزادار واقعی

عزادار واقعی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، یک انسان به تمام معنا معنوی است و با راز و نیاز با حضرت حق، خاصه در دل شب جایگاه معنوی خود را ارتقا می‌بخشد و شایستگی لازم را در خود بوجود می‌آورد و در مجالس عزا از ارتباط با خالق هستی غافل نمی‌شود.

شما علاقه مندان شریف را به مطالعه بیشتر «بخش شانزدهم» با موضوع «ضرورت ارتباط با خالق هستی و تقویت بنیه و توان معنوی به عنوان پیش نیاز مبارزه و جهاد» دعوت می‌نمایم.

فرمان و دستور دوم

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در فرمان و دستور دوم از حضرت زینب کبری می‌خواهد تا سخنی بر زبان نراند که از ارزش آن بزرگوار کاسته شود: «لَا تَقُولُوا بِالسِّنِّكُمْ مَا يَنْقُصُ عَنْ قَدْرِكُمْ» حضرت امام با این فرمان حضرت زینب کبری را برای روزهای سخت پیش‌روی آماده می‌کند.

۴. سخنان سدید و سنجیده

امام حسین با این دستور می‌خواهد به حضرت زینب کبری بفهماند که آن چه برای انتقال پیام عاشورا نهضت نیاز است و تضمین کننده پیروزی خون بر شمشیر است؛ سخنان سدید و حرکات سنجیده است.

۵. فرمان و دستور عمومی

فرمان و دستور حضرت امام حسین علیه السلام نه اختصاص به سخن دارد و نه اختصاص به زینب کبری سلام الله علیها دارد و نه اختصاص به عزاداری، بلکه هر کسی که می‌خواهد راه حضرت امام

حسین را ادامه دهد و هر کسی که می‌خواهد با ظلم و ستم مبارزه کند و هر کس که می‌خواهد از حدود اسلامی دفاع کند و هر کس که می‌خواهد در راه دین قدم بردارد و خدمتی به جامعه اسلامی داشته باشد؛ باید شأن و منزلت خود را حفظ کند و سنجیده و شایسته عمل نماید.

۶. حفظ شأن و منزلت

یک مسلمان حق ندارد کاری کند که شأن و منزلت خودش یا مسلمان دیگری یا جامعه اسلامی یا نظام اسلامی کاسته شود بر همین اساس است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم مسلمانان را از بکار بردن کلمه‌ای که یهود از آن سوء استفاده می‌کردند، نهی کرده است آن جا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۱۵۸} ای مسلمانان هنگام صحبت با پیامبر از عبارت‌های دوپهلو استفاده نکنید، بلکه طوری سخن برانید که مایه سوء استفاده بدخواهان نشود. این توصیه را جدی بگیرید؛ وگرنه آن‌هایی که از این دستور سرپیچی کنند، عذابی دردناک در انتظار آنان خواهد بود.

۷. فرمان عمومی و مسئولیت نظام اسلامی

رعایت این دستور برای کسانی که در رأس امور جامعه اسلامی هستند؛ ضروری‌تر است. بر این اساس مسئولین باید بیشتر رعایت کنند و حتی مواظب نوع نشستن و برخاستن و نوع پوشش و حرکات بدن، خاصه در برابر بیگانگان باشند که از آن به زبان بدن، زبان گفتگو، زبان تعامل، زبان دیپلماسی یاد می‌کنند که متأسفانه بعضی از مسئولین رعایت آن را بر خود لازم نمی‌دانند و با این بی‌توجهی اقتدار و عزت نظام اسلامی را خدشه دار می‌کنند.

۱۵۸. سوره بقره آیه ۱۰۴.

۸. عزادار واقعی

هر کس می‌خواهد عزادار واقعی سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین باشد، هر کس که می‌خواهد نام و یاد سید و سالار شهیدان را زنده نگه دارد و هر کس می‌خواهد پیام عاشورا به آیندگان برساند و هر کس برای پیروزی خون بر شمشیر دغدغه مند است:

- ✓ باید دین باور، شیفته کسب دانش دین و عامل به وظائف دینی باشد؛
- ✓ باید رفتار متعهدانه، متعبدانه، عزتمندانه، منطقی و متعادل داشته باشد؛
- ✓ باید مبارز، انقلابی و حماسه آفرین باشد و امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کند.

۹. زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی سید و سالار شهیدان

زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی سید و سالار شهیدان، در گرو برگزاری شایسته‌ی مراسم عزاداری و مجالس سوگواری است و لازمه برگزاری شایسته مراسم عزاداری و مجالس سوگواری، سخنان سنجیده و حرکات سدید است. پس در این مسیر هر سخنی نباید گفت، هر حرکتی نباید کرد، هر رفتاری را نباید بروز دارد. مگر ممکن است برای بزرگداشت رهبری که از پیام رسان نهضتش می‌خواهد کاری نکند که قدر و منزلتش کاسته شود؛ دست به هر کاری زد؟!

۱۰. مراسم عزاداری و مجالس سوگواری

مراسم عزاداری و مجالس سوگواری باید با نظر کارشناسان مذهبی و توسط متولیان کارآزموده و کارگزاران خیره و با آداب و شرائط و با حدود و ثغور برگزار شود و پیوند ناگسستنی با مراکز مذهبی داشته باشد.

مراسم عزاداری و مجالس سوگواری باید محتوایی، معتبر، مستند، شایسته، عزتمند، صحیح، دقیق، فراگیر، همگانی، سیاسی، پرشور و حماسی برگزار شود.

باید در تمامی برنامه‌های عزاداری، از سخت‌افزار تا نرم‌افزار، از محتوا تا جایگاه، از منبر تا مداحی، از زمان و مکان تا شکل و صحنه، از استفاده‌ی تمثال و آلات سوگواری تا راه‌اندازی دسته‌جات، از دعوت عزاداران تا پذیرائی و از جای پارک خودرو تا بهداشت محیط، باید شأن عزادار و شأن مجلس سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام حفظ شود؛ تا شرکت‌کننده تعبدش نسبت به دین، التزامش نسبت به وظائف دینی، تبعیت پذیریش نسبت به رهبران دینی بیشتر شود و اسلام گسترش یابد، دین تقویت شود و از آفت، آسیب، انحراف و دشمنی حفظ گردد و از آن چه وهن اسلام و طعن شیعه است دور نگه داشته شود.

۱۱. مراسم و مجالس سوگواری باید از آفت و آسیب حفظ شود

مراسم عزاداری و مجالس سوگواری سید و سالار شهیدان باید از هرگونه آفت و آسیب حفظ شود. آن چه مراسم عزاداری و مجالس سوگواری را آسیب می‌زند عبارت است از:

بی‌توجهی به اقامه نماز، بی‌توجهی به امر به معروف و نهی از منکر، جدا کردن عزاداری از سیاست، بی‌توجهی به بُعد حماسی قیام عاشورا، بی‌توجه به روحیه جهاد و مبارزه، برگزاری مراسم و مجالس سوگواری بدون محتوا، استفاده از منابع بی‌سند و نامعتبر، برنامه‌های خلاف دستور، گفتارها و رفتارهای دون شأن، تحریف اهداف عزاداری، طرح مطالب ذلت آمیز، طرح مسائل غلو آمیز، تمجیدهای بی‌اساس، متولیان و کارگزاران ناصالح و غیر موجه، افراط و زیاده روی در عزاداری، گرم کردن مجلس به مطالبات بی‌اساس، سایه انداختن حاشیه‌ها بر

محتوا، بی‌توجهی به مناسبت‌های قبل از محرم، درست کردن دهه‌های پُرپی و برگزاری مراسم عزاداری خارج مراکز مذهبی، به شدت پرهیز کرد.

باید از گفتارهای دون‌شان، رفتارهای دون‌شان، رفتارهای موهوم و بی‌اساس، برنامه‌های خلاف آموزه‌های دینی، آسیب رساندن به بدن، اذیت و آزار مردم، استفاده از وسائل غیر مرسوم، استفاده از غیر موجهین، تناقض‌های رفتاری، به شدت پرهیز کرد.

۱۲. منشور اخلاقی مراسم عزاداری

برگزاری شایسته‌ی مراسم و مجالس عزاداری و سوگواری به رعایت شایسته‌ی آداب و شرائط، حدود و ثغور عزاداری بستگی دارد. توجه به آداب و شرائط، حدود و ثغور مراسم و مجالس عزاداری و سوگواری با عنوان «منشور اخلاقی مراسم و مجالس عزاداری و سوگواری» برای هر عزادار و برگزارکنندگان لازم و ضروری است. علاقمندان برای بهره‌مندی بیشتر از رمز و راز فرمان حضرت امام حسین علیه السلام و ملاحظه‌ی منشور اخلاقی مراسم و مجالس عزاداری و سوگواری به کتاب «منشور عزاداری سید و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین» مراجعه نمایند.

زینب کبری چگونه توانست خون را بر شمشیر پیروز کند

و این گونه بود که حضرت زینب کبری سلام الله علیها به رهبری امام سجاد علیه السلام، توانست پیروزی ظاهری یزید ملعون را به شکست قطعی تبدیل کند و شکست ظاهری امام حسین علیه السلام را به پیروزی قطعی مبدل سازد و در حقیقت خون را بر شمشیر پیروز نماید.

عملکرد شایسته زینب کبری سلام الله علیها، به رهبری امام سجاد علیه السلام، خون را بر شمشیر پیروزی کرد، عملکردی که برخاسته از دهها خصائص شخصیتی آن بزرگوار است و در میان دهها خصائص شخصیتی آن بزرگوار، سه خصیصه از همه نمایانتر و بارزتر است و آن «ایمان و اعتقاد راسخ» «بصیرت و تشخیص صحیح» و «شجاعت و دلیری» است.

این سه خصیصه بارز حضرت زینب کبری سلام الله علیها از ابتدای حرکت امام حسین علیه السلام تا صحنه کربلا و روز عاشورا و تا اسارت خاندان عصمت و طهارت، در عملکرد آن بزرگوار نمایان بود، و این در حالی بود که بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره‌های نامدار صدر اسلام که ادعای فقاقت و شهادت و ریاست و آقا‌زادگی و مفسر قرآن بودن داشتند، هم ترسیدند، هم گنج شدند و هم نفهمیدند چه کار باید بکنند اما زینب کبری سلام الله علیها نه تنها گنج نشد، بلکه با شجاعت و دلیری، با بصیرت و روشن بینی و با ایمان راسخ نسبت به راه و حرکت امام وارد میدان شد و امام زمان خود را همراهی و پشتیبانی کرد و هیچ مصیبتی او را متزلزل نکرد و هرگز سست و پشیمان نشد و هرگز در برابر حوادث، اعتراض و شکایت نکرد، بلکه با شجاعت و با بصیرت و با ایمان راسخ، چنان به وظیفه‌اش عمل نمود که توانست نهضت اباعبدالله الحسین را پیروز کند.

آن چه زینب کبری خاصه بعد از شهادت سرور و سالار شهیدان، بیان کرد و انجام داد، هم حکایت از بصیرت مثال زدنی آن حضرت دارد و هم حکایت از اعتقاد راسخ به راهی دارد که آن را انتخاب کرده بود و هم حکایت از شجاعت و دلیری آن بانوی بزرگوار دارد.

آنگاه که زینب کبرای، در گودی قتلگاه جسد اربابای برادر را روی خاک گرم کربلا دید، در میان آن همه لشکر و با آن همه مصیبت، فرمود: **اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛** خداوندا این قربانی را از ما بپذیر.

آنگاه که آن بزرگوار در کوفه و در حال اسارت نهیب زد که خاموش باشید! نه تنها آن جماعت انبوه ساکت شدند، که زنگ شتران را هم از صدا انداختند

آنگاه که ابن زیاد ملعون با شماتت تمام، کار خود را به خدا نسبت داد و گفت: کَیْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؟ و زینب کبری سلام الله علیها جواب داد که: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ، فَانْظُرْ لِمَنِ الْقُلُوبُ يَوْمَئِذٍ، تَكُنْ لَكَ أُمُكُ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ»^{۱۵۹} من جز زیبایی و نیکی ندیدم، آنها گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان مقرر کرد و آنان نیز به آرامگاه خویش شتافتند و به زودی خداوند تو و آنان را در روز قیامت گرد خواهد آورد و میان شما داوری خواهد کرد؛ در آن روز بنگر چه کسی پیروز خواهد بود؟ ای پسر مرجانه! مادرت به عزایت بنشیند

آنگاه که ابن زیاد ملعون با شماتت تمام خدا را بخاطر شکست اهل بیت عصمت و طهارت حمد کرد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكَمْ وَ أَكْذَبَ أَحْدُوثَكُمْ؛ زینب کبری سلام الله علیها فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ ظَهَرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَظْهِيرًا وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا»^{۱۶۰} سپاس خدا را که ما را به واسطه پیامبرش گرامی داشت و از آلودگی و پلیدی پاک ساخت و همانا گناهکار رسوا می شود و بدکار دروغ می گوید، و او ما نیستیم.

۱۵۹. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۵۷؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، الكامل، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۸۲.
۱۶۰. حياه الحسين ۳/۳۴۳ - ارشاد ص ۲۴۴ - طبری ۳۷۱/۷.

یا آنگاه که ابن زیاد ملعون دستور کشتن حضرت امام سجاد علیه السلام صادر کرد؛ زینب کبری در دفاع از امام سجاد آن چنان به ابن زیاد پرخاش کرد که آن ملعون از کشتن امام صرف نظر نمود. یا آنگاه که ابن زیاد نسبت به اسرا بی ادبی کرد، زینب کبری سلام الله علیها، ابن زیاد را که گوی از انگشتانش خون می چکید، مورد عتاب قرار داد و فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ»^{۱۶۱} مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه!

یا آنگاه که در برابر یزید ملعون خطبه می خواند و با تلاوت آیاتی از قرآن کریم یزید را با جمله «يَا بَنَ الطُّلَقَاءِ»^{۱۶۲} ای فرزند آزاد شده، مخاطب قرار می دهد که برای یزید بسیار سنگین و گران درآمد. این ها همه حکایت از اعتقادی راسخ و بصیرتی فوق تصور و شجاعتی مثال زدنی حضرت زینب کبری سلام الله علیها دارد و به همین خاطر است که آن بزرگوار را عقيله بنی هاشم نامیده اند یعنی کسی که سرچشمه عقل و هویت دهنده به عقل است. بعضی عاقلند اما عقل برای آن ها به صورت حال است یعنی وصف زوال پذیر نه دیرپا، گاهی هست و گاهی نیست، هرگاه حواسشان باشد، عاقلند و هرگاه حواسشان نباشد، عاقل نیستند و بعضی عاقلند و عقل برای آن ها به صورت ملکه و وصف دیرپا است و همواره عقل با آن هاست و تمام گفتارها و رفتارهای آنان عاقلانه است. اما برخی عاقلند و عقل برای آن ها به منزله فصل مقوم آن ها است، در حقیقت آن ها به عقل هویت می دهند، آن ها سرچشمه عقل و حافظ کمالات هستند در این هنگام می شوند عقيله، همان گونه که زینب کبری عقيله بنی هاشم است.

باید توجه داشت کسانی که به راه و حرکت خود ایمان نداشته باشند در نهایت سست می شوند و انگیزه خود را برای ادامه راه از دست

۱۶۱. حیاة الحسین ۳/۳۴۳ - ارشاد ص ۲۴۴ - طبری ۳۷۱/۷.

۱۶۲. سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱۵.

می‌دهند و در نهایت شکست خواهند خورد و کسانی که قدرت تشخیص صحیح نداشته باشند هرگز عملکرد صحیح نخواهند داشت و کسانی که از شجاعت لازم برخوردار نباشند نمی‌توانند کاری را پیش ببرند. و امروز ملت شریف ایران، برای ادامه راه و گذر از شرائط حاکم و فائق آمدن بر همه دشمنی‌ها و سعود به قله پیروزی و پیشرفت، بیش از هر زمان به این سه خصیصه نیاز دارد. «ایمان راسخ، تشخیص صحیح و شجاعت لازم»

بخش هجدهم

منشور جهانی آزادی امام حسین علیه السلام

آن گاه که همه‌ی یاران و اصحاب و هفده تن از بنی‌هاشم همه به دست اشقیا به شهادت رسیدند؛ حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام خود به میدان رفت و در هر حمله‌ی گروهی از دشمن را به خاک و خون می‌کشید، در این هنگام عمر سعد ملعون فریاد برآورد: آیا می‌دانید با چه کسی می‌جنگید؟ او فرزند همان دلاور میدان و قهرمانان عرب است، از هر سو به وی هجوم آورید.

با این فرمان چهار هزار تیرانداز، از هر سو حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را محاصره کردند و بین آن بزرگوار و خیام حرم فاصله انداختند. در این هنگام عده‌ای برای وارد کردن ضربه‌ی روحی به آن بزرگوار، به سوی خیام حرم حمله‌ور شدند.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با صدای بلند فریاد نمود: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ، فَكُونُوا أَعْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ»^{۱۶۳} وای بر شما! ای پیروان آل ابی‌سفیان! اگر دین ندارید و

۱۶۳. مقتل الحسین (ع)، انوار الهدی، ج ۲، ص ۳۸

از حسابرسی روز قیامت نمی‌ترسید لاقلاً در دنیای خود آزاده باشید، و اگر خود را عرب می‌دانید شرف انسانی خود را حفظ کنید.

در میان لشکر عمر سعد ملعون یکی صدا زد: چه می‌گویی؟ حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمود: «أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ، وَتُقَاتِلُونِي، وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَاْمَنْعُوا عُتَاتَكُمْ وَطُغَاتَكُمْ وَجَهَالَكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيًّا»^{۱۶۴} من با شما جنگ دارم و شما با من، ولی زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی که زنده هستم، سپاهیان طغیانگر و نادان، خود را از تعرض به حرم من باز دارید.

بازخوانی منشور جهانی آزادی امام حسین

۱. منطق امامت و رهبری

منطق حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام منطق ارشاد و نصیحت است، با آن که ده‌ها بار لشکریان عمر سعد را فردی و جمعی نصیحت کرده بود؛ باز در آخرین مراحل بر نصیحت آنان اصرار داشت تا شاید و لو در یک لحظه دست از خباثت بردارند و از بار گناه آنان کاسته شود و یا حداقل حجت بر آنان تمام گردد. بر این اساس آنان را با تشر مخاطب قرار داد و فرمود: «وَيَحْكُمُ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ».

۲. وَيَحْكُمُ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بارها با لشکریان عمر سعد، از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله سخن گفته بود اما هیچ یک از سخنان آن بزرگوار در ایشان اثر نکرد و از اصرار آنان بر جنگ، نکاست. گویی آنان نه از اسلام بهره‌ای، و نه از انسانیت بویی

برده بودند، بر این اساس حضرت آنان را پیروان آل ابی سفیان خطاب کرد و فرمود: «وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ.»

۳. إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ

لشکریان عمر سعد، گرچه در ظاهر خود را مسلمان و معتقد به قیامت می‌دانستند اما چون رفتارشان با ادعایشان مطابقت نداشت؛ در واقع به دین و به قیامت اعتقاد نداشتند و مثل آنان مثل منافقانی است که قرآن کریم در اول سوره منافقون از آنان یاد می‌کند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^{۱۶۵} چون منافقان نزد تو آیند، گویند: شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. خدا می‌داند که تو پیامبرش هستی، اما شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. بر این اساس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام آنان را به اعتقاد نداشتن به دین و قیامت متصف نمود و فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ» اگر دین ندارید و روز قیامت را قبول ندارید.

۴. استدلال به جدال احسن

با آن که لشکریان عمر سعد به هیچ منطقی پایبند نبودند، اما حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر مبانی مورد قبول طرف مقابل، که خود را عرب شرافتمند می‌پنداشتند؛ استدلال کرد و فرمود: «وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ» اگر خود را عرب می‌دانید؛ شرف انسانی خود را حفظ کنید. «وَفَكُونُوا أَعْرَابًا فِي دُنْيَاكُمْ» و در دنیای خود آزاده باشید. و سپس با جدال احسن لشکریان را به تمکین نظر خود واداشت و فرمود: «أَنَا الَّذِي أَقَاتِلُكُمْ، وَتَقَاتِلُونِي، وَالنِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ، فَاْمْنَعُوا عُتَاتَكُمْ وَطُعَاتَكُمْ وَجُهَاكُم عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا

۱۶۵. سوره منافقون آیه ۱.

دُمْتُ حَيًّا» من با شما جنگ دارم و شما با من، ولی زنان که گناهی ندارند، پس تا زمانی که زنده هستم، سپاهیان طغیانگر و نادان خود را از تعرّض به حرم من باز دارید. و با این بیان دفع شر نمود و آنان را از حمله‌ی ناجوانمردانه به خیام حرم باز داشت.

۵. منشور جهانی آزادی

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام گرچه به ظاهر یک خطابه‌ی اختصاصی به لشکریان عمر سعد دارد اما در واقع آن بزرگوار از قتلگاه کربلا، یک پیام عمومی و یک منشور جهانی آزادی برای همه‌ی جهانیان و در همه‌ی اعصار صادر کرده است حتی آنانی که پایبند به قوانین الهی و دستورات آسمانی نیستند.

۶. منطق ادیان الهی

ادیان الهی بویژه دین مبین اسلام هر نوع تجاوز به حقوق دیگران را در مقام جنگ و دفاع و حتی در آن جا که آغازگر جنگ، دشمن خونخوار باشد، محکوم کرده است. دین مبین اسلام تعرض به افراد دشمن که وارد جنگ نشده‌اند را منع کرده است، اسلام آزار و اذیت زنان و پیران، تعقیب فراری‌ها، فحش و ناسزا دادن، خراب کردن خانه‌ها، بریدن و آتش زدن درختان، آلوده کردن و بستن آب‌ها و... همه را ممنوع کرده است و در سوره بقره می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^{۱۶۶} با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، در راه خدا بجنگید و تعدی نکنید. زیرا خدا تعدی‌کنندگان را دوست ندارد. فقط با دشمنی که با شما می‌جنگد مقابله کنید و متعرض افراد دیگر دشمن نشوید.

۱۶۶. سوره بقره آیه ۱۹۰.

۷. جهان متمدن و پیشرفته

منشور جهانی آزادی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در جهان متمدن و پیشرفته‌ی امروز چه جایگاهی دارد؟ جهان متمدن و پیشرفته‌ی امروز چه اندازه به آن پایبندند؟ سیاست مداران دنیا چه مقدار با منشور جهانی آزادی آشنا هستند؟ حقوق دانان چقدر روی منشور جهانی آزادی اسلام مطالعه کرده‌اند؟ آیا غیر از این است که بشر امروز نسبت به این منشور دستش خالی است؟ آیا غیر از این است که قوانین بین‌المللی از حقایق این منشور ارزشمند تهی است؟ آیا غیر از این است که حاکمان مدعی جهان با این منشور انسانی بیگانه‌اند؟

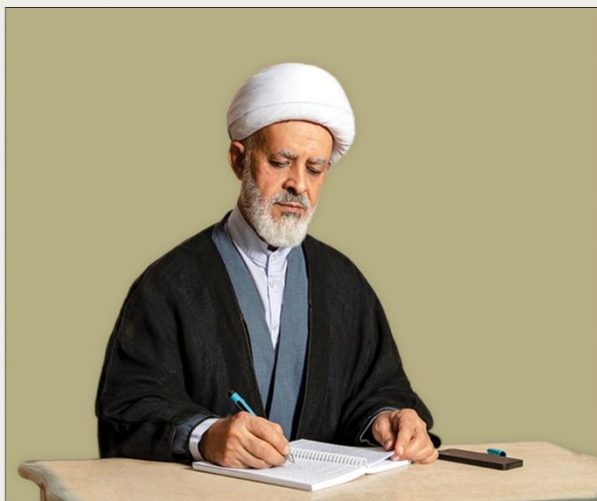
۸. مدعیان تمدن و پیشرفت

با یک نگاه به کشورهای گرفتار نظام سلطه به خوبی پاسخ این سؤال‌ها را می‌توان دریافت و به روشنی درنده‌خوی و وحشی‌گری مدعیان تمدن و پیشرفت را می‌توان مشاهده کرد و به وضوح می‌توان دید. آنان با آن که بوی از حریت و آزادی و بوی از شرافت انسانیت نبرده‌اند! چگونه با توحش و جاهلیت مدرن و با بردگی و بربریت پیشرفته؛ طبل پر سر و صدا و تو خالی حقوق بشر را جار می‌زنند در حالی که حقوق بشر در "منشور جهانی آزادی" حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نهفته است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. صبحی، صالح (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، قم: البحوث الاسلامیه.
۳. ابن طاووس، الحسنی (۱۴۱۷)، الملهوف علی قتلی الطفوف، محقق: الشیخ فارس تبریزیان، (بی‌جا): دارالاسوه.
۴. روح الله، موسوی خمینی (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۵. ابومخنف، الأزدی (۱۳۹۸)، مقتل الحسین، قم: المطبعه العلمیه.
۶. موفق بن احمد، خوارزمی (۱۴۲۳)، مقتل الحسین، (بی‌جا): انوار الهدی.
۷. مدرسه الامام المهدی (عج) (بی‌تا)، مثير الأحزان، (بی‌جا): مدرسه الامام المهدی.
۸. محمد باقر، مجلسی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، (بی‌جا): موسسه الوفاء.
۹. محقق: محمد باقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی، (بی‌جا): دار الاحیاء التراث.
۱۰. محمد بن محمد، مفید (۱۴۱۳)، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۱. الارشاد، مصحح: موسسه آل‌بیت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
۱۲. رضی الدین، الطبرسی (بی‌تا)، مکارم الاخلاق، محقق: محمد حسین اعلمی، (بی‌جا): الأعلمی.
۱۳. هبه الدین، حسینی شهرستانی (بی‌تا)، نهضه الحسین (ع)، (بی‌جا).
۱۴. سید، ابن طاووس (بی‌تا)، اللهوف علی قتلی الطفوف، (بی‌جا): العالم.
۱۵. محمد بن علی، بابویه قمی (۱۴۱۷)، الأمالی، قم: البعثه.

۱۶. عبد الحمید، ابی الحدید (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، (بی‌جا): آیت الله مرعشی نجفی.
۱۷. ابی القاسم، ابن قولویه القمی (بی‌تا)، کامل الزیارات، (بی‌جا): مکتبه الصدوق.
۱۸. علی بن حسن، ابن عساکر (۱۴۱۴)، ترجمه ریحانه الرسول (ص) الامام الحسین (ع) من تاریخ مدینه دمشق، (بی‌جا): مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۱۹. مرتضی، مطهری (۱۳۶۷)، انسان کامل، (بی‌جا).
۲۰. ابوحنیفه، دینوری (۱۳۷۳)، الاخبار الطوال، قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۱. علی بن حسین، مسعودی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دارالهجره.
۲۲. نجم الدین، النجفی (بی‌تا)، مع الركب الحسینی (ج ۲)، (بی‌جا).
۲۳. عزالدین، ابن الاثیر (۱۴۱۷)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. ذبیح الله، محلاتی (بی‌تا)، فرسان الهیجاء، (بی‌جا): الحیدریه.
۲۵. ابن جریر، طبری (۱۸۷۹)، تاریخ الامم و الملوك، بیروت: الاعلمی.
۲۶. احمد، ابن اعثم (بی‌تا)، الفتوح، (بی‌جا).
۲۷. سید عبد الرزاق، موسوی المقرّم (بی‌تا)، مقتل الحسین (ع)، (بی‌جا): البعثه.
۲۸. جعفر، النقّدی (بی‌تا)، زینب الکبری، (بی‌جا): مکتبه المفید.



به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، قیام سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلَام، باید به صورت میلی متری مورد مطالعه، مذاقه و کنکاش قرار گیرد. انتظاری که به یقین از عهده همچو نویسنده‌ای که بضاعتش مُزَجّات است و دستش از گنجینه معارف الهی کوتاه است؛ برنخواهد آمد. چرا که عقول، در وصف آن حیران و ملائکه در درک آن، سرگردان، اما به امید آن که نام نویسنده جزء محبان آن بزرگوار قرار گیرد و برگ سبزی را تحفه کرده باشد؛ از تجربه چندین ساله تبلیغ، بهره برده و مطالبی را به رشته تحریر درآورده است.